

در امتداد حقیقت

ویژه‌نامه دفاع مقدس سوم
دفتر اول

روایتی از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران
و ایستادگی ملتی در امتداد حقیقت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ویژه‌نامه دفاع مقدس سوم

درآمد حقیقت

تأملی بر نبردی که جهان را بازتعریف می‌کند

تهیه و تنظیم:

پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

به کوشش: عیسی مولوی وردنجانی و رضا ادبی فیروزجانی

ناظر نهایی: مهدی عزیزان / ویراستار: فاطمه رضازاده

صفحه‌آرا: روح اله جلالی

مقدمه

جنگ‌ها در طول تاریخ بشر، نقاط عطفی برای تحول نظم‌ها، فروپاشی قدرت‌ها و ظهور هویت‌های جدید بوده‌اند. اما گاه در تاریخ، جنگی رخ می‌دهد که صرفاً بر سر مرزها یا منابع نیست، بلکه بر سر حقیقت و معناست؛ جنگی که در آن، سلاح‌ها فقط بمب و موشک نیستند، بلکه روایت‌ها، اراده‌ها و باورها نیز در میدان نبردی ناهم‌تراز به کار گرفته می‌شوند. آنچه در پیش رو دارید، مجموعه‌ای از تأملات، تحلیل‌ها و روایت‌هایی است که در دل جنگ رمضان چهل روزه از سوی پژوهشگران پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام شکل گرفته است؛ جنگی که از مدرسه میناب تا آن سوی جهان امتداد یافته و ماهیت واقعی نزاع میان جبهه حق و باطل را بر ملا ساخته است.

این ویژه‌نامه، حاصل قلم جمعی از اندیشمندانی است که هر یک از زاویه‌ای متفاوت، به کالبدشکافی ابعاد پنهان و آشکار این رویارویی پرداخته‌اند. در پرونده اول، با عنوان «ماهیت نزاع؛ چرا جنگ؟ چرا ایران؟»، خواننده با پرسشی بنیادین مواجه می‌شود که آیا این نزاع، صرفاً منازعه‌ای سیاسی میان دو دولت است، یا لایه‌ای عمیق‌تر دارد؟ پاسخ، ما را به سطحی از تحلیل می‌برد که در آن، تقابل ایمان و استکبار جایگزین خوانش‌های سطحی از منافع ملی می‌شود.

پرونده دوم با عنوان «فلسفه جنگ چهل روزه و منطق پیروزی»، تلاش می‌کند تا از طریق مفاهیمی نوظهور مانند «زیست‌بوم دشمن» و همچنین تکیه بر سنت‌های قرآنی همچون استقامت و نصرت الهی، چرایی و چگونگی پیروزی اراده‌ها را بر تجهیزات نظامی تبیین کند.

پرونده سوم، «آتش‌بس، مذاکره و استمرار نبرد»، به بررسی دقیق این مقطع حساس می‌پردازد. در این بخش، نویسندگان با رد دوگانه‌سازی ساده‌انگارانه «جنگ یا صلح»، از مفهوم «سکوت در میدان نبرد» و نقش مذاکره به‌مثابه تاکتیکی برای تثبیت دستاوردهای میدانی سخن می‌گویند. این بحث، ما را به این واقعیت رهنمون می‌کند که در جنگ‌های ترکیبی امروز، میدان دیپلماسی به اندازه میدان نظامی سرنوشت‌ساز است.

در این میان، نقشی که اغلب در تحلیل‌های کلاسیک مغفول می‌ماند، اما محور اصلی این ویژه‌نامه است، مردم هستند. پرونده چهارم، با عنوان «مردم؛ امت مبعوث‌شده و قدرت اجتماعی»، به این معجزه تاریخی می‌پردازد. بر اساس آموزه‌های قرآنی و بیانات امام شهید، مردم ایران در این برهه به مثابه «امت مبعوث‌شده‌ای» ظاهر شدند که با حضور در خیابان‌ها و میادین، معادلات قدرت را به هم ریختند. این حضور، که از سر غیرت دینی، عقلانیت تاریخی و درک عمیق از موقعیت زمان و مکان بود، نشان داد که اراده جمعی همچنان قدرتمندترین اهرم بازدارندگی است.

پرونده پنجم به «جنگ روایت‌ها و نبرد رسانه‌ای» می‌پردازد و این حقیقت را آشکار می‌کند که پیروزی در میدان، تا زمانی که در تاریخ و افکار عمومی تثبیت نشود، ناقص است. در مقابل، پرونده ششم با عنوان «هویت تاریخی، تمدنی و افق آینده ایران»، چشم‌اندازی در آینده می‌گشاید. نویسندگان در این بخش، پرسشی را مطرح می‌کنند که آیا ایران پس از این جنگ، قدرتی نوظهور است؟ پاسخ، با عبور از شاخص‌های مادی‌گرایانه قدرت، به ساخت درونی و قدرت نرم و احیای امت‌گرایی ارجاع داده می‌شود. این ویژه‌نامه در نهایت با پرونده‌های هفتم و هشتم، یعنی «شهادت، حافظه تاریخی» و «معنویت، دعا و تربیت در شرایط بحران»، به عمق وجودی این رخدادها راه می‌برد. از انتقام تمدنی به جای انتقام نظامی گرفته تا مدیریت خشم مقدس و نقش دعا به عنوان سپر مؤمن، همگی نشان می‌دهند که این نبرد، هویت یک ملت و نقطه عطفی برای بازتعریف نظم منطقه‌ای و حتی تمدنی بوده است.

مهدی عزیزان

رئیس پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۵	پرونده اول: ماهیت نزاع؛ چرا جنگ؟ چرا ایران؟
۶	از میناب تا مسجدالاقصی؛ سطح حقیقی نزاع ایران و آمریکا (محسن محمدی)
۷	مشکل ایران و آمریکا بر سر چیست؟ (سیدرضی سیدنژاد)
۷	اسرائیل هم جنگ را جنگ وجودی در منطقه می داند (عیسی مولوی وردنجانی)
۸	هیمنه قدرت قلابی نظام سلطه (اسداله کردفیروز جانی)
۸	برنامه‌های صهیونیست‌ها برای سلطه بر جهان (سیدرضی سیدنژاد)
۹	حباب امنیتی وارداتی اعراب، چگونه ترک خورد؟ (محمدصادق خرسند)
۹	با برجسته کردن «جنگ ترامپ» چهره حقیقی آمریکا را پنهان نکنیم (حسین میر چراغ‌خانی)
۱۰	شباهت گرافه‌گویی ترامپ یادآور ادعای صدام در ابتدای دفاع هشت‌ساله (اسداله کردفیروز جانی)
۱۰	ترامپ همچنان قمار می‌کند! (عیسی مولوی وردنجانی)
۱۱	توییت ترامپ از آستین شیطان (اسداله کردفیروز جانی)
۱۱	دلیل اصرار ترامپ بر گزاره «نابودی کامل توان نظامی ایران» چیست؟ (محمدصادق خرسند)
۱۳	پرونده دوم: فلسفه دفاع مقدس سوم و منطق پیروزی
۱۴	فقر مفاهیم دفاعی و لکنیت بیان واقعیت‌های جنگ (حسین میر چراغ‌خانی)
۱۴	جنگ رمضان، یک جنگ بی‌بدیل در کل تاریخ جهان (محمدرضا ملایی)
۱۵	جنگ رمضان و پیروزی اراده‌ها؛ تبیین قرآنی غلبه جبهه حق (ابراهیم نصرالله پور علمداری)
۱۶	نبرد آخرالزمانی «سلاح» و «اراده»! (محمدصادق خرسند)
۱۶	آیا ایران پیروز شده است؟ (عیسی مولوی وردنجانی)
۱۷	ما در جنگ پیروز شدیم (اسداله کردفیروز جانی)
۱۸	ایران پیروز شد (حسین میر چراغ‌خانی)
۱۸	جنگ صبر (محمدرضا ملایی)
۱۹	اهمیت شناخت ایده و استراتژی نظامی ایران (حسین میر چراغ‌خانی)
۲۰	اصلاح نگاه به جنگ (جعفر علیگلی فیروز جانی)
۲۰	تکثر تحلیل‌ها در برابر یک واقعیت! (عیسی مولوی وردنجانی)
۲۱	بی‌توجهی به کلان روایت‌های جنگ و گرفتار شدن در جزئیات (حسین میر چراغ‌خانی)
۲۲	تحریم بمب اتم، نماد قدرت معنوی جمهوری اسلامی ایران در جهان (رضا لک‌زایی)
۲۳	پرونده سوم: آتش بس، مذاکره و استمرار نبرد
۲۴	سکوت در میدان نبرد (اسداله کردفیروز جانی)
۲۴	آتش بس؛ تاکتیک در جنگ اراده‌ها، نه پایان میدان (محسن محمدی)
۲۵	دوگانه جنگ یا توافق؟ (عیسی مولوی وردنجانی)
۲۶	محاكمه یا مذاکره؟ (اسداله کردفیروز جانی)
۲۶	چرا ایران کار آمریکا را یکسره نکرد و وارد مذاکره شد (حسین میر چراغ‌خانی)
۲۷	مذاکره، تحمیل یا تاکتیک؟ بازخوانی نگرانی‌ها در سایه قدرت (محسن محمدی)
۲۸	درس تاریخی: تاکتیک ضربه کم، اما پیوسته (مهدی امینی)
۲۸	ایده «مجادله احسن» کنشی مقدم بر «مذاکره» برای ورود به نظم منطقه‌ای پس‌آمریکایی (حسین میر چراغ‌خانی)
۲۹	حکومت شیعی ایران خویشتن‌داری می‌کند (عیسی مولوی وردنجانی)
۳۰	تأثیرات ورود احتمالی ناتو به جنگ علیه ایران (حسین میر چراغ‌خانی)
۳۱	پرونده چهارم: مردم؛ امت مبعوث‌شده و قدرت اجتماعی
۳۲	امت مبعوث‌شده؛ تبیین الهی - اجتماعی حضور مردمی در جنگ تحمیلی سوم علیه ایران (ابراهیم نصرالله پور علمداری)

- «بعثت مردم» نقطه اتصال به قیام مهدوی (اسداله کرد فیروز جایی)..... ۳۳
- ملتی که مبعوث شده اند (عیسی مولوی وردنجانی)..... ۳۳
- نادیده انگاری مردمی مبعوث شده (مجید سلیمانی)..... ۳۴
- نقش قوام‌بخش مردم در استحکام ساخت قدرت (محمدصادق خرسند)..... ۳۵
- جوشش غیرت دینی در مردم حماسی (اسداله کرد فیروز جایی)..... ۳۵
- اراده و اتحاد ملی رمز پیروزی بر دشمنان است (عیسی مولوی وردنجانی)..... ۳۶
- قلمت بشکنند ای تاریخ اگر نخواهی بنویسی (اسداله کرد فیروز جایی)..... ۳۶
- پدیده اجتماعی «مراعات» در شرایط جنگ و بحران (مجید سلیمانی)..... ۳۷
- ایرانیان، تاب‌آورترین ملت تاریخ! (محمدصادق خرسند)..... ۳۷
- جریان سازی فرهنگی برای بازدارندگی خشونت و جنگ دشمنان (مجید سلیمانی)..... ۳۸
- چرا خیابان بخشی از میدان جنگ است؟ (محسن محمدی)..... ۳۹
- جامعه گلنگدنی (مجید سلیمانی)..... ۴۰
- پرونده پنجم: جنگ روایت‌ها و نبرد رسانه‌ای**..... ۴۱
- روایت و پاد روایت در عرصه سیاسی (اسداله کرد فیروز جایی)..... ۴۲
- جنگ روایت‌ها؛ فضای پسا جنگ (عیسی مولوی وردنجانی)..... ۴۲
- سواد رسانه‌ای در زمان جنگ (هومن الوندی)..... ۴۳
- اهمیت تصویرسازی از پیروزی در جنگ (حسین میر چراغ‌خانی)..... ۴۳
- پرونده ششم: هویت تاریخی، تمدنی و افق آینده ایران**..... ۴۵
- ایران بعد از این جنگ، آیا یک قدرت نوظهور است؟ (محمد رضا ملایی)..... ۴۶
- ایران در شرایط تاریخ‌ساز (عیسی مولوی وردنجانی)..... ۴۷
- انقلاب سوم یا موج سوم انقلاب اسلامی (حسین میر چراغ‌خانی)..... ۴۸
- قدرت و افق دید معرفت‌شناختی مردم ایران (حسین میر چراغ‌خانی)..... ۴۸
- احیاء «امت‌گرایی» لازمه تعادل در جنگ و ساخت نظم اسلامی در منطقه (حسین میر چراغ‌خانی)..... ۴۹
- حقیقت مکان؛ صورت‌بندی حکمی وطن، خیابان و حرم (محمد رضا مالکی بروجنی)..... ۵۰
- ملت فیلسوف (حسین میر چراغ‌خانی)..... ۵۱
- اسطوره‌هایی خارج از قاب وطن؟! (محمدصادق خرسند)..... ۵۱
- پرونده هفتم: شهادت، حافظه تاریخی و انتقام تمدنی**..... ۵۳
- انتقام خون رهبر شهید را چطور باید بگیریم؟ (محمد رضا ملایی)..... ۵۴
- قرب را در او یافتیم. (مهدی امینی)..... ۵۴
- سید الشهداء عصر غیبت (حسین میر چراغ‌خانی)..... ۵۵
- گنجشک و صیاد؛ روایتی از ساده‌لوحی مدرن! (عیسی مولوی وردنجانی)..... ۵۶
- چقدر زود بزرگ شدی؟ (محمد رضا پیوندی بلدی)..... ۵۶
- پرونده هشتم: معنویت، دعا و تربیت در شرایط بحران**..... ۵۷
- از دعا و توسل غافل نشویم (سیدرضی سیدنژاد)..... ۵۸
- نشانه‌های آشکار شدن ان تنصرا لله ینصرکم (حسین میر چراغ‌خانی)..... ۵۸
- صهیونیسم به پناهگاه‌هایش نبالد! (سیدرضی سیدنژاد)..... ۵۹
- از کارشکنی مزدوران و منافقین داخلی نهراسیم! (سیدرضی سیدنژاد)..... ۶۰
- روایت قرآنی از سرنوشت صاحبان ذهنیت «من برترم» (سیدرضی سیدنژاد)..... ۶۰
- روانشناسی جنگ (جعفر علیگلی فیروز جایی)..... ۶۱
- کنترل هیجان خشم در شرایط سخت و بحرانی (جعفر علیگلی فیروز جایی)..... ۶۱
- مدیریت خشم مقدس؛ از سرکوب تا ابراز کنترل شده (جعفر علیگلی فیروز جایی)..... ۶۲
- جریان اشک؛ مقایسه‌ای میان مواجعه با غم در روانشناسی غربی و نگاه توحیدی اسلام (جعفر علیگلی فیروز جایی)..... ۶۳



پرونده اول:

ماهیت نزاع؛ چرا جنگ؟ چرا ایران؟



از میناب تا مسجدالاقصی؛ سطح حقیقی نزاع ایران و آمریکا

محسن محمدی



یکی از خطاهای رایج در تحلیل جنگ رمضان و نزاع جاری میان ایران و آمریکا، تقلیل این رویارویی به سطح منازعه دو دولت است: آمریکا در برابر «جمهوری اسلامی». برخی، حتی قدمی فراتر نهاده و سطح نزاع را به تعارض میان «آمریکا و ایران» به عنوان دو ملت و دو هویت تمدنی تعمیم می دهند؛ گویی اگر روزی نظام سیاسی ایران تغییر کند، دشمنی آمریکا با این جغرافیا خاتمه خواهد یافت.

اما حقیقت این نزاع، لایه ای عمیق تر و خطرناک تر دارد که اگر دیده نشود، بسیاری از رفتارهای دشمن، از جمله به مدرسه شجره طیبه در میناب تا کشتار کودکان در غزه و جنگ روایت ها درباره مسجدالاقصی، قابل فهم نخواهد بود. این سطح سوم، نزاع جبهه الهی و جبهه شیطانی است؛ نزاعی که قرآن، آن را به صراحت در قالب دشمنی شیاطین جن و انس با پیامبران الهی ترسیم کرده است:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ...» (انعام/۱۱۲).

قرآن، با نام گذاری سوره ای مستقل به نام «جن»، به ما یادآوری می کند که جهان، محدود به ماده و انسان نیست. «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ»؛ جن، پیش از انسان و از جنسی لطیف و پر قدرت آفریده شده است. روایات می گویند جن دو دسته اند: مؤمن و کافر؛ و همان گونه که در عالم انسان ها، اولیای الهی و طواغیت وجود دارند، در عالم جن نیز جبهه ایمان و جبهه شیطان در حال فعالیت اند.

در عین حال، سنت قرآنی و سیره اهل بیت علیهم السلام، بر تفکیک حریم انسان و جن تأکید دارد؛ قرار نیست جن در زندگی روزمره ما «عادی» شود و حضور او به صورت یک شریک دائمی در سبک زندگی پذیرفته شود. اینجا دقیقاً همان نقطه ای است که پروژه تمدن غرب، از هالیوود تا اتاق های فکر امنیتی، در پی شکستن آن است.

سال هاست سینمای علمی-تخیلی غرب با فیلم هایی مانند «جنگ دنیاها»، «جنگ فردا»، «موج پنجم» و ده ها اثر مشابه، ایده حضور موجودات غیرانسانی، فرازمینی و هیبریدهای انسان-شیطان را به تدریج در ذهن مخاطب عادی می کند. در

سطح رسمی نیز، طرح موضوع «یوفو»ها و «موجودات فرازمینی» توسط باراک اوباما و ادامه آن در اظهارات دونالد ترامپ - تا جایی که حتی به جلسات رسمی ارتش آمریکا درباره موجودات ناشناخته می انجامد - نشان می دهد که این موضوع، صرفاً حاشیه سینما و حاشیه رسانه نیست، بلکه به قلب دستگاه های امنیتی نفوذ کرده است.

از سوی دیگر، بخشی از ساختار قدرت غرب، به صراحت متهم به مشارکت در مناسک شیطانی و قربانی کردن کودکان است. پرونده جفری اپستین، فقط ماجرای یک شبکه گسترده فساد اخلاقی نیست؛ بلکه پنجره ای است به مناسک تاریک و باستانی که از گوساله سامری تا خدایان فنیقی مانند «بعل» و «مولوخ» امتداد یافته است. در این آیین ها، قربانی کردن نوزادان و سوزاندن اجساد آنان، راهی برای تقرب به خدایان جنی خون خوار تلقی می شد. امروز، تحلیل گران متعددی پیوند میان این آیین ها و کشتار سیستماتیک کودکان در غزه و حتی جنایت هایی مانند میناب را در چارچوب یک روایت آخرالزمانی می فهمند: تأمین «خوراک» و «انرژی» برای بخش هایی از لشکر جنی شیطان، پیش از نبرد نهایی با جبهه الهی.

در سطحی دیگر، مسجدالاقصی جایگاهی کلیدی در این نزاع دارد. این مسجد، نه تنها محل معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نزدیک ترین نقطه معنوی زمین به آسمان است، بلکه در روایات، محل تحقیر و در بند کشیدن شیاطین جنی کافر توسط حضرت سلیمان علیه السلام معرفی شده است. صهیونیسم شیطانی، در پی ویران کردن این مکان عبادت الهی و ساختن معبدی به نام «هیكل سلیمان» است، اما حقیقت آن است که آنان به دنبال معبد شیطان اند؛ معبدی برای جبران تحقیر تاریخی شیاطین و گشودن «طلسم سیاه»ی که گمان می کنند سپاه یاجوج و ماجوج و دیگر جنیان شیطانی را به میدان باز خواهد گرداند.

در چنین چارچوبی، حمله به مدرسه شجره طیبه در میناب، صرفاً یک هدف نظامی نیست. انتخاب روز شنبه - که در باورهای خاص یهودی و علوم غریبه شیطانی، جایگاهی ویژه دارد - و تمرکز بر کشتار کودکان، نشان از تداوم همان منطق قربانی کردن برای شیطان دارد: ریختن خون پاک بی گناهان، برای تغذیه جبهه شیاطین و تقویت روحیه لشکر ابلیس در جنگ رمضان.

پرسش اساسی این است: در مواجهه با چنین سطحی از

خودش. مگر چین و روسیه مگر مسلمانند یا مگر این‌ها شیعه‌اند؟ مگر این‌ها مرگ بر آمریکا و اسرائیل می‌گویند؟ وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ. این‌ها از شما راضی نمی‌شوند مگر این‌که شما برده و تحت سلطه آن‌ها درآیید. فرقی نمی‌کند که چه کسی حکومت کند و چه حکومتی داشته باشد. شاه باشد یا رضاشاه باشد. هر کسی در رأس حکومت باشد اما بنده و برده آن‌ها نباشد و شاخ و شانه بکشد او را پایین می‌کشند اما برعکس. اگر یک معمم و روحانی هم باشد اما نوکر او باشد طرفدار او هستند. پس بحث نوع لباس نیست. بحث اسم نیست بگوییم آیت‌الله یا سرلشکر یا اعلیحضرت. بحث نوکری است. تا وقتی از این‌ها پیروی نکنی و نوکر این‌ها نشوی، آمریکا و اسرائیل از شما راضی نمی‌شوند.

دعوی این‌ها با ما دعوی نفت و گاز و انرژی هسته‌ای نیست دعوی دین است. این‌ها می‌خواهند شما دین نداشته باشید.

اهل کتاب چه یهود و چه مسیحیت دوست دارند شما ایمان نداشته باشید. از ایمان و دینت دست بکشی و کافر بشی. اگر همین امروز بگویی ما از دین و آیین خودمان و از آرمان خودمان دست برمی‌کشیم می‌آیند حمایت می‌کنند نیروگاه برایت می‌سازند. سرمایه‌گذاری می‌کنند. شما را قبول می‌کنند.



اسرائیل هم جنگ را جنگ و جودی در منطقه می‌داند

عیسی مولوی وردنجانی



«شرایط کنونی منطقه به گونه‌ای است که هم برای دشمن صهیونیست شرایط مرگ و زندگی است و هم برای جبهه حق» امام شهید از این جنگ به یک جنگ و جودی برای هر دو طرف تعبیر کردند. اما گاهی با برخی افراد که صحبت می‌شود تحلیل‌ها و نکاتی را می‌شنویم که گویا نگاه و جودی به این جنگ صرفاً از سوی ایران است! اما با تأمل در تفکر طرف مقابل مشخص می‌شود که آن‌ها نیز همین‌گونه فکر می‌کنند.

سیاست اسرائیل پس از جریان ۷ اکتبر از سیاست مهار قدرت جبهه مقاومت به سیاست نابودی تهدیدات تغییر یافت به این خاطر بر این باور بودند نمی‌توان با ایران مجهز به سلاح هسته‌ای یا گروه‌های نیابتی مانند حزب‌الله، حماس و حوثی‌های یمن همزیستی داشته باشند باید یک‌جانبه به

نزاع، چه باید کرد؟ تجربه جمهوری اسلامی نشان داده که تقویت قدرت مادی، ارتقای توان دفاعی و سازماندهی مقاومت منطقه‌ای ضرورت انکارناپذیر است؛ اما کافی نیست. امام خمینی و پس از او، فرماندهانی چون شهید حاج قاسم سلیمانی رحمته‌الله، همواره بر پیوند قدرت نظامی با قدرت معنوی تأکید داشتند: از قرائت دسته‌جمعی سوره فتح و دعا‌های صحیفه سجادیه در جبهه‌ها، تا توصیه به توسل، توبه و تهجد.

قرآن نیز راهبرد دفاع معنوی را روشن کرده است: آیه‌الکرسی، چهار قل، ذکر و قرائت روزانه قرآن در خانه‌ها، اذان با صدای بلند، همراه داشتن حرزها و پناه بردن به خدا از شر شیاطین جن و انس. این‌ها، در کنار بصیرت سیاسی و مقاومت میدانی، سپرهای اصلی یک جامعه مؤمن در برابر پروژه مادی‌سازی جن و عادی‌سازی شیطان است.

نزاع امروز ایران و آمریکا، اگر در سطح ظاهری، نزاعی بر سر برنامه هسته‌ای، نفوذ منطقه‌ای یا نظم بین‌الملل تصویر می‌شود، در باطن، ادامه همان جنگ دیرینه میان مسجد و معبد، میان مسجدالاقصی و هیکل شیطان، میان جبهه اهل بیت علیهم‌السلام و جبهه ابلیس است. فهم این سطح سوم نزاع، هم تحلیل سیاسی ما را تصحیح می‌کند و هم نسبت ما را با جنگ رمضان و خون کودکان غزه و میناب، در منظومه‌ای بزرگ‌تر و آخرازمایی قرار می‌دهد.



مشکل ایران و آمریکا بر سر چیست؟

سیدرضی سیدنژاد



رابطه ایران و آمریکا و مسئله ما با اسرائیل با قرارداد و معاهده و برجام درست نمی‌شود. این‌که یکی بگوید این نیروگاه بوشهر مگر چقدر برق برای ما تولید می‌کند مثلاً هزار مگاوات. این را بخیریم تا از این درگیری و نزاع و جنگ نجات پیدا کنیم. اصلاً می‌ارزد که به خاطر انرژی هسته‌ای این همه دردسر بکشیم و درگیری پیدا کنیم؟

این نگاه ساده‌انگاری است. بحث برق، نیروگاه و انرژی هسته‌ای و غنی‌سازی و موشکی نیست. این‌ها اصلاً در میان نیست. او اصلاً می‌خواهد که شما عزیز نباشی. می‌خواهد مستقل نباشی. اگر جمهوری اسلامی هم نباشی چینی. خوب با چین هم دشمن‌اند. روسیه‌ای، با روسیه هم مشکل دارند. چرا؟ چون می‌خواهد زیر بار آن‌ها نرود. خودش باشد و

جهانیان و استقامت در آن مسیر، از نوع خصلت‌های تفرعونوی عصر مدرن است که نظام سلطه با سرکردگی آمریکا گرفتار آن شده است. از این رو، رزمندگان اسلام در جنگ رمضان با تضرع و استغاثه به درگاه خداوند و استقامت و ورزی، برای همگان ثابت نمودند که هیمنه و قدرت‌نمایی نظام سلطه در مقابل آنان، نه تنها طبل توخالی بلکه قلابی شمرده می‌شود. از این جهت، با همدلی، توکل به خدا و توسل به اهل بیت (ع) و همچنین با استفاده از داشته‌های خود، می‌توان بینی نظام سلطه غرب به رهبری آمریکا را به خاک مالید و سران آن را به پای میز محاکمه کشاند. انشاء‌الله.



برنامه‌های صهیونیست‌ها برای سلطه بر جهان

سیدرضی سیدنژاد



صهیونیسم، نهالی نوپا و گذرا نیست؛ این جریان در اعماق تاریخ برخی جوامع بشری ریشه دوانده است. گذشته طولانی آن با پروتکل‌ها و برنامه‌های سلطه‌گرانه‌ای گره خورده که سردمداران آن برای تسلط بر جهان طراحی و اجرا کرده‌اند. برنامه‌هایی که با دقت، کوشش فراوان و به‌کارگیری اندیشه‌های فریبکارانه، در سراسر جهان پیاده می‌شوند. این برنامه‌ها عبارتند از:

- ایجاد آشوب و بی‌ثباتی در کشورهای مختلف برای تضعیف دولت‌های مستقل و تسهیل نفوذ
- تسلط بر تبلیغات و رسانه‌های جمعی جهان به منظور جهت‌دهی به افکار عمومی.
- حاکمیت بر اندیشه‌ها و کنترل افکار عمومی از طریق روایت‌های تحریف‌شده و جنگ شناختی.
- ایجاد اختلاف و تفرقه میان ملت‌ها با دامن زدن به اختلافات قومی، مذهبی و زبانی
- بی‌اعتنا کردن مردم نسبت به جامعه و هویت خویش ترویج فردگرایی افراطی و بیگانگی از ارزش‌های بومی.
- ایجاد بحران‌های اقتصادی جهانی (مانند تورم تحمیلی، بدهی‌های بین‌المللی و کنترل منابع مالی).
- رواج مادی‌گری، مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی به‌عنوان جایگزین ارزش‌های معنوی.
- ترویج مفاسد اخلاقی، فرهنگی و جنسی در جوامع دیگر به بهانه آزادی بیان.

نابودی حلقه آتش ایران اقدام کنند برای این منظور طرح نتانیاهو مبتنی بر سه محور (۱) نابودی حماس، (۲) ایجاد ائتلاف منطقه‌ای با دولت‌های عربی برای مقابله با ایران و (۳) حمله به زیرساخت‌های ایران برای جلوگیری از هجوم ایران به اسرائیل تدارک دیده شد.

نتانیاهو تهدید ایران را خطری وجودی برای مردم یهود و دولت اسرائیل می‌داند و نفوذ منطقه‌ای ایران بازتولید و تجلی تهدیدهای تاریخی علیه بقای یهودیان توصیف شد. وی مبارزه با ایران را ادامه نبرد میان خیر و شر، نور و تاریکی دانست و خود را قهرمان یهودیان و مدافع اسرائیل در برابر نیروهای تاریخی که ایرانیان نماد آن‌ها هستند معرفی کرد.

تمایل او در حمله به ایران از این باور عمیق سرچشمه می‌گیرد که اسرائیل باید پیش از تحقق تهدیدات وجودی به‌صورت پیشگیرانه آن‌ها را خنثی کند این مسئله از درک تاریخی یهود شکل گرفته است تاریخی که در آن انفعال و تردید و اغلب به پیامدهای فاجعه باری برای قوم یهود منجر شده است.



هیمنه قدرت قلابی نظام سلطه

اسداله کرد فیروزجانی



از دیر زمان بسیاری بر این گمان بودند که نظام سلطه غرب به سرکردگی آمریکا از هیمنه و قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چون دارای عده و عده فراوان است. حتی شاید برخی را بر این گمان واداشت که آمریکا با فشار یک دکمه می‌تواند تمام زیرساخت‌های کشور اسلامی ایران را به فنا و نابودی بکشاند. اما انسان‌های بزرگی همچون رهبر مقتدر شهید انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای (ع) و تربیت‌شدگان مکتب او هوشمندانه و با الهام از وعده‌های الهی بر ناچیز بودن آن واقف بوده و بارها بر قلابی بودن قدرت نظام سلطه به اشکال مختلف پافشاری می‌کردند، زیرا آن‌ها می‌دانستند خداوند قدرت را متوقف بر عده و عده نموده است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «كَمْ مِنْ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذُنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹)؛ چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت‌کنندگان) است.

از این آیه شریفه می‌توان استفاده کرد که خصلت تکیه زدن بر داشته‌های فقط مادی و عده و عده بدون توجه به پروردگار

خانه‌ای شیشه‌ای نشست و به سمت دیگران سنگ پرت کرد؛ سنگی که ممکن است اول آشیانه پرتاب کننده آن را ویران نماید!



با برجسته کردن «جنگ ترامپ» چهره حقیقی آمریکا را پنهان نکنیم

حسین میرچراغ‌خانی



در اخبار و تحلیل‌های مرتبط با جنگ یک شیطنت شناختی برای پنهان کردن و بزرگ کردن چهره آمریکا در حال رقم خوردن است که متأسفانه رسانه‌های ایرانی هم بدون توجه این اشتباه را تکرار می‌کنند. این شیطنت چیزی نیست جز اینکه جنگ آمریکا علیه ایران را «جنگ ترامپ» می‌نامند. در رسانه‌ها به‌صورت گسترده چنین القا می‌شود که این جنگ را ترامپ علیه ایران راه انداخته است و ربطی به ساختار به‌اصطلاح متمدن و حقوق بشری آمریکا ندارد. این در حالی است که بر اساس قانون اساسی آمریکا اعلام رسمی جنگ بر عهده کنگره آمریکا است، رئیس‌جمهور فقط می‌تواند عملیات نظامی کوتاه‌مدت انجام بدهد، همین عملیات کوتاه‌مدت هم برای ادامه نیازمند به گزارش رئیس‌جمهور به کنگره و تأیید کنگره آمریکا است. بنابراین کنگره آمریکا یا مستقیم مجوز جنگ را صادر می‌کند یا با حمایت‌های ضمنی جنگ رئیس‌جمهور را تأیید می‌کند. کنگره آمریکا در جنگ رمضان تاکنون مانع سلب اختیارات رئیس‌جمهوری نشده است و این به معنای موافقت کنگره آمریکا با جنگ علیه ایران است. در جنگ‌های آمریکا علیه ویتنام، کره، عراق و افغانستان نیز چنین روشی در کنگره آمریکا بکار گرفته شد، بنابراین نباید حساب ترامپ را از آمریکا جدا کرد و چهره حقیقی آمریکا را پشت ترامپ پنهان کرد.

بی‌توجهی به این اشتباه پیامدهای سیاسی و امنیتی در پی دارد که بخشی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از؛

۱. تبرئه آمریکا از جنایت‌هایی که علیه ایران انجام داده است؛ با قدرت رسانه‌ای که آمریکا دارد به راحتی می‌تواند جنایاتی که آمریکا علیه ملت ایران مرتکب شده را به گردن ترامپ بیندازد و آمریکا همچنان ژست حقوق بشری و منجی‌گرایانه خود را حفظ کند.

۲. فرار کردن آمریکا از شکست در این جنگ؛ روندهای جنگ نشان می‌دهد که آمریکا بازنده نهایی این جنگ خواهد

- ایجاد دیکتاتوری مذهبی یهودی (به‌زعم خود) و بی‌اعتبار کردن سایر ادیان، به‌ویژه اسلام و مسیحیت.
- رواج موسیقی مبتذل، هنر انحرافی و نژادپرستی برای تخریب هویت فرهنگی ملت‌ها.

اما نکته مهم این است که شناخت این برنامه‌ها، اولین گام مقابله با آن‌هاست. ما وظیفه داریم با آگاهی بخشی، تقویت استقلال رسانه‌ای، حمایت از تولیدات فرهنگی بومی و هوشیاری در برابر پروژه‌های تفرقه‌افکن، اجازه ندهیم این نقشه‌های شوم به ثمر بنشینند. صهیونیسم اگرچه ریشه در تاریخ دارد، اما با اراده ملت‌های بیدار و متحد، شکست خواهد خورد. انشاء الله



حباب امنیتی وارداتی اعراب، چگونه ترک خورد؟

محمدصادق خرسند



سالیان زیادی است که اعراب با میزبانی از پایگاه‌های آمریکا در غرب آسیا، خوش‌بین به تأمین امنیت خود بوده و در این راه مبالغه‌هنگفتی نیز هزینه کرده‌اند. اما نکته‌ای که مورد بی‌توجهی این کشورها قرار گرفت، تجربه شکست «امنیت وارداتی» و یا به عبارتی «امنیت خریدنی» است که به نظر می‌رسد الان دیگر با پوست و گوشت خود این مسئله را درک کرده‌اند.

دقیقاً به همین دلیل است که جمهوری اسلامی چند دهه است از کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌خواهد با بستن پایگاه‌های بیگانگان در منطقه، با ایجاد ترتیبات امنیتی جدید، ضمن کاهش هزینه‌ها، «امنیتی پایدار» را در گلوگاه انرژی جهان ایجاد نمایند.

الان دیگر همه کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکا در منطقه می‌دانند هدف اصلی آمریکا از ایجاد این پایگاه‌ها نه تأمین امنیت این کشورها که تأمین امنیت اسرائیل بوده است. امنیتی که شاید به بهای نابودی تمامی امکانات و زیرساخت‌های نفت و انرژی اعراب تمام شود. ویرانی‌هایی که نتیجه چهار هفته جنگ با ایران نشان می‌دهد چندان اهمیتی برای آمریکایی‌ها ندارد.

به نظر می‌رسد حبابی که اعراب در سایه آن آرمیده و امنیت خود را در ناامنی دیگران تعریف کرده بودند، ترک خورده است. حالا دیگر خیلی از آنان فهمیده‌اند «نمی‌شود در

دیکتاتورها به آن مشهورند که یکی از آن‌ها ترامپ قمارباز است. وی در یکی از گزافه‌گویی‌های خود گفت: «یک تمدن کامل امشب خواهد مرد و دیگر به قبل باز نمی‌گردد...» این در صورتی است که آمریکا قدمتش به ۲۵۰ سال بیشتر نیست و او در اندازه‌ای نیست که بتواند درباره تمدن بیش از ۶۰۰۰ ساله ملت غیور ایران حرف بزند و غافل از اینکه آن زمانی که دانشمندان ایران زمین مشغول ثبت و رصد ستارگان بودند، نیاکان ترامپ در بهترین حالت در جنگل‌ها با حیوانات محشور بودند و اکنون نیز منتسب به جزیره بدنام اپستینی می‌باشند. از این جهت، ترامپ در گزافه‌گویی شباهت زیادی با صدام دارد. همان‌طور که پوزه صدام به زمین مالیده شد و با خفت‌بارترین شکل معدوم گردید، ترامپ قمارباز نیز به‌زودی به دار مجازات الهی آویزان خواهد شد و رزمندگان اسلام با اذن الهی در این شب‌ها تمدن منحوس اپستینی غرب را به دیار نیستی خواهند سپرد و آن دیدنی خواهد بود. خداوند چه زیبا در قرآن می‌فرماید: «فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا» (اسراء: ۱۰۳)؛ پس [فرعون] تصمیم گرفت که آنان را از سرزمین [مصر] ریشه‌کن کند پس او و هر که را با وی بود همه را غرق کردیم.

و ما النصر الا من عندالله.



ترامپ همچنان قمار می‌کند!

عیسی مولوی وردنجانی



پس از آنکه جمهوری اسلامی در عرصه میدان توانست ضربه‌های مهلکی به آمریکا و اسرائیل وارد کند که به نقل از متخصصان، سالیان طولانی زمان می‌برد تا آمریکا بتواند پایگاه‌های خود را در منطقه به وضعیت قبل از جنگ رمضان برگرداند و هزینه‌های سنگینی را برای احیای آن‌ها باید متقبل گردد؛ توجه به این نکته ضروری است که ترامپ در این جنگ عملاً شکست خورده و ابزارهای نظامی او ناکارآمد شده، بدین خاطر تلاش دارد همچون یک پوکرباز با میداننداری در عرصه رسانه، ورق را به نفع خود برگرداند.

پوکری بازی با ورق با شانس و بلوف زیاد است و یکی از معروف‌ترین و محبوب‌ترین بازی‌های کازینو در سراسر جهان محسوب می‌شود که در بین ثروتمندان جهان بسیار شیرین و محبوب است. زمانی در این بازی فرد به بلوف زدن روی می‌آورد که عملاً دستش خالی از هر گزینه‌ای است و شرایط

بود. در فردای شکست آمریکا رسانه‌های آمریکایی برای حفظ ابرقدرتی آمریکا القا می‌کنند که ترامپ شکست خورده است نه آمریکا.

۳. نپذیرفتن پیامدهای شکست؛ شکست آمریکا در این جنگ بیش از هر چیز متحدان آمریکا در منطقه را با اما و اگر مواجه می‌کند، بدون شک کسانی که اطمینان مطلق به قدرت و حمایت آمریکا داشتند در رابطه خود با آمریکا تجدیدنظر خواهند کرد. آمریکا با انداختن این شکست به گردن ترامپ سعی خواهد کرد همچنان چهره‌ای قدرتمند و شکست‌ناپذیر از خودش بسازد تا بتواند منابع و منافع کشورهای منطقه را چپاول کند.

۴. ادامه زبان‌درازی آمریکا پرستان ایرانی؛ بسیاری از کسانی که چشم و گوش بسته آمریکا را می‌پرستند و آن را تمدن و طرفدار حقوق بشر می‌دانند، احتمالاً دوباره جنگ را به گردن ایران می‌اندازند و می‌گویند که ایران نتوانست با ترامپ کنار بیاید. این‌ها دوباره با سطحی‌نگری خود ساز رابطه با آمریکا را کوک خواهند کرد و می‌پندارد و جار می‌زنند که اختلاف آمریکا با ایران اختلافی صرفاً سیاسی است که با مذاکره قابل حل است.

در نتیجه باید گفت ترامپ به لحاظ قساوت و دشمنی با ایران ادامه هفت رئیس‌جمهور قبلی آمریکا است و در جنایت علیه ایران هیچ فرقی با کارتر، ریگان، بوش پدر و پسر، کلینتون و اوباما ندارد. ترامپ عصاره سیستم و ساختار آمریکا است، ترامپ عین ذات آمریکا است، ترامپ ثمره فرهنگ و تربیت آمریکایی است، ترامپ انسان آرمانی و انسان مطلوب سبک زندگی آمریکایی است، ترامپ دقیقاً همان آمریکا است. تفکیک بین ترامپ و آمریکا یعنی نشناختن ماهیت سلطه‌گر آمریکایی است.



شباهت گزافه‌گویی ترامپ یادآور ادعای صدام در ابتدای دفاع هشت‌ساله

اسداله کردفیروزجانی



یادتان هست صدام در روزهای اول جنگ هشت‌ساله علیه جمهوری اسلامی ایران، در مصاحبه‌ای به حالت غرورآمیز به خبرنگار گفت: بقیه مصاحبه بماند در تهران انجام می‌دهم؟ این خصلت تفرعونی مختص صدام نبود؛ بلکه همه

خود مایه دلگرمی رزمندگانند و رکن سوم دولتمردان هستند که هم با دنیا در ارتباطند تا حقانیت ملت ایران را به گوش جهانیان برسانند و هم به داخل کشور می‌پردازند تا از مشکلات احتمالی مردم بکاهند. الحمدلله تاکنون هیچ خلل و دوگانگی میان این سه رکن وجود نداشته است و دشمن نیز این وحدت و یکپارچگی ارکان اتاق جنگ را فهمید. اما ترامپ کودک کوش گاهی با برخی از توییت‌های به ظاهر ساده اما شیطانی همچون: «ما با ایران در حال مذاکره هستیم» یا اینکه: «طرف ایرانی مذاکره فلان شخصیت است»، درصدد ایجاد اختلاف در ارکان سه‌گانه دفاع و به هم ریختن اتاق جنگ است. بنابراین، باید خط اختلاف انگیز دشمن را به درستی و هوشیارانه فهمید و از قضاوت ساده‌انگارانه پرهیز کرد. از این جهت، باید دانست که پشت پرده هر یک از توییت‌ها، شیطنت‌هایی وجود دارند که در تلاشند هم رزمندگان را دلواپس کنند که در پشت جبهه چه خبر است و هم مردم را از تصمیمات احتمالی پشت پرده دیپلمات‌ها نگران کنند و در نتیجه دولت‌مردان را به جای پرداختن به وظایف اصلی زمان جنگ، به پاسخگویی پرسش‌ها در رابطه با پایان جنگ مشغول کنند. بنابراین، باید توجه داشت که توییت‌های ترامپ محصول خباثت‌ها و شیطنت‌های درونی او و ایجاد جنگ روانی است که برای اختلاف‌افکنی جبهه اسلام صادر می‌شوند و دامن زدن به این نوع اختلاف‌ها می‌تواند مالک‌های کنار خیمه دشمن را مأیوس کند و آنچه شود که نباید می‌شد.



دلیل اصرار ترامپ بر گزاره «نابودی کامل توان نظامی ایران» چیست؟

محمدصادق خرسند



اگر به سخنرانی‌های ترامپ در یک ماه گذشته گوش کرده باشید، یک جمله «پای ثابت» همه سخنان او بوده است: نابودی کامل توان نظامی ایران! جمله‌ای که مهمل بودن آن با توجه به شاهکار نظامی اخیر ایران در شکار هواپیماهای سوخت‌رسان و آواکس ۷۰۰ میلیون دلاری آن‌هم با شاهد ۱۳۶، برای خود ترامپ هم از روز روشن‌تر است! اما چرا این اصرار وجود دارد؟ پاسخ این سؤال در یک واقعیت نهفته است: «غرور له شده».

ترامپ شخصی به شدت مغرور و خودشیفته است که این خصلت او از دید هیچ ناظری پنهان نیست. رقص مستانه او

بازی گاه‌آنها نشان داده است کسی که خوب بلوف بزند هر چند ورق‌های قابل اتکایی نداشته باشد اما می‌تواند پیروز بازی باشد. در چند روز اخیر رئیس‌جمهور امریکا تلاش کرد با بلوف‌های مختلف، در میان مردم ایجاد رعب و وحشت کند، نظام فکری نیروهای مسلح را به هم بزند تا صحنه بازی را به نفع خودش تغییر دهد؛ ورود نیروی زمینی به جزایر، مهلت ۴۸ ساعته برای زدن زیرساخت‌ها، تعویق از بین بردن زیرساخت‌ها به پنج روز آینده، مذاکرات با مسئولان ایران و... (هرچند احتمال این موارد را باید جدی گرفت)

استراتژی پوکربازان حرفه‌ای بستگی زیادی به رقیب روبروی او در بازی دارد. یعنی زمانی که با یک رقیب آماتور روبرو می‌شود، نسبت به زمانی که در مقابل رقیب حرفه‌ای بازی می‌کند، متفاوت خواهد بود. مقابله قاطع نیروها مسلح با تهدید زیرساخت‌ها نشان داد که نیروهای مسلح یک رقیب حرفه‌ای هستند و واهمه‌ای از پیشروی جنگ به زیرساخت‌ها ندارند و آنکه بیشترین خسارت را خواهد دید ایران نخواهد بود.

بهترین پوکربازان هنر عجیبی در کنترل احساساتشان دارند، زیرا نشان دادن اضطراب و یا هیجان در پای میز بازی، می‌تواند برای آن‌ها گران تمام شود. درحالی‌که ترامپ در صحبت‌های اخیرش نتوانست عصبانیتش را کنترل کند و دچار یک واماندگی شده است.

بی‌تردید در این بازی برای بر هم زدن بلوف‌ها حضور مردم و نمایش قدرت در خیابان به‌شدت اهمیت دارد زمانی که دودستگی و ایجاد اختلاف افتد قطعاً بلوف‌های ترامپ شدیدتر و کارساز خواهند شد.

بنابراین همان‌گونه بسیاری از کارشناسان مسائل نظامی و متخصصان و اندیشمندان اروپایی و آمریکایی اذعان داشتند ترامپ در این جنگ شکست‌خورده و عملاً با این استراتژی بلوف‌زنی نیز نمی‌تواند پیروزی به دست آورد.



توییت ترامپ از آستین شیطان

اسداله کردفیروزجانی



جنگ رمضان دارای سه رکن است؛ رکن اول رزمندگانند که با تمام قوا با دست برتر در پای لانچرها با نثار جان خود در حال جنگیدن با تروریست‌ها می‌باشند. رکن دوم مردم هستند که کف خیابان‌ها سنگر آن‌ها است و با حضور

هنگام اعلام خبر دستگیری مادورو، حالا تبدیل به دلشوره کشته‌ای شده است که با لبخندهای مصنوعی هم نمی‌تواند آن را از دید دوربین خبرنگاران مخفی کند!

او که به‌طور دائم در میانه مذاکرات با ایران با تفاخوری عجیب از اعزام «ناو آبراهام لینکن» و بزرگ‌ترین نیروی دریایی جهان به خاورمیانه می‌گفت و با جمله تکراری «خواهیم دید چه اتفاقی می‌افتد» یا جمله «امیدوارم نیازی به استفاده از این تجهیزات نباشد»، سعی در ترساندن ایران داشت، حالا با صدایی لرزان از اصابت موشک‌های فراوان از ۱۷ جهت به این ناو و فرار آن می‌گوید .

آری! برای او سخت است که اعتراف کند زیر مش و لگد یک قدرت منطقه‌ای قرار گرفته است! اما خود کرده را تدبیر نیست. او باید بپذیرد حمله به ایران لقمه‌ای نیست که به راحتی از گلوئی کارفرمایان جزیره اپستین پایین برود!

حتی دیگر اصرار بر تکرار یک دروغ نیز نمی‌تواند واقعیت صحنه جنگ را عوض کند. مردم و نیروهای مسلح ایران ایستاده‌اند و با خلق صحنه‌هایی بی‌نظیر از اتحاد و وطن‌دوستی، در حال تدریس دو واحد تمدن‌شناسی برای مردم جهان هستند!



پرونده دوم:

فلسفه دفاع مقدس سوم و منطق پیروزی



فقر مفاهیم دفاعی و لکننت بیان واقعیت‌های جنگ

حسین میرچراغ‌خانی



مفهوم «زیست‌بوم دشمن» مفهومی جدید و مناسب برای توضیح و توجیه حمله دفاعی ایران به کشورهای همسایه، مسلمان و دوست؛

چرا در بیان واقعیت‌های میدان جنگ خصوصاً در موضوع حمله ایران به کشورهای میزبان آمریکا در منطقه لکننت بیان داریم؟ چون می‌خواهیم با مفاهیم کلیشه‌ای مانند «دوست»، «دشمن»، «همسایه»، «مسلمان»، «غیرمسلمان»، «متحد»، «مبدأ و منشأ تجاوز» و مفاهیمی از این دست واقعیت دفاع و مقابله ایران با دشمن آمریکایی و صهیونی را توضیح بدهیم. اما این مفاهیم به درستی نمی‌توانند فلسفه و چرایی حمله ایران به کشورهای منطقه را توضیح بدهند. مثلاً اگر قطر کشوری مسلمان، دوست و همسایه ایران است به راحتی نمی‌توان با مفاهیم کلیشه‌های مفهومی موجود حمله ایران به قطر را توضیح و توجیه کرد. بنابراین این لکننت از فقر مفاهیم جنگی و دفاعی نشئت می‌گیرد. جنگ‌های جدید به گونه‌ای است که از یک اکوسیستم یا زیست‌بوم ترکیبی استفاده می‌کنند، در یک زیست‌بوم مجموعه‌ای از نهادها و شرکت‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی و تکنولوژیک نقش ایفا می‌کنند.

به همین دلیل توضیح و توجیه عملیات دفاعی در مقابل این نوع از جنگ‌ها نیازمند خلق و بر ساخت مفاهیم جدید است. به نظر می‌رسد یکی از مفاهیمی که می‌تواند فلسفه و چرایی حمله ایران به کشورهای منطقه را توضیح بدهد و توجیه کند مفهوم «زیست‌بوم دشمن» است. منظور از «زیست‌بوم دشمن» هر منطقه و مکانی است که در آن انگیزه، استعداد و امکانات دشمنی وجود داشته باشد و به بقا، رشد و تعادل دشمن کمک کند. چنین مناطقی به عنوان هدف مشروع حمله تلقی می‌شود. در «زیست‌بوم دشمن» چرخه‌ای از تهدید تولید می‌شود که بودن، پویایی و تعادل دشمن را تضمین می‌کنند. در این صورت اگر همسایه یا همسایه‌های ایران عمداً یا سهواً تبدیل به «زیست‌بوم دشمنان» ایران شوند هدف مشروع حمله خواهند بود.

مفهوم زیست‌بوم به دلیل انعطافی که دارد می‌تواند حمله ایران به کشورهای همسایه، دوست و مسلمان را توضیح بدهد و توجیه کند، بر اساس این مفهوم چه بسا کشوری مسلمان، همسایه و دوست ایران مثل قطر یا کویت تبدیل به «زیست‌بوم دشمنان» ایران گردند. در نتیجه به هدفی مشروع برای حملات دفاعی ایران تبدیل می‌شوند. مبتنی بر مفهوم «زیست‌بوم دشمن» حملات دفاعی ایران منافاتی با دوستی، همسایگی و مسلمانی کشورهای مورد حمله ندارد بلکه ایران حق دارد «زیست‌بوم دشمنانش» را در این کشورها از بین ببرد. این کشورها اگر دغدغه همسایگی یا ادعای مسلمانی و دوستی دارند نباید اجازه بدهند کشورشان تبدیل به «زیست‌بوم دشمنان» ایران گردد.



جنگ رمضان، یک جنگ بی‌بدیل در کل تاریخ جهان

محمد رضا ملایی



جنگی است که دو قدرت هسته‌ای که یکی از آن‌ها قوی‌ترین ارتش تاریخ دنیا را دارد به کشوری حمله کردند که همین دو کشور هسته‌ای، چهل و هفت سال آن را تحریم کرده بودند. به چه جرمی؟ به جرم استقلال.

ایران کشوری بود که چهل و هفت سال قبل فهمید مسیری که پهلوی دارد می‌رود به بوسیدن باسن ترامپ ختم می‌شود همانطور که سعودی از خادم‌الحرمین الشریفین به این مقام رسید؛ یعنی بوسیدن ماتحت ترامپ.

اما اینجا ایران هست. هفت هزار سال سابقه تمدنی دارد. از فردوسی و فارابی تا ابن‌سینا و ملاصدرا دارد. حتی شاعرانش هم حکیم بودند از حافظ و سعدی بگیرد تا مولوی و نظامی گنجوی و باباطاهر.

معماران‌ش حکمت می‌دانستند که در معماری‌های وحدت در عین کثرت مساجد و کاروانسراها قابل‌رؤیت است.

این ایران شخصیتی دارد که ذلت نمی‌پذیرد تا چه رسید تحقیر شدن توسط ترامپ را.

در هر صورت این جنگ شروع شد. اما جنگی بی‌سابقه در تاریخ دنیا.

در حال مذاکره، جنگ شروع شد. برای بار دوم هم در حال مذاکره شروع شد.

این سنت‌ها، نصرت الهی در پرتو ایمان و پایداری است: (إِنَّ يَنْصُرُكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) (آل عمران: ۱۶۰).

این آیه نشان می‌دهد که پیروزی نهایی، در اتصال به نصرت خداوند معنا پیدا می‌کند؛ نصرتی که تنها در بستر ایمان و مقاومت فعال تحقق می‌یابد.

در جنگ‌های معاصر علیه ایران، هدف اصلی ائتلاف سلطه، صرفاً فشار بیرونی نیست، بلکه شکستن اراده ملی، ایجاد یأس اجتماعی و تضعیف انسجام درونی جامعه است. با این حال، تجربه چند دهه اخیر نشان داده است که هرگاه اراده مردمی با ایمان دینی و روحیه مقاومت همراه شده، این راهبردها ناکام مانده‌اند. قرآن در توصیف تجربه تاریخی مؤمنان صدر اسلام در شرایط فشار حداکثری می‌فرماید:

(وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ... وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا) (احزاب: ۲۲).

این آیه بیانگر آن است که فشار دشمن، در صورت پیوند با ایمان و بصیرت، نه تنها موجب فروپاشی نمی‌شود، بلکه به تقویت اراده جمعی منجر می‌گردد.

یکی از محورهای کلیدی در منطق قرآنی پیروزی، مفهوم «استقامت» است. قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا... (احقاف: ۱۳).

استقامت در این نگاه، صرف تحمل منفعلانه نیست، بلکه پایداری فعال، حفظ امید و استمرار حرکت در مسیر حق است. در تجربه تاریخی ملت ایران نیز، علی‌رغم تحریم‌ها، تهدیدها، جنگ رسانه‌ای و فشارهای اقتصادی، عنصر استقامت به عامل اصلی حفظ انسجام و تداوم مسیر تبدیل شده است. این همان منطقی است که موازنه قدرت را از سطح ابزارهای سخت به سطح اراده‌های انسانی منتقل می‌کند.

در منابع روایی نیز بر نقش اراده و پایداری در پیروزی تأکید شده است. امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «لَا يُغْلَبُ مَنْ يَسْتَتِظَهُ بِالْحَقِّ»؛ کسی که به حق تکیه کند، مغلوب نخواهد شد.

این بیان نشان می‌دهد که اتصال به حقیقت، خود عامل پایداری تاریخی و شکست‌ناپذیری در بلندمدت است.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»؛ برترین جهاد، گفتن حق در برابر حاکم ستمگر است.

توسط همان کشوری که قدرتمندترین ارتش دنیا را دارد شروع شد.

و مهم‌ترین نکته‌اش این بود که در همان لحظه شروع، بازنده مشخص شد. این چه جنگی است که در روز اولش، طرف قوی‌تر بازنده می‌شود؟

از همان لحظه زدن مدرسه میناب، آمریکا و اسرائیل باختند. همه چیز را باختند. خون دخترکان مینابی. یک شهرستان در استان هرمزگان.

همان لحظه چهره پیروز جنگ مشخص شد. چون ایران دیگر هیچ ترسی ندارد. هیچ چیز در این دنیا از خون دخترکان مینابی باارزش‌تر نیست. نه فولاد مبارکه نه فولاد خوزستان نه تأسیسات نفتی و گازی.

بعد از آن طفلان معصوم، مردم ایران می‌خواهند جان بدهند و می‌گویند بعد از شما اف بر این دنیا.

نه از کمبود انرژی می‌هراسیم نه از فقدان امنیت. دشمنی جلوی روی ماست که دخترک دبستانی را می‌کشد. آن‌هم با دو تیر موشک تاماهاوک. لذت هم می‌برد از کشتن آن‌ها.



جنگ رمضان و پیروزی اراده‌ها؛ تبیین قرآنی غلبه جبهه حق

ابراهیم نصرالله پور علمداری



ماه رمضان در تاریخ اسلام صرفاً ماه عبادت فردی و مناسک معنوی نیست، بلکه در بسیاری از مقاطع تاریخی به صحنه ظهور اراده‌های جمعی، مقاومت‌های تمدن‌ساز و پیروزی جبهه حق بر باطل تبدیل شده است. از غزوه بدر در هفدهم رمضان سال دوم هجری تا فتح مکه در بیستم رمضان سال هشتم هجری، این ماه همواره عرصه آزمون ایمان، استقامت و تحقق نصرت الهی بوده است. در امتداد این سنت تاریخی، در دوران معاصر نیز می‌توان تقابل جمهوری اسلامی ایران با ائتلاف فشار، تحریم و تهدید آمریکا و رژیم صهیونیستی را در چارچوب «جنگ اراده‌ها» تحلیل کرد؛ جنگی که در آن، تعیین‌کننده اصلی نه قدرت نظامی، بلکه ایمان، انسجام اجتماعی، استقامت و اتکال به وعده‌های الهی است.

قرآن کریم در تحلیل پیروزی‌ها، برخلاف منطق مادی‌گرایانه، غلبه را به قدرت ظاهری محدود نمی‌کند، بلکه آن را به سنت‌های الهی گره می‌زند. یکی از مهم‌ترین

در جنگ‌های جهانی را بر تن دارد. ایرانی که مقاومت مردمان دلیرش به دلیل وادادگی استبداد حاکم همیشه در هم می‌شکست. اما حالا این مردم با تکیه بر توان داخلی و با حمایت از حکومتی که قصد تسلیم ندارد، در حال به خاک مالیدن پشت ابرقدرتی است که هنوز شکست را باور نمی‌کند!

آری! ایرانیان نشان داده‌اند، «وطن» برای آن‌ها فقط یک اسم نیست. مادری است که برای حفظ آن با هر سلیقه و گرایش، به مشتی تبدیل می‌شوند که بر گردن متجاوزین فرود می‌آید!

این نبرد، نبرد آخرالزمانی سلاح و اراده است. اراده‌ای برای بودن، ماندن و ساختن در برابر سلاح‌هایی که برای کشتن، خراب کردن و نابودی فرود می‌آیند. درحقیقت، این بمب‌ها اراده یک ملت را نشانه گرفته‌اند تا با شکستن آن دوباره بر ایران مسلط شوند! ایرانی که مردمش خاک می‌خورند اما خاک نمی‌دهند!



آیا ایران پیروز شده است؟

عیسی مولوی وردنجانی



در جنگ‌ها برای مشخص شدن اینکه چه کسی پیروز است در دستیابی دو طرف جنگ به اهداف نظر می‌کنند. طبیعتاً آنکه اهداف ابتدای جنگ را تحصیل کرده باشد پیروز می‌داند. اگر ملاک این باشد با توجه به اینکه آمریکا به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی بود و تاکنون نتوانست موفق شود می‌توان ایران را پیروز اعلام کرد اما آیا ایران به هدفش که تنبیه متجاوز است تا این زمان دست یافته است؟

اینکه بسیاری از افراد و رسانه‌ها مسئله اتمام جنگ را بیان می‌کنند و ایران را پیروز قلمداد می‌کنند باید کمی تأمل کرد هرچند نسیم پیروزی در ایران وزیدن گرفته اما آتش‌بس به هیچ وجه پایان جنگ نیست. باید توجه داشت که این جنگ هنوز تمام نشده تا اهداف ابتدایی دو طرف مورد بررسی قرار داده شود و پیروز را اعلام نماییم. چه بسا طرف مقابل، تاکتیک نبرد و تغییر میدان انجام داده و نباید فریب تغییر تاکتیک و میدان دشمن را خورد.

۱) دشمن برای مبارزه، میدانی را انتخاب کرده که در طول ۴۷ سال هر زمان ایران، پذیرفته در این عرصه وارد

بر این اساس، مقاومت در برابر نظام سلطه، صرفاً یک کنش سیاسی نیست، بلکه جهاد در مسیر کرامت انسانی و تحقق عدالت است.

از منظر قرآن، پیروزی همواره به معنای غلبه نظامی فوری نیست، بلکه حفظ هویت، ناکام‌سازی اهداف دشمن و استمرار مقاومت نیز نوعی فتح محسوب می‌شود. پس از جنگ اُحد، قرآن می‌فرماید:

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (آل عمران: ۱۳۹).

این آیه نشان می‌دهد که برتری حقیقی در ایمان و حفظ اراده است، نه صرف نتایج مقطعی میدان نبرد. در وضعیت کنونی نیز تقابل ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی را باید تقابل دو منطق دانست: منطق سلطه مبتنی بر قدرت سخت و منطق مقاومت مبتنی بر ایمان و اراده جمعی. قرآن این قاعده را چنین بیان می‌کند:

(كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ) (بقره: ۲۴۹).

یعنی معیار پیروزی، عدد و تجهیزات نیست، بلکه اراده، ایمان و اذن الهی است.

بر این اساس، «جنگ رمضان» را می‌توان نماد تقابل اراده‌ها دانست؛ تقابلی که در آن جبهه حق با تکیه بر ایمان، وحدت مردمی، صبر راهبردی و سنت‌های الهی، توانسته است در برابر فشارهای گسترده ایستادگی کند. سنت قطعی الهی آن است که هر جامعه‌ای در مسیر حق استقامت ورزد، از نصرت الهی بهره‌مند خواهد شد. از این منظر، پیروزی جبهه حق نه یک ادعای احساسی، بلکه حقیقتی ریشه‌دار در قرآن، سنت نبوی و تجربه تاریخی ملت‌هاست.



نبرد آخرالزمانی «سلاح» و «اراده»!

محمدصادق خرسند



جنگی دوباره به ایران تحمیل شد. جنگی نابرابر که البته مردم ایران با آن غریبه نبوده‌اند. یک طرف، مدعی قوی‌ترین ارتش جهان با سلاح‌های مدرن و برخوردار از حمایت‌های آشکار و پنهان و طرف دیگر کشوری با اراده‌ای پولادین، میراث‌دار تمدنی کهن و متکی به قدرتی لا یزال.

مقاومت جانانه ایرانیان در این برهه، برگ زرینی در تاریخ معاصر ایران خواهد بود. ایرانی که هنوز زخم اشغال

ما در جنگ پیروز شدیم

اسداله کرد فیروزجانی



با صرف نظر از اینکه آمریکا به مواد ده گانه پیشنهادی جمهوری اسلامی در مذاکره اسلام آباد عمل می کند یا نه، میدان نبرد از ابتدای جنگ تحمیلی سوم نشان می دهد که ملت ما پیروز میدان جنگ هستند و دشمن در نهایت رسوایی قرار گرفته است. این نکته ای است که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله سیدمجتبی خامنه ای «عجله» در پیام خود به آن اشاره کردند و فرمودند: «شما ملت ایران پیروز قطعی میدان بوده اید». به همین مناسبت در اینجا تلاش می شود به برخی از مستندات پیروزی اشاره شود:

۱. ما پیروز شدیم؛ چون آمریکا می خواست با این جنگ ما را تسلیم خود کند اما سرانجام خود تسلیم شد و عاجزانه درخواست پایان جنگ کرد و حتی نتوانست شعار ما را هم تغییر دهد.

۲. ما پیروز شدیم؛ چون تنگه هرمز قبل از جنگ باز بود و ما آن را بستیم و اکنون آمریکا برای باز شدن آن دست به دامن ما شد و ما نمی پذیریم.

۳. ما پیروز شدیم؛ چون قبل از جنگ ایران در تحریم غرب بود؛ ولی جنگ باعث شد تا آن ها در تحریم ما باشند.

۴. ما پیروز شدیم؛ چون آمریکا خواست مردم ایران به نفیخ به خیابان بیایند؛ اما در این جنگ مردم برای دفاع از ایران به خیابان آمدند.

۵. ما پیروز شدیم؛ چون واقعه شورا نگیز طبس بلکه مهم تر در صحرای اصفهان تکرار شد و بسیاری از دارایی های آمریکا در آنجا به آتش کشیده شدند.

۶. ما پیروز شدیم؛ چون آمریکا خواست ایران تجزیه شود؛ اما نه تنها تجزیه ای اتفاق نیفتاد، بلکه تمام پایگاه های خود در منطقه را از دست داد.

۷. ما پیروز شدیم؛ چون آمریکا می خواست میان مردم ایران اختلاف بیندازد، اما جنگ باعث شد همه گرایش ها و سلیقه های سیاسی در کنار هم قرار گیرند و وحدتشان را حفظ کنند.

۸. ما پیروز شدیم؛ چون در این جنگ هیمنه قلبی آمریکا در جهان را به خاک مالیدیم و او را مورد تمسخر جهانیان قرار دادیم.

و ما النصر الا من عند الله

شود و بر دشمن پیروز گردد همواره دچار آسیب های جدی شده است در جریان گروگان های سفارت آمریکا، قطعنامه ۵۹۸، جریان گروگان های در اختیار حزب الله، برجام و...

نشان از مسائل تحمیلی بر ایران بوده است

۲) تاکنون نیروهای مسلح که تلاشی ستودنی داشتند میدان نبرد را در اختیار داشتند. آمریکایی ها با پذیرش مذاکره بر خواسته های ایران، میدان نبرد را از اختیار نیروهای فداکار مسلح گرفت اما در اختیار چه کسانی قرار داد؟ در این تغییر به نظر می رسد آمریکا به دنبال پاشنه آشیلی در ایران است که بتواند آنچه را در میدان نبرد به دست نیاورده در میز مذاکره به دست آورد. اما در برابر این تغییر تاکتیک چه باید کرد؟

در این چهل روز به دلیل شهادت رهبر، تهاجم وحشیانه جبهه استکباری به کشور و کشتار بی رحمانه کودکان و هم وطنان، قلوب مردم ایران جریحه دار شد. همین امر باعث شد در اتحادی وصف ناپذیر وارد خیابان شوند و حضوری که تاکنون نه در ایران سابقه داشته و نه در هیچ کجای عالم رقم زنند. این حضور توانست بسیاری از نقشه های آمریکایی ها را نقش بر آب کند. به این خاطر به نظر می رسد این تغییر تاکتیک آمریکا ایجاد دودستگی در ملت ایران است اگر اختلاف و دودستگی ایجاد شود پشتیبانی ملت از دولت و مذاکره کنندگان کم رونق و سست شود دشمن راه ورود و غلبه بر ایران را هموار کرده است.

همان گونه که در این چهل روز ملت مبعوث شده بودند و توانستند ضربه مهلکی بر توطئه ها و دسیسه های دشمن وارد کنند باید از این پس حضوری پررنگ تر داشته باشند. در واقع باید خط دهی در مذاکرات را مردم از خیابان به پاکستان انجام دهند. تأکید بر شروط ایران و طرح آن ها در شعارهای شبانه می توانند ندای حق خواهی را به گوش جهانیان برسانند و مذاکره کنندگان با توان بالایی حقوق ایران را مطالبه نمایند.

بنابراین همان گونه که امام شهیدمان بیان کردند اگر اتفاقی برای مملکت افتد مردم مبعوث می شوند و کار را تمام خواهند کرد به نظر می رسد در این شرایط تنها مردم هستند که باید مسیر را بپیمایند و کار را به اتمام رسانند یعنی هم خیابان و هم میدان را در اختیار گیرند. در این شرایط است که می توان گفت ایران پیروز شده است.





ایران پیروز شد

حسین میرچراغ‌خانی



ایران در جنگ تحمیلی سوم با اقتدار پیروز شد؛

۱. ایران پیروز شد؛ چون از یک جنگ وجودی سالم بیرون آمد، اساس این جنگ برای تجزیه و تغییر نظام ایران شکل گرفت، وقتی ایران تجزیه نشده و نظام سیاسی ایران تغییر نکرده است پس ایران پیروز شده است.

۲. ایران پیروز شد؛ چون با الگوی مقاومت در مقابل ابرقدرت جهانی و تمدن تروریست غربی ایستاد و تن به ذلت نداد و با عزت در حال گرفتن حق و حقوق خود است. با این پیروزی کارآمدی الگوی مقاومت به برندی جهانی تبدیل گردید.

۳. ایران پیروز شد؛ چون چهره ابرقدرتی آمریکا را به فنا داد، آمریکا بعد از این جنگ دیگر به مثابه یک ابرقدرت که می‌تواند کارها را شروع و تمام کند در نظر گرفته نمی‌شود. ابرقدرتی که در مقابل یک کشور تحریم شده پیروز نمی‌شود و شروط آن را می‌پذیرید دیگر ابرقدرت نیست.

۴. ایران پیروز شد؛ چون قدرت مردمی و پایگاه اجتماعی خودش را به رخ دنیا کشید، در این جنگ مشخص شد که جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی قادر به شناخت جامعه ایران نیستند و نباید معیار قضاوت قرار بگیرند.

۵. ایران پیروز شد؛ چون نشان داد رهبران، فرماندهان و مسئولانش پیش مرگ مردمانش هستند، رهبران و فرماندهان ایرانی خود را سپر مردم کرده‌اند و از مردم به‌عنوان سپر استفاده نکردند.

۶. ایران پیروز شد؛ چون چهره تمدن تروریستی غرب را عریان کرد، آمریکا مرجع فرهنگ و قدرت تمدن غربی است و کاخ سفید بلندگوی این تمدن است وقتی از این کاخ پیام ترور، نسل‌کشی و نابودی مردم ایران و انهدام زیرساخت‌های برق و پل مخابره می‌شد این فقط صدای ترامپ و صدای کاخ سفید نبود این صدای یک تمدن بود که داشت تروریستی بودن خود را فریاد می‌زد.

۷. ایران پیروز شد؛ چون سایه بیش از چهل سال جنگ از سر کشور برداشته شد؛ بیش از چهل سال است که ایران را از جنگ با آمریکا می‌ترساندند، بالاخره این جنگ اتفاق

افتاد و توانمندی ایران برای مقابله ثابت شد.

۸. ایران پیروز شد؛ چون ثابت کرد که نمی‌شود امنیت مردم و جامعه را به ساختارهای بین‌المللی واگذار کرد، وقتی رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برخلاف وظیفه این سازمان می‌گفت تنها راه نابودی صنعت هسته‌ای ایران استفاده از بمب اتم است، وقتی سازمان ملل و شورای امنیت در قبال جنایات آمریکا روزه سکوت گرفته بودند همه این‌ها نشان داد که موضع‌گیری‌های ایران درست بوده است.

۹. ایران پیروز شد؛ چون زنده بودن انقلاب اسلامی برای همگان مشخص شد، بسیاری می‌گفتند که دوره انقلاب تمام شده است یا با انقلابی‌گری نمی‌شود در این دنیا زندگی کرد اما مشخص شد انقلاب زنده است و فقط با انقلابی‌گری است که می‌توان در این دنیا عزتمندانه زندگی کرد.

۱۰. ایران پیروز شد؛ چون به دشمن و میزبانان دشمنان ملت ایران نشان داد که نباید صبر راهبردی ایران را نشان ضعف بیندارند و فهمیدند که این صبر حدی دارد و نباید با امنیت ایران بازی کنند. اکنون کشورهای مسلمان و همسایه ایران که به ریسمان امنیت آمریکا دخیل بسته بودند فهمیدند که گت امنیت تن چه کسی است.

۱۱. ایران پیروز شد؛ چون با عملکردش یک پرسش مهم را مطرح کرد، که زین پس اندیشکده‌ها و متفکران باید درباره این پرسش تأمل کنند. پرسش این است: اگر آمریکا ابرقدرت است، ایران چه قدرتی است که توانسته است آمریکا را شکست بدهد؟

این پیروزی از جانب خدا با لطف امام زمان علیه السلام و بصیرت مردم و مجاهدت رزمندگان اتفاق افتاد. معمار این پیروزی‌ها کسی نبود جز سید الشهداء - عصر - غیبت یعنی امام خامنه‌ای شهید.



جنگ صبر

محمد رضا ملایی



این جنگ، جنگ صبر است. جنگ با عقل سرد است نه با قلب گرم و شور و حرارت. بدترین کار ممکن در این جنگ، تصمیم از سر احساسات است. اینکه شعار بدهیم تنگسیری تنگترش کن، برای خیابان است و

فکر نکنیم دیگر جنگ را رها کردند.

این نبرد، نبرد اراده‌هاست. نبرد صبر است:
رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ

و ما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم



اهمیت شناخت ایده و استراتژی نظامی ایران

حسین میرچراغ‌خانی



چرا هیچ کشوری برای دفاع از ایران وارد جنگ نمی‌شود؟
ایده و استراتژی نظامی ایران برای کمک به دیگران و کمک
گرفتن از دیگران چگونه توضیح داده می‌شود؟
یکی از پرسش‌های که معمولاً مطرح می‌شود این است
که چرا فلان کشور مثلاً چین یا روسیه در این جنگ برای
دفاع و کمک به ایران وارد جنگ نمی‌شوند؟

در پاسخ باید گفت کشورها هنگامی برای دفاع متقابل
ملزم به ورود به جنگ می‌شوند که بین آن‌ها پیمان نظامی
وجود داشته باشد. سایر روابط سیاسی و امنیتی مانند
ائتلاف‌ها، اتحادها و رابطه‌های استراتژیک مجوزی برای
دفاع متقابل کشورها از یکدیگر نیستند و الزام دفاع متقابل
را ایجاد نمی‌کنند. بنابراین علی‌رغم روابط راهبردی ایران با
کشورهای مانند چین و روسیه تاکنون هیچ پیمان نظامی
برای دفاع متقابل بین این کشورها و کشور ایران وجود ندارد
و جمهوری اسلامی تاکنون با هیچ کشوری پیمان نظامی
برای دفاع متقابل ندارد. در توضیح اینکه چرا ایران پیمان
نظامی برای دفاع متقابل با سایر کشورها ندارد می‌توان
دلایل متعددی ذکر که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- ماهیت مستقل جمهوری اسلامی ایران؛ انقلاب
اسلامی و نظام جمهوری اسلامی برآمده از مبانی و اندیشه
استقلال طلبانه ایران اسلامی است، این در حالی است که
ذات پیمان‌های دفاع متقابل نوعی وابستگی را به همراه دارد
به عبارت دیگر وقتی کشوری پیمان دفاع متقابل می‌بندد در
امنیت و استقلال خود متکی به کشورهای دیگر می‌شود و
تجربه تاریخی نشان داده است که هیچ تضمینی وجود
ندارد که در شرایط سخت چنین کشورهایی بتوانند به عهد
و پیمان خود عمل کنند. در جهان معاصر شبکه ارتباطات
و پیوستگی کشورها با یکدیگر به گونه‌ای است که این

بسیار بسیار لازم. این اراده ملی باید به دنیا مخابره شود.
اما در میدان، آنچه مهم است حرکت بر اساس مدیریت
دشمن به آن جهنمی است که ما برای او در نظر گرفتیم نه
آن جهنمی که او برای ما در نظر گرفته.

پیچ تنگه هرمز، مثل پیچ شعله‌های گاز است زیر قابلمه،
زیادش کنی غذایت می‌سوزد و اگر کم کنی، پخته
نمی‌شود.

جهان باید درد بکشد ولی به اندازه؛ باید بترسد ولی
به اندازه. اگر زیاد درد بکشد ناگهان می‌بینی که پشت
ترامپ درآمد. اگر کم درد بکشد تحملش برای آن‌ها ساده
می‌شود چون درد را به صورت تدریجی، هضم می‌کند.

طولانی شدن جنگ، هم به ضرر ماست هم به ضرر
آمریکا. اما آمریکا بیشتر متضرر می‌شود. شعله‌ور شدن
جنگ و تمام شدن آن در یک وضعیت پرتنش و شعله‌ور در
حالت سریع، فقط به نفع رژیم و آمریکاست.
انتخاب‌ها باید مدیریت شده باشد.

رساندن جنگ به نقطه برگزاری جام جهانی آمریکا، به
ضرر آمریکاست. برای همین می‌خواهد زود آن را تمام
کند.

فرسایش رژیم در درون، به ضرر رژیم است. برای همین
تلاش دارد از این مهلکه عبور کند.

اما در مقابل هم باید توجه کرد که رژیم خود را برای
جنگ فرسایشی آماده کرده و بیش از دو سال و نیم هست
که خود را در وضعیت جنگی نگاه داشته.

رژیم سال‌ها منتظر این لحظه بوده که یک دیوانه
رئیس جمهور آمریکا شود و آن را وارد جنگ با ایران کند و
از این فرصت نخواهد گذشت و آن را به سادگی از دست
نمی‌دهد.

فکر نکنیم فرسایش جنگ به تنهایی کافی است برای
زمین زدن آمریکا و رژیم. بلکه فرسایش بسیار دردناک،
می‌تواند آن‌ها را به شوک فرو ببرد.

پس لطفاً متناسب با واقعیت‌های میدانی و کنترل دنیا، از
فرماندهی جنگ انتظار داشته باشیم نه شعارهای خیابان. با
یک شلیک ضعیف از سمت ایران، فکر نکنیم توانایی ایران
ته کشیده و با یک شلیک قوی از سمت ایران، فکر نکنیم
فردا کار تمام است.

برعکس هم با یک حمله سنگین رژیم فکر نکنیم در
موضع ضعف قرار گرفتیم و با کاهش تنش از سمت دشمن،

اصلاح نگاه به جنگ

جعفر علیگلی فیروزجانی



"حرف از شکست و نابودی نیست و نزنید"
قرآن می‌گوید شما در جنگ با یکی از دو امر دوست‌داشتنی روبرو می‌شوید؛ پیروزی یا شهادت
در این جنگ اگر پیروز شویم نظم جهانی را کاملاً تغییر
می‌دهیم و اقتدار کامل خود را که جذب‌کننده توجه
خداوند و سرمایه‌های مادی هست را برآورده می‌کنیم.

در غیر این صورت ما به وظیفه خودمان عمل کردیم و
هر آنچه برای جلوگیری از تنش و محافظت از کیانمان بود
را انجام دادیم. نهایت آن شهادت است که رستگاری کامل
هست و علاوه بر رضایت الهی نزد وجدان خود و تاریخ
سربلند هستیم.

توجه کنید قرآن حرفی از شکست نمی‌زند تا روحیه‌ها را
قوی نگه دارد پس ما هم در ادبیات روزهای جنگ این دقت
را داشته باشیم.

در نتیجه نمی‌ترسیم و شاد و آرام به زندگی و انجام وظیفه
می‌پردازیم خداوند می‌فرماید:

قُلْ هَلْ تَرَبُّوْنَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى الْاِحْسَانِيْنَ وَنَحْنُ نَتَرَبِّصُ بِكُمْ
اَنْ يُصِيبَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهٖ اَوْ بِاَيِّدِنَا فَتَرَبَّصُوْا اِنَّا
مَعَكُمْ مُّتَرَبِّصُوْنَ (توبه: ۵۲)

بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی [پیروزی یا
شهادت] را انتظار می‌برید؟ در صورتی که ما درباره شما
انتظار می‌بریم که خدا از سوی خود یا به دست ما عذابی
به شما برساند؛ پس انتظار برید که ما هم با شما منتظریم.



تکثر تحلیل‌ها در برابر یک واقعیت!

عیسی مولوی وردنجانی



پس از اعلام ناگهانی آتش‌بس، تحلیل‌های
گونگونی از سوی مسئولان، سیاستمداران و تحلیلگران
سیاسی مطرح شد. در این تحلیل‌ها گاهی از تسلط کامل
رهبری و دستور مستقیم ایشان سخن می‌رود، گاهی به
پیچیدگی رویدادها اشاره می‌شود و گاهی ملاحظات امنیتی
کشور برجسته می‌گردد. جامعه وقتی با تحلیل‌های مختلف
روبرو می‌شود احساس سردرگمی می‌کند که باید با کدام
تحلیل موافق و پیش رود. در جمع‌بندی می‌توان این گونه‌های
تحلیلی را نسبت به انتظارات جامعه چنین دسته‌بندی کرد.

کشورها اگر بخواهند هم نمی‌توانند به عهد و پیمان خود
در دفاع متقابل عمل کنند. ناکارآمدی پیمان‌های نظامی
(ورشو) و «سنتو» در گذشته و در حال حاضر وقتی آمریکا
نمی‌تواند اعضای پیمان «ناتو» را در مقابل ایران بکار گیرد
نشان می‌دهد که چقدر چنین پیمان‌های می‌توانند نمایشی
و ناکارآمد باشند.

۲_ قدرت بومی و مستقل مطمئن‌ترین و مستحکم‌ترین
ضمانت در شرایط بحرانی است؛ هیچ چیز مثل استحکام
درونی قدرت نمی‌تواند از هویت و تمامیت ارضی یک
کشور دفاع کند. قدرت بومی ایران در مقابل آمریکا و
اسرائیل نشانه‌ای زنده از کارآمدی قدرت بومی است. به
همین دلیل سیاست نظامی و راهبرد دفاعی ایران مبتنی بر
قدرت بومی و درونی بنا شده است و در طول چهل سال
گذشته کارآمدی این راهبرد مشخص گردیده است.

۳_ ساختار مطلوب نظامی و امنیتی ایران مبتنی بر
«استطاعت» و «استعانت» بنا شده است؛ ساختار مطلوب
امنیتی ایران با الهام از آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ
قُوَّةٍ» مبتنی بر «استطاعت» یعنی ساخت درونی و بومی
قدرت است و رابطه ساختار نظامی و امنیتی ایران با دیگر
ملت‌ها و کشورهای دیگر با الهام از آموزه «كُنْ لِلظَّالِمِ
خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» مبتنی بر «استعانت» یعنی کمک
کردن و به فریاد مظلوم رسیدن است. در توضیح باید گفت؛
در ایده امنیتی ایران هر ملت و کشوری باید به «استطاعت»
و قدرتی برسد که دشمنانش از حمله به او مأیوس گردند و
کمک کردن به دیگران یا کمک خواستن از دیگران مبتنی بر
«استعانت» و فریادرسی به مظلوم است. یعنی وقتی ملت
و کشوری مظلوم واقع می‌شود خصوصاً اگر مسلمان باشد
باید به آن کمک کرد و به درخواست «استعانت» او پاسخ
داده شود هرچند که با این ملت یا کشور مظلوم پیمان
نظامی وجود نداشته باشد.

رابطه جمهوری اسلامی ایران با جنبش‌ها و جبهه مقاومت
مبتنی بر همین ایده امنیتی است. از یک سو هر کدام از
اعضای جبهه مقاومت باید به استطاعت درونی قدرت
برسند تا دشمن از حمله به آن‌ها مأیوس شود از سوی دیگر
در صورت نیاز هر عضو مقاومت به کمک، اعضای دیگر
باید به آن کمک کنند.



گذاشت. در این تحلیل، هم از تجارب تاریخی بهره می‌گیریم، هم مبانی مقدس انقلاب را بازگو می‌کنیم، هم دغدغه‌مندی مسئولان را نشان می‌دهیم و هم از دشمن‌شناسی و دسیسه‌های آن غافل نمی‌شویم. باید به فهم جامعه اعتماد کرد، به مطالبات پاسخ داد تا روایت اعتماد شکل گیرد. آنچه رهبر شهید بر آن تأکید داشت: «صداقت با مردم است.» آنچه متأسفانه در تحلیل‌ها کم‌رنگ جلوه می‌کند تبیین‌گری صادقانه است.



بی‌توجهی به کلان روایت‌های جنگ و گرفتار شدن در جزئیات

حسین میرچراغ‌خانی



وقتی با یک تویت ترامپ خبرگزاری‌ها و تحلیل‌گرها گرفتار اختلاف نظر می‌شوند این نشان‌دهنده بی‌توجهی به کلان روایت‌های اصلی جنگ و گرفتار شدن در جزئیات روزمره است. منظور از کلان روایت‌ها شناختن فلسفه وجودی جنگ، چهارچوب‌های کلی جنگ، چرایی شکل‌گیری و منطق ادامه جنگ است. بی‌توجهی به کلان روایت‌های جنگ پیامدهای منفی زیادی به دنبال دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- ایجاد فاصله بین مدیریت کنندگان جنگ و کنشگران اجتماعی؛ در این صورت نوعی بیگانگی بین کنشگران اجتماعی و ساختاری که جنگ را اداره می‌کند اتفاق می‌افتد و درنهایت بین جامعه و فرماندهی جنگ فاصله ایجاد می‌شود، امتداد این فاصله می‌تواند بی‌توجهی و بی‌اعتمادی جامعه به فرماندهان را در پی داشته باشد.

۲- گم شدن واقعیت‌ها و روایت‌های اصلی جنگ؛ وقتی تحلیل‌های جزئی، رفتارهای فردی و روایت‌های شخصی و روزمره به موضوعات اصلی تبدیل می‌شوند در نتیجه جامعه نمی‌تواند واقعیت‌ها و روایت‌های اصلی جنگ را درک کند.

۳- رواج تشویش و التهاب در جامعه؛ وقتی بین کنشگران اجتماعی و مدیریت کنندگان جنگ فاصله ایجاد می‌شود، در نتیجه این فاصله واقعیت‌ها و روایت اصلی جنگ در میان انبوه جزئیات و رفتارهای شخصی گم می‌شود پیامد چنین اتفاقی رواج تشویش و التهاب در جامعه است.

۴- تسلط دشمن بر افکار عمومی؛ جامعه ملتهب که با

۱) تحلیل تقدیس‌گرایانه: تحلیل تقدیس‌گرایانه به‌عنوان یکی از گونه‌های تحلیل جنگ، مبتنی بر این باور است که مذاکرات کاملاً زیر نظر و با هماهنگی مستقیم رهبر معظم انقلاب انجام می‌شود. البته که در این تردیدی نیست اما این جریان، هرگونه نقد به روند مذاکرات را با برچسب‌های مختلف از جمله «مخالفت با ولایت فقیه» طرد می‌کند. هیچ نگاه متفاوتی را بر نمی‌تابد و عمدتاً با چنین ادبیاتی درصدد ساکت کردن طرف مقابل و جلوگیری از هرگونه اظهارنظر مردم در جامعه و تحلیلگران برمی‌آید. این جریان به هیچ‌کسی اجازه ابراز نظر متفاوت نمی‌دهد.

۲) تحلیل تخریب‌گرایانه: در سوی مقابل تحلیل تقدیس‌گرایانه، جریان تخریب‌گرایانه قرار دارد. این نگاه، همه‌چیز را منفی و سیاه می‌بیند و نسبت به مسئولان در روند مذاکرات بدبینانه عمل می‌کند. انگیزه‌های این جریان متنوع است برخی خود را طردشده از قدرت می‌بینند، برخی مخالفت‌های شخصی دارند مثلاً با دکتر قالیباف مخالف هستند، گروهی به تجربه تاریخی استناد می‌کنند که هر زمان ایران به سمت مذاکره رفته شکست خورده است و عده‌ای نیز برای کاهش سرمایه اجتماعی و ایجاد دل‌زدگی عمومی به سیاه‌نمایی روی می‌آورند. این تحلیل، فارغ از ریشه‌هایش، به جای نقد سازنده، به تخریب و بدبینی دامن می‌زند و فاقد رویکردی متوازن و واقع‌بینانه است.

۳) تحلیل توجیه‌گرایانه: گونه سوم تحلیل توجیه‌گرایانه است. این جریان برای تقویت حضور مردم در راهپیمایی‌های شبانه و ایجاد وحدت درصدد تطهیر تیم مذاکره‌کننده از هرگونه اشتباه است. این تحلیل‌گران با ایجاد ابهام و تکیه بر اطلاعاتی که در اختیار عموم نیست، سعی در توجیه مسیر طی شده دارند. نمونه‌هایی مانند «شاید توان نظامی ایران تضعیف شده باشد»، «آسیب زیرساخت‌ها با تحریم قابل ترمیم نیست»، «ملاحظات امنیتی» و... مسئولان میدانی را ناگزیر به مذاکره کرده تا جنگ متوقف و بازدارندگی ایجاد شود. این تحلیلگران به جای نقد واقع‌بینانه، به بسته‌بندی منطقی تصمیمات از پیش گرفته می‌پردازد.

۴) تحلیل تبیین‌گرایانه: جامعه امروز تشنه تحلیل تبیین‌گرایانه است که ریشه در جهاد تبیین دارد. برای حفظ وحدت، به تبیینی واقع‌بینانه نیازمندیم. اگر معتقدیم «این ملت مبعوث شده»، نباید برای بعثت آن خط قرمزی

شده‌اند. گویی ایران با تحریم بمب اتم با صدایی که همه آن را بشنوند و با زبانی که همه آن را بدانند، به باد و خاک و آتش و آب و درخت و رودخانه و گل و بلبل و برنا و پیر و خرد و کلان و زن و مرد می‌گوید، از شعله‌های خشم من در امان هستید، خشم من چونان رعد با موشک‌های نقطه زن زلزال و فتاح و سحیل، فقط بر سر دیوان پلید و اهریمنان نا به کار فرود می‌آید و بی‌گناهان را نمی‌سوزاند.

علاوه بر این، نشان‌دهنده پیوند قدرت و اخلاق و سیاست و دیانت است، چراکه در اسلام، سیاست و اخلاق، چونان شیر و شکر به آمیخته‌اند. قدرت در اسلام، نه تنها فسادآور نیست، بلکه فسادستیز و صلاح و فلاح آفرین است. تحریم بمب اتم و عمل به این فتوا، نشان جمع سالم سیاست و دیانت در نظام جمهوری اسلامی ایران است که به‌سان تابلویی در آسمان سیاست، مقابل چشم همگان آویخته شده است.

از این رو لازم است به فتوای تحریم بمب اتم توسط رهبر شهیدمان امام خامنه‌ای عزیز که در کنار آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، به آیه «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» توجه داشتند و اطلاق آیه ۶۰ سوره مبارکه انفال را با آیه ۱۹۰ سوره مبارکه بقره، قید زده‌اند، دقیق تر و به‌عنوان نماد قدرت نرم ایران در جهان بنگریم و چونان رهبر شهید جوانمردانه و با صراحت اعلام کنیم که ما بمب اتم را قدرت آفرین نمی‌دانیم و علاوه بر بمب اتم، تولید سایر سلاح‌های کشتار جمعی از جمله شیمیایی و میکروبی را هم حرام و ممنوع می‌دانیم؛ و این احترام حقیقی به بشر و حقوق بشر است که به‌راحتی توسط شیطان بزرگ و رژیم کودک کش صهیونی نادیده انگاشته و در پس پرده تزویر و با شعار نخ‌نما شده‌ی مبارزه با تروریسم پنهان می‌شد، غافل از اینکه خورشید اسلام هیچ‌گاه پشت ابر تزویر پنهان نمی‌ماند و به‌زودی بر تمام جهان می‌تابد.

یک توبیت یا یک خبر از وضعیت واقعی جنگ فاصله می‌گیرد، افکار چنین جامعه‌ای به‌راحتی در اختیار دشمن قرار می‌گیرد، چنین جامعه‌ای نمی‌تواند درک درستی از پیامدها و پیش‌بینی‌های مرتبط با جنگ داشته باشد. در نتیجه کنشگرانی که جنگ و تحولات جنگی را روایت می‌کنند باید بین روایت‌های کلان و خرد ارتباط رفت و برگشتی برقرار کنند. توجه به روایت‌های کلان جنگ به کنشگران کمک می‌کند تا در تحلیل‌های خود فلسفه وجودی جنگ، دلایل شروع، وضعیت جغرافیایی جنگ، نقش بازیگران منطقه‌ای و جهانی در جنگ و نقش ساختارهای تأثیرگذار در جنگ را در نظر بگیرند، وقتی جزئیات و رفتارهای فردی و روزمره مرتبط با جنگ در ذیل کلان روایت‌های جنگ تحلیل و تبیین گردد وضعیت و واقعیت‌های جنگ به‌درستی توضیح داده می‌شوند و تصویری منسجم از واقعیت‌های جنگ شکل می‌گیرد. در صورتی که رفتارها و مصداق‌های جزئی ذیل روایت‌های کلان سازماندهی شوند افکار عمومی جامعه با یک توبیت ترامپ یا یک خبر فلان رسانه دشمن دگرگون نمی‌شود.

تحریم بمب اتم، نماد قدرت معنوی جمهوری اسلامی ایران در جهان

رضا لک‌زایی



برخی معتقدند ایران باید برای تقویت قدرت بازدارندگی خود بمب اتم داشته باشد، این برداشت، شتاب‌زده و نادقیق است؛ چراکه حرام دانستن ساخت و نگهداشت بمب اتم بزرگ‌ترین نماد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان است، زیرا گویای مهر و محبت جمهوری اسلامی ایران به محیط‌زیست، گل‌ها و پرنده‌ها و پروانه‌ها و بلکه همه موجودات، به‌ویژه زنان و بچه‌ها و انسان‌های بی‌گناهی است که بسیاری از آن‌ها، خود، قربانی طغوت‌ها و مستکبران عالم



پرونده سوم:

آتش بس، مذاکره و استمرار نبرد



سکوت در میدان نبرد

اسداله کرد فیروزجانی



در پیام روح‌بخش رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای «مَظَلَّة» به مناسبت چهلمین روز شهادت قائد عظیم‌الشان حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای «ع» نکات حکیمانه فراوانی وجود دارند. اما نکته‌ای که برای بنده جذابیت خاصی دارد؛ واژه «سکوت در میدان نبرد» است که آن را جایگزین «آتش‌بس» کرده است. این نشان از تبحر در واژه‌گزینی معظم له دارد و نیز نشان می‌دهد که ایشان نسبت به ادبیات مربوط به فنون نظامی تبحر خیره‌کننده دارند؛ زیرا در آتش‌بس نوعی قرار داد به‌عنوان پیش‌نویس تنظیم می‌شود تا بر اساس آن صلح ایجاد گردد. اما «سکوت در میدان نبرد» به این معنا است که هیچ توافقی صورت نگرفته بلکه به خاطر عواملی فعلاً تیراندازی قطع می‌گردد. به بیان دیگر «سکوت در میدان نبرد» به معنای توقف جنگ نبوده بلکه نوعی توصیف وضعیت میدان است، نه اینکه بخواهد وضعیت حقوقی یا سیاسی جدیدی همچون صلح انتخاب کند. به گمانم انتخاب این واژه به این خاطر باشد که دشمن ما در این جنگ به هیچ پیش‌نویس قراردادی پایبند نیست و به خاطر همین آتش‌بس برقرار نشد. بلکه در حال «سکوت در میدان نبرد» هستیم و هر لحظه تشخیص دهیم می‌توانیم به نبر خود ادامه دهیم.



آتش‌بس؛ تاکتیک در جنگ اراده‌ها، نه پایان میدان

محسن محمدی



در ادبیات دینی و سیاسی ما، جنگ و صلح هر دو «ابزار» تحقق عدالت‌اند، نه هدف مستقل. همان‌طور که جنگ همیشه مطلوب نیست، صلح هم همیشه فضیلت نیست؛ فضیلت در این است که جامعه مؤمن بتواند در هر مقطع، ترکیب عقلانی‌ای از میدان و مذاکره بسازد تا بیشترین حفظ جان، کرامت و استقلال را به دست آورد. در نظام بین‌الملل نیز تقریباً هیچ جنگی بدون نوعی مذاکره، آتش‌بس یا توافق سیاسی خاتمه نمی‌یابد؛ اختلاف اصلی نه بر سر اصل مذاکره، بلکه بر سر «زمان»، «شرایط» و «نسبت قدرت» در لحظه آتش‌بس است.

در مواجهه‌های اخیر، پیشنهاد آتش‌بس از سوی آمریکا و متحدانش هرگز از سر صلح‌طلبی اخلاقی نبود. آتش‌بس در

قاموس آنان، ابزاری چندکارکردی است:

نخست، کارکرد سیاسی؛ دولت‌های درگیر در بحران میدان، نیازمند تنفس در سیاست داخلی‌اند. آتش‌بس می‌تواند زمان بخرد برای ترمیم محبوبیت، مدیریت انتخابات و مهار بحران‌های داخلی. دوم، کارکرد امنیتی و نظامی؛ ارتشی که در میدان با شوک‌های پیاپی روبه‌روست، به آتش‌بس نیاز دارد تا خطوط دفاعی را بازآرایی کند، ذخایر لجستیکی را تجدید نماید و اطلاعات میدانی را بازتنظیم کند. سوم، کارکرد اقتصادی؛ هر ساعت ادامه جنگ در منطقه‌ای مانند خلیج فارس، در قیمت انرژی، زنجیره تأمین و بازارهای مالی انعکاس دارد. آتش‌بس، ابزار کنترل هزینه‌های جنگ برای غرب است، نه لطف به مردم منطقه.

افزون بر این، آتش‌بس یک کارکرد روانی و اجتماعی هم دارد. پیشنهاد آتش‌بس از سوی قدرت مهاجم، می‌تواند در جامعه هدف، دوگانه‌ای بسازد بین «صلح‌طلبان خسته» و «مقاومان پیگیر»، و با القای این گزاره که «ادامه جنگ دیگر عاقلانه نیست»، به ایجاد شکاف در افکار عمومی کمک کند. در سطح بین‌المللی نیز، آتش‌بس و مذاکره، تصویر «آمریکای خواهان صلح» را بازسازی می‌کند؛ تصویری که زیر آوار جنگ‌های بی‌پایان و تحریم‌های فرساینده، فروریخته است.

در برابر این اهداف، پرسش اصلی برای ایران این است: آتش‌بس را چگونه می‌توان از تهدید به فرصت تبدیل کرد؟ پاسخ، در نوع ورود ما به آتش‌بس نهفته است. اگر آتش‌بس زمانی پذیرفته شود که طرف مهاجم هنوز ابتکار عمل را در میدان و روایت در دست دارد، طبیعی است که نتیجه آن شبیه بسیاری از تجربه‌های تلخ منطقه‌ای خواهد بود: تثبیت وضعیتی ناعادلانه و آماده‌سازی برای دور بعد فشار. اما اگر آتش‌بس در لحظه‌ای رخ دهد که کفه میدان به نفع ایران و جبهه مقاومت سنگین شده، آنگاه خود آتش‌بس می‌تواند به ابزاری برای تبدیل دستاوردهای میدانی به امتیازات سیاسی بدل شود.

در تجربه اخیر، ایران در موقعیتی وارد آتش‌بس و مذاکره شد که مجموعه‌ای از شاخص‌ها، معنای «پیروزی» را شکل می‌داد: جنگی که می‌توانست ماهیتی وجودی و تجزیه‌ای پیدا کند، به شکست طرح‌های تجزیه و براندازی منتهی شد؛ برند مقاومت به‌عنوان یک مدل جهانی مبارزه با سلطه، تقویت و تثبیت شد؛ تصویر ابرقدرتی آمریکا در ذهن ملت‌ها ترک‌های عمیق خورد؛ توان مردم‌پایه ایران در پشتیبانی از جنگ و تحمل فشارها، اکثر مدل‌های رایج علوم اجتماعی غربی را در پیش‌بینی و مهار جامعه ایرانی بی‌اعتبار کرد؛ سبک رهبری و فرماندهی، با جلو افتادن از

می‌بایست جنگ ادامه یابد و یا باید آتش بس صورت گیرد و با مذاکره به یک توافقی دست یابیم.

در نگاه اول، انسان در این دوگانه، صلح را انتخاب می‌کند؛ زیرا وقتی توافقی باشد امنیتی هست و کشور در سایه توافق و امنیت رشد می‌کند. از سوی دیگر جنگ همراه با خونریزی است؛ همراه با کشتار است و ویرانی. همراه با از بین رفتن زیرساخت‌های کشور و از بین رفتن منابع و سرمایه‌های کشور است.

در کنار این نگاه، نگرشی دیگر وجود دارد که بیان می‌کند به‌رحال درست از جنگ همراه با ویرانی است اما این جنگ بر ما تحمیل شده و خسارت‌هایی را بر کشور وارد کرده است ما در شرایطی هستیم که می‌توانیم جنگ را ادامه دهیم، دشمن را نابود کنیم موفقیتی تاریخی ایجاد کنیم.

زمانی که به استدلال‌ها می‌نگریم آنچه مشخص می‌شود این است که استدلال‌های هر دو طرف درست است! پس حق با چه جریان و گروهی است؟

آنچه به نظر می‌رسد گفتگو کردن در این باره که آیا می‌بایست جنگ تداوم می‌یافت و یا توافق حاصل گردد بحثی است که به‌هیچ‌وجه نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت چراکه اساساً مسئله جامعه، جنگ و یا توافق نیست. بلکه آنچه ملت ایران به دنبال آن هستند استقلال، عزت و امنیت پایدار است؛ سه‌گانه‌ای که برای کشور بازرندگی ایجاد کند و در آینده، کشوری جرئت نکند به ایران حمله نماید حال ممکن است این سه‌گانه با جنگ حاصل شود و یا با توافق.

البته برای این‌که این سه‌گانه تحقق یابند نقش مردم بسیار پررنگ است چراکه وقتی جنگی بر سر ملتی سایه می‌افکند این مردم‌اند که شعارها را می‌سازند و هدف‌ها را تعیین می‌کند ملتی که تاکنون شعار «می‌جنگیم؛ می‌میریم، ذلت نمی‌پذیریم» و یا «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» را فریاد می‌زدند خواسته و هدفشان را بیان کرده‌اند؛ «مقاومت در برابر زورگویان عالم تا برقراری استقلال، عزت و امنیت پایدار».

بنابراین چه میدان جنگ و چه میدان دیپلماسی و مذاکره، می‌بایست به استقلال، عزت و امنیت پایدار برای مردم ختم شود. با توجه به پیام شورای عالی امنیت ملی مبنی بر عدم اعتماد به دشمن در مذاکرات و همچنین آمادگی نیروهای مسلح برای دفاع از عزت و استقلال کشور، نیاز است مردم همچنان به حمایت از نظام برای عبور از سخت‌ترین زمان و پیچیده‌ترین شرایط جنگ بپردازند و آینده مطلوب را ترسیم نمایند و اجازه انحراف و سازش با دشمن را به خواص سازش‌کار و عوامل نفوذی ندهند.

مردم و قرار گرفتن در معرض تهدید، معنای جدیدی از مسئولیت‌پذیری و پیش‌مرگی را به نمایش گذاشت؛ و درنهایت، لایه دیگری از چهره واقعی تمدن غرب به‌عنوان تمدنی که از ترور، محاصره و کشتار غیرنظامیان ابایی ندارد- عریان شد.

از منظر راهبردی نیز، شکستن تابوی «ترس از جنگ مستقیم با آمریکا» دستاورد کمی نیست. دهه‌هاست که سایه این ترس، بر تصمیمات بسیاری از دولت‌ها و حتی جنبش‌ها سنگینی کرده است. ورود عملی به درگیری، اداره هوشمند میدان و خروج از جنگ بدون فروپاشی، این پیام را در مقیاس جهانی مخابره کرد که ایران نه تنها می‌تواند زنده بماند، بلکه می‌تواند در کنار فشار، دستاورد هم تولید کند. این، خود یک تغییر پارادایم در ادبیات بازرندگی است.

در چنین زمینه‌ای، آتش بس نه پایان جنگ، که تغییر فاز جنگ است. میدان خاموش نمی‌شود، بلکه از شکل سخت به شکل نرم و پیچیده‌تر منتقل می‌گردد. اگر در مرحله قبل با موشک و پهپاد مذاکره می‌کردیم، اکنون با کاغذ و قلم مذاکره می‌کنیم؛ اما پشت هر جمله در میز مذاکره، همان قدرت میدانی ایستاده است. این جاست که نسبت مردم با آتش بس اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. اگر جامعه، آتش بس را به معنای «پایان مسئولیت» و «تعطیلی مراقبت» بفهمد، دشمن می‌تواند از خلأ سیاسی و روانی بعد از جنگ، برای بازسازی شبکه‌های نفوذ و فشار بهره ببرد. اما اگر مردم آتش بس را «وقفه‌ای برای تجمع قوا و تثبیت پیروزی» بخوانند، حضور و هوشیاری‌شان، پشتوانه ادامه بازرندگی خواهد بود.

جمع‌بندی آن‌که؛ در منطق جمهوری اسلامی، آتش بس زمانی مشروع و مفید است که امتداد پیروزی میدان و تضمین‌کننده حفظ جان و عزت مردم باشد، نه عوض کردن جامه شکست. این‌گونه آتش بس، خود بخشی از جنگ اراده‌هاست؛ تاکتیکی برای تبدیل موفقیت نظامی و مردمی به معماری جدیدی از قدرت سیاسی و امنیتی در منطقه. آتش بس، اگر با حفظ اهرم‌ها، تقویت تاب‌آوری و استمرار پشتیبانی مردم همراه شود، نه خاتمه مقاومت، که آغاز فصل تازه‌ای از آن است.



دوگانه جنگ یا توافق؟

عیسی مولوی وردنجانی



از زمانی که مسئله آتش بس مطرح شده است؛ یک دوگانه‌ای در میان آحاد جامعه رقم خورده است که آیا



محاکمه یا مذاکره؟

اسداله کرد فیروزجانی



نظام سلطه به سرکردگی آمریکا، پنج دهه است که جمهوری اسلامی را در محاصره بی‌رحمانه اقتصادی قرار داده و با تحمیل جنگ‌های خانمان‌سوزی همچون هشت سال دفاع مقدس، جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان، داغ‌های سنگینی بر جای گذاشته است؛ فجایعی که به شهادت انسان‌های بی‌گناه و در رأس آنان، امام شهید، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای ع انجامید. حالا پرسش اینجاست: در برابر این حجم از خسارت و خصومت، چه باید کرد؟ «مذاکره» یا «محاکمه»؟ تجربه نشان می‌دهد که تکیه بر میز مذاکره با چنین پیشینه‌ای از تجاوز، نه تنها راه به جایی نمی‌برد، بلکه دور از منطقی است. آیا وقت آن نرسیده است که جامعه جهانی و آزادی‌خواهان عالم، سکوت را بشکنند و آمریکا را به جرم تجاوز و ترور رهبر سیاسی و دینی مسلمانان و جنایت علیه مظلومان، در یک محکمه بین‌المللی و بی‌طرف به پای میز محاکمه بکشانند؟



چرا ایران کار آمریکا را یکسره نکرد و وارد مذاکره شد

حسین میرچراغ‌خانی



طیفی از دل‌باختگان ایران و انقلاب با انتقاد از مذاکره اسلام‌آباد پاکستان و زمان مذاکره معتقدند که ایران در جنگ دست برتر را داشت و نباید در این زمان تن به مذاکره می‌داد و باید کار جنگ را با شکست آمریکا یکسره می‌کرد.

در پاسخ به این عزیزان که حقیقتاً دلسوز هستند می‌توان گفت؛
 ۱. ماهیت این جنگ کاملاً ترکیبی است، موشک و جنگ‌افزار نظامی فقط یک بخش این جنگ هستند، اگر دقت شود، مقدمات این جنگ کاملاً سیاسی و دیپلماتیک هستند، یعنی دشمن در مجامع سیاسی و دیپلماتیک شروع به ایران‌هراسی کرد و مشروعیت جنگ علیه ایران را از کانال سیاسی و دیپلماتیک پیگیری کرد و زمینه لازم را برای حمله به ایران فراهم کرد. بنابراین لازم است ایران هم‌زمان با میدان نظامی در میدان دیپلماسی مشروعیت زدایی از جنگ را دنبال کند.

۲. رها کردن عرصه دیپلماسی و مذاکره برای روز پس از پیروزی یعنی واگذار کردن این میدان تأثیرگذار به دشمن، همان‌گونه که موشک‌های سید مجید پایگاه‌های نظامی آمریکا را

می‌کوبد لازم است که قالیباف و تیم مذاکره کنند هم پایگاه‌ها و ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک دشمن را نابود کنند.

۳. به نظر می‌رسد اگر نه چهل روز که چهارصد روز هم پایگاه‌های آمریکا موشک‌باران شود اما مشروعیت سیاسی و دیپلماتیک جنگ علیه ایران برقرار باشد، باز هم نمی‌شود آمریکا را به‌طور کامل شکست داد. اگر آمریکا مشروعیت جنگ علیه ایران را حفظ کند، تهیه سلاح هرچند با سختی برای آمریکا کار دشواری نیست. بنابراین مذاکره ضروری است تا ایران بتواند از این جنگ تحمیلی مشروعیت زدایی کند.

۴. این جنگ اساساً یک جنگ نامتقارن است، اتفاقاً عدم تقارن بیش از هر چیزی در تجهیزات نظامی وجود دارد، انتظار شلیک دائم در این جنگ نامتقارن و انتظار نابودی دشمن به‌وسیله جنگ ابزارهای نظامی به نظر می‌رسد انتظاری مطابق با واقعیت میدان نیست. استفاده بهینه ایران از جنگ‌افزارهای نظامی و بهره‌برداری حداکثری از این میدان، روش ایران برای پیروزی در این جنگ است.

۵. اگر فکر می‌کنیم موشک و بمب و جنگ‌افزار نظامی بدون مشروعیت زدایی و به‌تنهایی می‌توانند پیروزی به ارمغان آورند، خوب است برای نمونه به غزه و لبنان نگاه کنیم، اسرائیل تاکنون چندین بار غزه و جنوب لبنان را نابود کرده است اما هیچ‌کس نمی‌گوید که اسرائیل پیروز شده است، چون اسرائیل مشروعیت جنگ در فلسطین و لبنان را باخته است. در هر جنگی مشروعیت جنگ نقش کلیدی در پیروزی دارد.

۴. احتمالاً عزیزان منتقد می‌گویند مردم در کف خیابان چنین روشی را نمی‌پذیرند، واقعیت این است ادامه جنگ نظامی تابع امکانات و شرایط و واقعیت‌های میدان است، فرماندهان نظامی که خود بخشی از همین مردم هستند بهتر می‌دانند با چه روش و چگونه جنگ نامتقارن را مدیریت کنند. در جنگی با این وسعت کوچک‌ترین اشتباه می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد.

بهتر است وقتی درباره چنین جنگی تحلیل نوشته می‌شود، زمینه‌ها، ابعاد و جوانب مختلف جنگ در نظر گرفته شود. اگر پیروزی در مقابل آمریکا بدون زمینه‌های سیاسی و بدن مشروعیت زدایی امکان‌پذیر بود و صرفاً با موشک و پهپاد این پیروزی به دست می‌آمد ایران سال‌ها است که این موشک‌ها و پهپادها را در اختیار دارد و می‌توانست کار را تمام کند.



مذاکره، تحمیل یا تاکتیک؟ بازخوانی نگرانی‌ها در سایه قدرت

محسن محمدی



در افکار عمومی ایران، واژه «مذاکره» همواره با حساسیت همراه بوده است. تجربه‌های گذشته، به‌ویژه ماجرای برجام، باعث شده بخشی از نیروهای انقلابی و بدنه اجتماعی نسبت به هرگونه مذاکره با آمریکا با نگرانی بنگرند؛ نگرانی‌ای که اغلب با این تصور همراه است که مذاکره ممکن است به معنای عقب‌نشینی یا تحمیل اراده طرف مقابل باشد. در مقابل، جریانی نیز تلاش می‌کند هر مخالفتی با مذاکره را به‌عنوان افراط‌گرایی سیاسی معرفی کند. برای داوری درست در این میان، ابتدا باید به یک واقعیت ساختاری توجه کرد: مسئله مذاکره با آمریکا اساساً با یک بن‌بست ذاتی مواجه است.

این بن‌بست از تفاوت بنیادین در تعریف مسئله میان دو طرف ناشی می‌شود. از نگاه جمهوری اسلامی، اختلاف با آمریکا صرفاً به موضوع هسته‌ای محدود نیست؛ بلکه به مجموعه‌ای از مسائل عمیق‌تر مربوط می‌شود: از نظم امنیتی منطقه و حضور نظامی آمریکا گرفته تا رژیم حقوقی تنگه هرمز و حمایت واشنگتن از رژیم صهیونیستی. در مقابل، آمریکا تقریباً تمام اختلافات را در چارچوب پرونده هسته‌ای صورت‌بندی می‌کند. به همین دلیل، حتی وقتی گفت‌وگو شکل می‌گیرد، طرفین عملاً درباره موضوعات متفاوتی سخن می‌گویند. در چنین وضعیتی، مذاکره غالباً به گفت‌وگویی بدون نتیجه پایدار تبدیل می‌شود، زیرا نقطه مشترک واقعی برای توافق وجود ندارد.

باین‌حال، وجود این بن‌بست به معنای بی‌فایده بودن مطلق مذاکره نیست. در سیاست بین‌الملل، مذاکره لزوماً برای رسیدن به توافق نهایی انجام نمی‌شود؛ گاه خود مذاکره بخشی از مدیریت یک بحران یا جنگ است. در این چارچوب می‌توان چند دلیل راهبردی برای ورود ایران به مذاکره برشمرد.

نخست، ترمیم توان نظامی و بازآرایی میدان. هر درگیری طولانی نیازمند فرصت‌هایی برای تجدید قوا و بازبینی تاکتیک‌هاست. مذاکره یا آتش بس می‌تواند چنین فرصتی فراهم کند. دوم، ایجاد مشروعیت بین‌المللی برای موضع ایران. هنگامی که ایران در اوج قدرت میدانی آمادگی مذاکره نشان می‌دهد، این پیام را به افکار عمومی جهان منتقل می‌کند که طرفی مسئولیت‌پذیر است و راه‌های سیاسی را مسدود نکرده است. سوم، مذاکره از موضع قدرت. زمانی که کشوری با پشتوانه انسجام داخلی، تجربه دیپلماتیک و اهرم‌های فشار معتبر وارد

گفت‌وگو می‌شود، مذاکره دیگر نشانه ضعف نیست، بلکه ادامه رقابت در سطحی دیگر است.

درعین‌حال، نگرانی‌ها درباره مذاکره نیز ریشه‌های واقعی دارند. تجربه برجام، بدعهدی آمریکا و بازگشت تحریم‌ها، باعث شده اعتماد عمومی به نتایج چنین توافق‌هایی بسیار محدود باشد. برخی نیز نگران‌اند که مذاکره به‌نوعی تحمیل سیاسی بر ساختار تصمیم‌گیری کشور تبدیل شود. اما در عمل، تصمیمات کلان امنیتی در جمهوری اسلامی حاصل فرآیندهای نهادی و جمع‌بندی‌های کارشناسی است و اختلاف نظر در این سطح امری طبیعی به شمار می‌رود. ترجیح یک‌گزینه در شرایط خاص الزاماً به معنای تحمیل یا انفعال نیست، بلکه می‌تواند نتیجه سنجش میان هزینه‌ها و فرصت‌های موجود باشد.

نکته مهم دیگر در ارزیابی مذاکره، موازنه تاب‌آوری است. در جنگ‌ها و بحران‌های طولانی، پیروز نهایی صرفاً کسی نیست که قدرت نظامی بیشتری دارد، بلکه طرفی است که توان تحمل فشارهای اقتصادی و سیاسی را در مدت طولانی‌تر حفظ کند. تجربه چند دهه تحریم نشان داده که ایران ظرفیت قابل توجهی در مدیریت فشارها ایجاد کرده است. در مقابل، اقتصادهای وابسته به انرژی و تجارت جهانی نسبت به بی‌ثباتی در گلوگاه‌های راهبردی مانند تنگه هرمز آسیب‌پذیری قابل توجهی دارند. همین واقعیت باعث شده برخی تحلیلگران از این منطقه به‌عنوان یکی از حساس‌ترین نقاط ژئوپلیتیک جهان یاد کنند.

در چنین شرایطی، مذاکره نه باید به‌عنوان نشانه ضعف تلقی شود و نه به‌عنوان راه‌حل نهایی همه مشکلات. در واقع، مذاکره یک تاکتیک در چارچوب یک استراتژی ثابت است. استراتژی جمهوری اسلامی بر حفظ استقلال، بی‌اعتمادی به آمریکا و اتکا به توان داخلی استوار است؛ اما در همین چارچوب، استفاده از ابزار مذاکره برای کاهش هزینه‌ها، مدیریت بحران و تثبیت دستاوردهای میدان می‌تواند یک انتخاب عقلانی باشد. بنابراین، نگرانی از مذاکره اگر به معنای هوشیاری و مطالبه دقت در تصمیم‌گیری باشد، مفید است؛ اما اگر به نفی مطلق هرگونه گفت‌وگو بینجامد، عملاً یکی از ابزارهای مهم مدیریت منازعه را از دسترس خارج می‌کند. هنر سیاست آن است که با حفظ بدبینی راهبردی نسبت به طرف مقابل، از مذاکره به‌عنوان ابزاری برای مهار فشارها و تقویت موقعیت ملی بهره بگیرد.





ایده «مجادله احسن» کنشی مقدم بر «مذاکره» برای ورود به نظم منطقه‌ای

پساآمریکایی

حسین میرچراغ‌خانی



از جمله اقدامات ضروری ایران، شروع کنش‌های پسا آمریکایی برای بازسازی نظم و ساختار جدید امنیتی در منطقه است. اگر ایران شروع کنش‌های منطقه‌ای خود را به بعد از جنگ با آمریکا موکول کند این یعنی بازی کردن در همان نظم و ساختار پیش از جنگ و این همان چیزی است که آمریکایی‌ها می‌خواهند. آمریکایی‌ها همچنان در نظم و ساختار پیش از جنگ رمضان تنفس می‌کنند و به‌گونه‌ای موضع می‌گیرند و رفتار می‌کنند که گویی یکی از قدرت‌های بومی این منطقه هستند و تصور می‌کنند تا آن‌ها نخواهند امنیت و صلح در منطقه برقرار نخواهد شد، آن‌ها با زیرکی خود را یک طرف ماجرا قرار می‌دهند و همه چیز را به پایان جنگ موکول می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند القا کنند که آمریکا عامل اصلی نظم و صلح در منطقه است. کار بسیار مهمی که ایران باید به‌مثابه یک کنش منطقه‌ای ضروری انجام بدهد فروریختن همین انگاره کاذب آمریکایی است. برای فروریختن این انگاره کاذب دو اقدام لازم است:

۱- ایران بازسازی نظم جدید امنیتی در منطقه را به بعد از جنگ موکول نکند؛ جنگ ایران با هیچ‌کدام از طرف‌های منطقه‌ای نیست، به همین دلیل ضرورتی ندارد گفتگو با کشورهای منطقه به بعد از جنگ موکول شود. جنگ ایران با کشور بدخیم و بیگانه یعنی آمریکا است که با حضور غیرمتعارف خود منطقه را ناامن کرده است. بنابراین موکول کردن بازسازی نظم جدید به زمان بعد از جنگ به معنای پذیرفتن نقش آمریکا در این نظم است. اگر جنگ بدون از بین بردن نقش آمریکا و نظم امنیتی گذشته تمام شود این به معنای ادامه تهدیدات و نقش آفرینی مجدد نظامی آمریکا در منطقه است. بنابراین شروع کنش‌های سیاسی و امنیتی ایران در سطح منطقه و حذف و نادیده گرفتن آمریکا لحظه‌پی‌ریزی و شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای پسا آمریکایی است. آمریکا طرف هیچ گفتگویی نیست تنها کاری که آمریکا باید انجام بدهد خروج از منطقه و دخالت نکردن در امنیت منطقه است.

۲- ایران برای اثبات حقانیت خود و روشن شدن حقیقت امنیتی منطقه باید هیئت با عنوان هیئت «مجادله احسن» تشکیل بدهد چراکه اولین گام برای بهره‌برداری و تثبیت پیروزی‌های ایران و نقطه شروع نظم جدید در منطقه اثبات حقانیت ایران و نشان

درس تاریخی: تاکتیکِ ضربه کم، اما

پیوسته

مهدی امینی



مسابقه تاریخی بین محمدعلی کلی و جورج فورمن که در ۱۹۷۴ برگزار شد، به نام «غرش در جنگل» شناخته می‌شود، یکی از ماندگارترین رقابت‌های تاریخ بوکس است. جورج فورمن در آن زمان قهرمان جهان بود و به دلیل قدرت ضربات سنگین و رکورد بی‌نقص خود، یک حریف شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسید.

محمدعلی که از نظر بسیاری تحلیل‌گران در برابر قدرت بدنی فورمن شکست‌خورده به حساب می‌آمد، با تاکتیک‌های بی‌نظیر خود این پیش‌بینی‌ها را زیر سؤال برد.

او با استفاده از استراتژی «تکیه به طناب‌ها» حریف را مجبور کرد انرژی خود را در ضربات سنگین اما غیر مؤثر هدر دهد. فورمن تصور می‌کرد محمدعلی تحت فشار است، لذا به او حمله‌های پیاپی کرد، درحالی‌که محمدعلی با دقت و هوش بالا از ضربات جاخالی می‌داد و انرژی حریف را تحلیل می‌برد. پس از چند راند خسته‌کننده برای فورمن، محمدعلی با یک ضدحمله دقیق و سریالی از ضربات سنگین، او را در راند هشتم ناک‌اوت کرد.

این پیروزی نشان‌دهنده استقامت، تمرکز و هوش تاکتیکی محمدعلی بود، همین باعث شد به یک افسانه در تاریخ ورزش تبدیل شود.

استراتژی حملات موشکی و پهپادی پراکنده، کم تعداد و مستمر، شبیه تکنیک محمدعلی کلی به نظر می‌رسد.

دشمن نمی‌تواند بی‌خیالشان بشود! برای هر یکی دو موشک و پهپاد ما موجی از سامانه دفاعی را تخلیه می‌کند. آن‌ها بر عکس ما که سال‌ها موشک ارزان تولید کردیم، ابزارهای جنگی‌شان را شرکت‌های خصوصی تولید می‌کنند و علاوه بر گران‌قیمت بودن، ظرفیتشان محدود است.

در کنار همین حملات به‌ظاهر پراکنده ما، استراتژی و راهبرد هوشمندانه نهفته است... ما برای جنگ طولانی آماده‌تریم تا آن‌ها. فقط باید مقاومت کنیم و اعصاب و روانمان را بیهوده به هم نریزیم.

بعدها، یک‌بار مسابقه محمدعلی کلی و فورمن را ببینید؛ رقص پاها و لبخندهای محمدعلی کلی درحالی‌که ضربات فورمن را رد کرده یا تحمل می‌کند و همزمان انرژی‌اش را حفظ می‌کند، دیدنی‌ست.

و درنهایت محمدعلی کلی، دشمن خسته و عاجزش را ناک اوت کرد...



حکومت شیعی ایران خویشتن داری

می کند

عیسی مولوی وردنجانی



از زمانی که نظام دولت - ملت بر جوامع حاکم شده تا عصر حاضر در هیچ برهه‌ای از تاریخ، ایران همچون زمان کنونی قدرتمند نبوده است. همچنین با نگرشی بر تاریخ مشخص می‌گردد در هیچ دورانی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، همچون زمان حاضر در ضعف قدرت نبوده‌اند باین وجود هنوز پس از گذشت قرن‌ها کشورهای ارتجاعی اعراب، دست از خصومت با ایرانیان و مذهب تشیع برنداشته‌اند.

طی چند قرن گذشته که تقریباً دولت شیعی در ایران شکل گرفت جنگ میان اعراب و ایران و به صورت دقیق‌تر میان شیعیان و اهل تسنن به شدت موجب قتل عام شیعیان شد. به طور نمونه در جنگ چالدران از فتوای جهاد علیه شیعیان بهره گرفتند؛ نوح افندی مفتی اعظم عثمانی در دوره شاه عباس دوم جواز قتل و بردگی شیعیان را صادر کرد؛ برخی از علمای عثمانی در دوران صفویان فتوای به قتل شیعیان دادند و ثواب قتل یک شیعه را برابر با ۷۰ کافر دانستند که به خاطر همین فتوا قتل عام شیعیان آسیای صغیر صورت گرفت. علمای ماوراءالنهر نیز حکم به قتل شیعیان دادند. در اثر خشونت‌های مذهبی، شیعه در بسیاری از شهرهای جهان اسلام از بین رفت و شیعیان تنها در قلمرو صفویه می‌توانستند امنیت داشته باشند.

در این برهه تاریخی، امپراتوری عثمانی و سپس کشورهای عربی تجزیه شده از این امپراتوری، دشمن نخست خود را ایران دانستند و همواره درصدد توطئه‌های مختلف و اتحاد با کشورهای غیرمسلمان برای ضربه زدن به ایران بوده‌اند.

از سوی دیگر در ایران زمانی که حکومت صفویه توانست قدرت پیدا کند به کشور عثمانی حمله کردند نادرشاه نیز زمانی که به قدرت رسید این جنگ صورت گرفت. در دوران قاجار نیز همچنان کشورهای ایران با عثمانی‌ها دچار جنگ شدند در دوران پهلوی نیز با وجود تجزیه عثمانی، همچنان جنگی میان دولت ایران با کشورهای برجای مانده از عثمانی شکل گرفت.

آنچه از تجربه تاریخی کنش کشورهای منطقه و ایران به دست می‌آید این است که هر زمان کشورهای ارتجاعی و ضد شیعی منطقه توانسته‌اند به دولت ایران و شیعیان ضربه وارد کنند به هیچ وجه کوتاه نیامده‌اند. از سوی دیگر دولت ایران نیز هر زمان که قدرت یافته و توانسته به کشورهای منطقه حمله کند هیچ کوتاهی نکرده است.

دادن حقیقت‌های منطقه است. اثبات حقانیت و حقیقت مقدم بر هر نوع مذاکره و رسیدن به هر نوع توافق امنیتی جدید است. دقیقاً به همین دلیل اولین کنش منطقه‌ای ایران تشکیل هیئت «مجادله احسن» است. این ایده از آیه «أُذِعْ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» اخذ شده است. «مجادله احسن» مفهومی قرآنی برای اثبات حقیقت است. بنابراین آنچه از این مفهوم اراده می‌شود با مفهوم "مذاکره" دو تفاوت اساسی دارد؛

الف) مذاکره نوعی دادوستد سیاسی و امنیتی است اما مجادله فقط برای ثابت کردن حقانیت و روشن شدن حقیقت است. جدال احسن گفتگویی مبتنی بر حکمت، احترام، انصاف و استدلال است. در جدال احسن حقیقت محوریت دارد این در حالی است که در مذاکره توافق محوریت پیدا می‌کند. در این شرایط آنچه در گام اول مهم است اثبات حقانیت ایران است.

ب) طرف‌های که «مجادله احسن» با آن‌ها صورت می‌گیرد دشمن نیستند بلکه کسانی هستند که سهواً و یا در اثر بی‌تدبیری حقیقت را گم کرده‌اند و با دشمن همراه شده‌اند و کشور خود را تبدیل به زیست‌بوم و اردوگاه دشمنان ایران کرده‌اند. بنابراین در ایده مجادله احسن هیچ ارتباط و گفتگویی با آمریکا انجام نمی‌شود، طرف گفتگو صرفاً کشورهای همسایه و مسلمان منطقه هستند.

در نتیجه لازم است هیئت «مجادله احسن» ایرانی به‌مثابه اولین کنش منطقه‌ای پسا آمریکایی تشکیل گردد، این هیئت از چندین خبره سیاسی و امنیتی تشکیل می‌شود و برای روشن شدن حقیقت به صورت رسمی و رسانه‌ای با کشورهای که در منطقه میزبان پایگاه‌های آمریکایی هستند وارد جدال احسن می‌شود. هدف این هیئت ثابت کردن حقانیت ایران و نشان دادن حقیقت‌های منطقه است. هیئت جدال احسن ایرانی باید اقدامات خود را کاملاً رسمی و رسانه‌ای انجام دهد تا اعتماد به نفس ایران که برآمده از حقانیت ایران است برای همگان روشن شود. همچنین این هیئت باید از کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکا بخواهد جلسات مجادله احسن را به صورت زنده از رسانه‌های پرمخاطب منطقه‌ای پخش کنند و این مجادله‌ها در مقابل افکار عمومی امت اسلامی و ملت‌های منطقه صورت گیرد تا ملت‌های منطقه بدانند که در این مجادله حق با چه کسی است و چرا ایران حق دارد که زیست‌بوم و بسترهای تهدید علیه خودش در کشورهای مسلمان و همسایه را از بین ببرد و مشخص شود چرا کشورهای منطقه به یک نظم و ساختار امنیتی بومی و جدید نیاز دارند.

تأثیرات ورود احتمالی ناتو به جنگ علیه ایران

حسین میرچراغ‌خانی



درباره احتمال مشارکت مستقیم ناتو در جنگ علیه ایران باید به این واقعیت توجه داشته باشیم، ناتو به لحاظ قدرت نظامی و فناوری چیزی فراتر از آمریکا ندارد. ناتو با همه توان در جنگ اوکراین و روسیه مشارکت کرد و نتوانست میدان جنگ را به نفع اوکراین تغییر بدهد و این نشان می‌دهد که مشارکت ناتو نقش تعیین‌کننده‌ای در نتیجه جنگ نخواهد داشت. البته به لحاظ روحی و لجستیکی می‌تواند روحیه شکست خورده ارتش آمریکا و اسرائیل را مقداری تقویت کند اما در میدان جنگ تغییر محسوسی ایجاد نمی‌کند. کارهایی که آمریکا نتوانست علیه ایران انجام بدهد را به هیچ وجه ناتو هم نمی‌تواند از پس آن‌ها برآید. آمریکا قدرتمندترین عضو و مدیریت کننده ناتو است، بنابراین از همان ابتدای شروع جنگ تمام امکانات و فناوری ناتو در اختیار آمریکا قرار داشته و دارد و مشارکت علنی ناتو در جنگ نمی‌تواند ورق جنگ را به نفع آمریکا تغییر دهد.

در مقابل مشارکت آشکار ناتو در جنگ علیه ایران پیامدهای در پی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- با ورود مستقیم ناتو انگیزه کشورهای ضد ناتو به خصوص کشورهای شرقی برای کمک و تقویت ایران بیشتر می‌شود؛ کشورهای مانند چین و روسیه می‌دانند که پیروزی ناتو به رهبری آمریکا در جنگ ایران تأثیرات مستقیمی بر حوزه امنیت ملی چین و روسیه خواهد گذاشت بنابراین کشورهای مخالف ناتو مجبور به تقویت و کمک نظامی، امنیتی و اطلاعاتی به ایران خواهند بود.

۲- با ورود مستقیم ناتو به جنگ دست ایران برای گام برداشتن و رفتن به سمت بازدارندگی‌های هسته‌ای باز می‌شود.

۳- با ورود مستقیم ناتو جغرافیای جنگ گسترش پیدا می‌کند، ایران استفاده از ابزارهای جنگ نامتقارن را تشدید می‌کند بدون شک باب‌المنذب و دریای سرخ به جغرافیای درگیری اضافه خواهند شد.

۴- با ورود مستقیم ناتو بانک اهداف ایران گسترش پیدا می‌کند یعنی دارایی‌های همه کشورهای عضو ناتو در منطقه به هدفی مشروع برای ایران تبدیل خواهند شد.

۵- با ورود مستقیم ناتو حس ملی‌گرایی و غیرت دینی جامعه اسلامی ایران برای دفاع از خود بیش از گذشته تقویت خواهد شد.

در نتیجه باید گفت اثر اصلی ورود مستقیم ناتو به جنگ علیه ایران بیش از هر چیز اثری رسانه‌ای و روانی است. به‌رحال جبهه پدوفیل ایپستن می‌خواهد با ورود مستقیم ناتو به جنگ عقبه لشکر خود را به رخ ایران بکشد. در مقابل مطمئن هستیم با ورود مستقیم ناتو علیه ایران مشروعیت دفاعی ایران در بین ملت‌ها بیشتر خواهد شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی، رویه دولت‌های عربی تغییر نکرد و دولت عراق به صورت مستقیم و با حمایت مالی و نیروی انسانی عربستان، امارات، بحرین، قطر و... مجهز شد تا به ایران حمله کند و حکومت اسلامی ایران را از بین ببرد.

در مقابل، ایران با وجود آنکه ۸ سال جنگ را از جانب این کشورها متحمل شده و بهترین جوانانش را از دست داده است در طول این ۴۷ سال، کشورهای اعراب را برادر خود خوانده است حتی در زمانی که عراق مورد هجوم آمریکا قرار گرفت از کمک به ملت عراق دریغ نورزید زمانی که قطر دچار محاصره اقتصادی در جنگ با عربستان شده بود جمهوری اسلامی بود که به آن‌ها کمک کرد با این وجود شاهد این هستیم که با تمام تلاشی که ایران برای ایجاد حسن هم‌جواری با کشورهای همسایه عربی دارد اما این کشورها سرزمین خود را پایگاهی برای دولت‌هایی کرده‌اند که نه ضد شیعه بلکه ضد اسلام هستند.

نکته حائز اهمیت این است که کشورهای منطقه نه تنها قدرت نظامی مستقل و بومی ندارند بلکه تبدیل به لوله‌بان‌های نظام استعماری برای حراست از نفت در منطقه شده‌اند. به گونه‌ای که صراحتاً از جانب آمریکا مورد توهین قرار می‌گیرند و به‌عنوان گاو شیرده خطاب می‌گردند. اما جمهوری اسلامی با وجود آنکه خاک این کشورها محل حمله به ایران شده است و به راحتی می‌تواند این کشورها را نابود سازد آنان را برادر خطاب می‌کند به حقوق آن‌ها در حفظ امنیت منطقه احترام می‌گذارد و برای جهان پس‌آمریکا در منطقه برای این کشورها ارزش و اعتبار لحاظ می‌کند. با این وجود شاهد شدت یافتن دشمنی کشورهای ارتجاعی منطقه علیه ایران هستیم.

این کشورها باید بدانند ایران خویشتن‌داری می‌کند و نمی‌خواهد به پیشینه عناد کشورهای منطقه نسبت به جامعه ایران و کشتار شیعیان توسط این حکومت‌ها توجه کند و همچنان جنگ خود را با آمریکا و اسرائیل می‌داند. اما در صورتی که این دشمنی‌ها تداوم یابد باید بدانند آنکه شکست خواهد خورد و نابود خواهد شد کشورهایی هستند که توان ایستادن بر روی پای خود را ندارند؛ کشورهایی هستند که عاری از پشتوانه مردمی هستند و هر آن ممکن است جبهه مقاومت از درون آن‌ها را نابود سازد با این توصیف، دولت‌های مرتجع منطقه باید آینده سیاسی و تداوم حیات خود را در پی زمینه‌ای عاری از خصومت با ایران ترسیم و برنامه‌ریزی کنند.





پرونده چهارم:
مردم؛ امت مبعوث شده و قدرت اجتماعی



(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)
(آل عمران: ۱۳۹).

ایمان در اینجا نیرویی اجتماعی است که مانع فرسایش و فروپاشی روحی جامعه می‌شود و حضور مردم را پایدار می‌سازد.

تاریخ اسلام نشان می‌دهد که سرنوشت امت‌ها به میزان حضور یا غیبت مردم وابسته بوده است. در جنگ احد، با تضعیف انسجام جمعی و ترک بخشی از نیروها، جبهه مؤمنان آسیب دید. قرآن این وضعیت را چنین تحلیل می‌کند:
(حَتَّىٰ إِذَا فُشِلْتُمْ وَتَنَارَظْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ) (آل عمران: ۱۵۲).

در اینجا مشکل اصلی، ضعف فردی نبود، بلکه اختلال در حضور جمعی و شکاف در اراده اجتماعی بود. نمونه‌ای دیگر، واقعه عاشورا است. یکی از عوامل اصلی فاجعه کربلا، عدم حضور و حمایت عمومی جامعه کوفه از امام حسین علیه السلام بود. مردمی که دچار ترس، دنیاطلبی و انفعال شدند، زمینه سلطه باطل را فراهم کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه بارها از جامعه‌ای که در لحظه نیاز، میدان را خالی می‌کند، به‌عنوان جامعه‌ای گرفتار ذلت یاد می‌کند.

در مقابل، نمونه‌های موفق تاریخی نقش تعیین‌کننده حضور مردم را نشان می‌دهد. در جنگ احزاب، جامعه مدینه در محاصره کامل قرار داشت، اما حضور فعال مردم در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مشارکت عمومی در حفر خندق، یک جبهه مقاوم اجتماعی ایجاد کرد. همچنین حضور شبانه مردم با تکبیر و ذکر الهی، روحیه عمومی را تقویت کرد و مانع نفوذ جریان‌های تردید افکن شد. (سبحانی، فروغ ابدیت) این همبستگی اجتماعی، از عوامل اصلی شکست ائتلاف دشمنان در جنگ احزاب بود.

نمونه دیگر، شکل‌گیری حکومت نبوی در مدینه است. بیعت عمومی مردم با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بیعت عقبه و سپس بیعت‌های عمومی، زمینه تشکیل یک نظام سیاسی - اجتماعی پایدار را فراهم کرد. این حضور صرفاً عاطفی نبود، بلکه یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر ایمان و مسئولیت بود که جامعه‌ای کوچک را به قدرتی تمدنی تبدیل کرد.

بر این اساس، حضور مردم در صحنه، یک رفتار سیاسی ساده نیست، بلکه عامل تعیین‌کننده در تحقق یا شکست

امت مبعوث‌شده؛ تبیین الهی - اجتماعی حضور مردمی در جنگ تحمیلی سوم علیه ایران



ابراهیم نصرالله پور علمداری

یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم علیه ایران، استمرار حضور مردم در صحنه‌های اجتماعی، فرهنگی، عبادی و انقلابی است؛ حضوری که صرفاً واکنشی احساسی نیست، بلکه نشانه‌ای از «بعثت اجتماعی امت» و فعال شدن ظرفیت‌های نهفته جامعه محسوب می‌شود. تعبیر امام شهید انقلاب اسلامی (قدس الله نفسه الزکیه) در دیدار مردم تبریز (۲۸ بهمن ۱۴۰۴) که فرمودند: «اگر مشکلی پیش بیاید، خداوند این مردم را مبعوث خواهد کرد و این مردم کار را تمام خواهند کرد»، ناظر به یک سنت الهی است که در لحظات بحران، امت‌ها از حالت انفعال خارج شده و به نیرویی تاریخ‌ساز تبدیل می‌شوند.

در منطق قرآن، «بعثت» تنها برانگیختن جسمانی نیست، بلکه احیای اراده و بیدارسازی اجتماعی است. خداوند می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ) (جمعه: ۲).

بر این اساس، بعثت به معنای تحول جامعه از پراکندگی و خوف به انسجام، امید و کنشگری است. بنابراین «امت مبعوث‌شده» امتی است که در شرایط تهدید و فشار، نه تنها فرو نمی‌پاشد، بلکه ظرفیت‌های ایمانی و اجتماعی خود را فعال می‌کند.

تأکیدهای مکرر امام سید مجتبی خامنه‌ای علیه السلام بر حضور مردم در میدان، مساجد و صحنه‌های اجتماعی نیز ناظر به همین معناست. در نگاه اسلامی، میدان صرفاً عرصه نظامی نیست، بلکه هر نقطه‌ای است که اراده جمعی در آن شکل می‌گیرد. مسجد نیز تنها محل عبادت فردی نیست، بلکه کانون انسجام اجتماعی و تولید روحیه مقاومت است. استمرار حضور مردم پس از گذشت حدود دو ماه از جنگ، نشان می‌دهد که این حضور برخاسته از «ایمان اجتماعی» است، نه هیجان زودگذر.

قرآن کریم راز پایداری جامعه مؤمن را چنین بیان می‌کند:

قَتْلُوهُ» (اصول کافی، ج ۸، ص ۲۰۶)؛ «آنان قومی هستند که خداوند پیش از ظهور قائم علیه السلام برمی انگیزاند که هیچ ستم گری نسبت به خاندان محمد صلی الله علیه و آله را باقی نمی گذارند، مگر اینکه او را به سزای اعمالش می رسانند.»

نکته کلیدی در اینجا است؛ مردم خستگی ناپذیری که در خیابان های جمهوری اسلامی ایران، حضور دارند، همان «ملت مبعوث شده از جانب خدا» هستند که نقطه اتصال میان جامعه امروز و قیام مهدوی محسوب می شوند و به خاطر همین عزم آن ها در ماندن خیابان ها دوچندان شده است و در حال تمرین سربازی در رکاب امام زمان علیه السلام می باشند. **طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا ب.**



ملتی که مبعوث شده اند

عیسی مولوی وردنجانی



آن زمان که آموزگار سیاست، پیشوا و رهبری که پرچم دار بزرگ اسلام و قرآن بود به همه دولت ها نشان داد که قدرت اراده و تصمیم ملت ها را دریابند و بیش از این سر عصیان به سنگ جهالت نکوبند و همه ابرقدرت ها را وادار کرد که سر تسلیم در برابر قدرت این ملت اعجازگر فرود آورند شاید کسی باور نمی کرد قریب به نیم قرن، این تسلیم پذیری تداوم یابد و امروزه با حضور در خیابان، رشته های رؤیاهایشان را پنبه کنند و این جان خواران جهان را به زیر افکنند و از کودک تا کهن سال ترین افراد، آن ها را به تمسخر گیرند و رسوایشان سازند.

باید پرسید چه شد ثمره آن همه دسیسه ها و برنامه های تان؟ چه شد نتیجه آن همه ابتذالات فرهنگی و ظلم ها و فسادهای تان؟ تحریم ها نتیجه اش و رشکستگی ایران شد؟ کجا رفت آن همه برنامه و طرح ها و تحلیل های مغزهای الکلی تان؟ از این همه بمب و موشک و کودک کشی چه عایدتان شد؟

ایا ملتی که از جانب خدایش برانگیخته شده و جانش را با خداوند معامله می کند و «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» سر می دهد و عاشقانه تا محرم نفس می کشد ممکن است با یزیدیان بیعت کند؟ «مِثْلَى لَا يُبَاعِع مِثْلَ يَزِيدٍ»

امروز جامعه ایران با الهام از آن خط مشی مقاومتی که جریان ولایت ایجاد کرد، «از امام کبیر که بارقه های امید را

مسیر تاریخی حق است. هر جا این حضور مؤمنانه شکل گرفته، پیروزی حاصل شده و هر جا دچار تردید یا غیبت شده، شکست رخ داده است.

در تجربه معاصر نیز، پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس ۸ ساله و ناکامی بسیاری از فشارهای خارجی، همگی برآمده از همین حضور مردمی بوده است. امروز نیز دشمن بیش از قدرت نظامی، از «امت مبعوث شده» بیمناک است؛ امتی که در بحران فعال می شود، میدان را ترک نمی کند و میان ایمان، مقاومت و کنش اجتماعی پیوند برقرار می سازد.

در نتیجه، استمرار حضور مردم در صحنه نشانه حیات اجتماعی انقلاب اسلامی است. جامعه ای که هنوز مسجد، میدان، دعا، همدلی و مشارکت جمعی در آن زنده است، جامعه ای شکست ناپذیر خواهد بود. سنت الهی نیز بر همین حقیقت استوار است: (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (محمد: ۷).

امت مبعوث شده، امتی است که در لحظه امتحان از صحنه خارج نمی شود و همین حضور، زمینه ساز نصرت الهی و شکست پروژه دشمن خواهد بود.



«بعثت مردم» نقطه اتصال به قیام

مهدوی

اسداله کرد فیروزجانی



امام شهید علیه السلام در آخرین بیانات خود، مضمونی عمیق را مطرح کردند که می توان آن را بشارتی راهبردی دانست: «اگر حادثه ای برای این مرز و بوم پیش بیاید، خداوند متعال همین مردم را مبعوث خواهد کرد تا از آن دفاع کنند.» این کلام نورانی، ریشه در آموزه های وحیانی دارد؛ آنجا که خداوند در توصیف مجازات ستمگران می فرماید: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» (اسراء: ۵)؛ هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما می انگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند؛ حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه ها را جستجو می کنند؛ و این وعده ای است قطعی!

امام صادق علیه السلام در تبیین این آیه، می فرماید: «قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَثَرًا لَأَلِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا

مطالبه‌گری مردم پررنگ باشد، سیاست‌های حاکم (اعم از داخلی و خارجی) را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در نقطه مقابل، هرگونه اغتشاش یا اعتراض کنترل‌نشده نیز می‌تواند زمینه‌ساز همراهی و حمایت قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها از جریان‌های معارض شود.

مسئله‌ای که وجود دارد این است که در جریان این خیزش عظیم بیش از دو ماهه، مردمی «مبعوث» و برانگیخته شده با مشخصاتی کم‌نظیر حضور یافتند: پرشور، متنوع، دارای گفتمان مشخص، برخوردار از پشتوانه دینی و مشارکت اقشار گوناگون (از بازاری، معلم و استاد و طلبه تا کارگر و...) با فرهنگ‌ها و سلیقه‌های متفاوت - که در نوع خود در جهان نظیر و مانندی نداشت. این حرکت، جلوه‌ای از دموکراسی واقعی و مردم‌سالاری دینی را نشان داد و سویه‌ای تازه از حکمرانی اجتماعی را عیان ساخت. اما این حضور چشمگیر، آن‌گونه که انتظار می‌رفت، از سوی حاکمان کشورهای غربی و مدعیان دموکراسی آن‌طور که باید دیده نشد، موردتوجه قرار نگرفت، در تصمیم‌گیری‌های آنان دخالت داده نشد و با کنایه محصول هوش مصنوعی شمرده شد.

نادیده گرفته شدن خیزش مردمی، ریشه در چهار عامل دارد:

۱. تعریف‌گزینشی دموکراسی در غرب: دموکراسی در قالبی نهادی و بر اساس منافع ژئوپلیتیک تعریف می‌شود. حضور خودجوش با پشتوانه دینی نه تنها ارزش نیست، بلکه تهدیدی برای نظم مطلوب آنان است.

۲. ناهماهنگی با منافع راهبردی غرب: این خیزش علیه جنگی شکل گرفت که احتمالاً با منافع قدرت‌های بزرگ همسوس بود. «فشار افکار عمومی جهانی» تا زمانی مؤثر است که با نقشه راهبردی آنان هماهنگ باشد.

۳. راهبرد نادیده‌انگاری فعال: غرب نه تکذیب می‌کند (چون شواهد قوی است) و نه تصدیق. صرفاً حضور مبعوث را بازنمایی نمی‌کند و آن را «ناپایدار یا برآمده از هوش مصنوعی» جلوه می‌دهد. این سانسور نرم، گاهی مؤثرتر از دروغ‌پردازی است.

۴. ضعف ابزارهای رسانه‌ای و دیپلماتیک: از ساختارهای رسانه‌ای بین‌المللی روایت‌ساز برخوردار نبوده‌ایم. غرب این رویداد را «حرکتی مقطعی و بی‌اثر» وانمود کرد و از کنار آن گذشت.

در جان این ملت زنده کرد تا امام شهید که این جریان را همچون نهالی آبیاری نمود و تناور ساخت تا امام جدید که سکان‌دار کشتی طوفان‌زده جامعه ایران شده است. «ضروری‌ترین نیاز قرن پانزدهم یعنی «مرگ بر اسرائیل و امریکا» را در جهان فریاد می‌زند.

تاریخ کجا سراغ دارد ملتی را که خدا را بر همه چیز ترجیح دهد و یک قطره زلال عزت و آزادگی را از دریایی ذلت و رفاه برتر بشمارد؟

تاریخ کجا سراغ دارد ملتی که زخم شهادت فرزندان خویش را بر جگر داشته باشد و زیر بمباران شبانه دشمن با جراحی بر جسم و جان، هنوز سرود مقاومت خواند و فریاد استقامت زند و هرگونه سازش و تسلیم را مدفون سازد این ملت همان ملت میرزای شیرازی است که تمام منافعتان را در کمتر از آبی نابود ساخت؛ این ملت همان پیروان شیخ فضل‌الله نوری‌اند که پرده از چهره نفاقان برداشت؛ این ملت میرزای جنگلی، شیخ محمد خیابانی، رئیس‌علی دلواری و مدرس‌ها و فرزندان همان قنداقه‌های پانزدهم خردادی هستند که افتخار جان‌فشانی در راه اسلام را داشتند این آرزویان را به گور خواهید برد همچنان که اتحاد ملت از ابتدای جنگ تاکنون، حقیقت را برای شما مسلم ساخت؛ بی‌گمان پنجه بر سنگ می‌سایید.

این حدیث ماست و غم هجران پدری که همه امید یک امت بود و صدای رسای رهبری که جان جهان شده است.



نادیده‌انگاری مردمی مبعوث شده

مجید سلیمانی



حضور و مشارکت مردمی یکی از شاخص‌های محوری مردم‌سالاری دینی به شمار می‌رود. آنچه با آغاز «جنگ رمضان» به پدیده‌ای چشم‌گیر تبدیل شد و سپس به کشورهای مسلمان همجوار و حتی برخی ملت‌های دیگر در جهان گسترش یافت، برانگیختگی، حضور گسترده و اعتراض عمومی به جنگی تحمیلی و غیرقانونی بود. این خیزش چنان تأثیری بر جهان گذاشت که پیامدهای اقتصادی، سیاسی و روانی آن برای سال‌ها باقی خواهد ماند.

حضور مردمی یکی از مؤلفه‌های اساسی قدرت هر کشوری به شمار می‌رود. هر جا حضور، مشارکت و

برنامه‌های آنان را به هم ریخته، بی‌اطلاعی محض از هویت عمیق و ریشه‌دار مردمی است که عنوان «قدیمی‌ترین تمدن بشری» را یدک می‌کشند.

امروز کافی است پژوهشگران و مردم‌شناسان در میادین و معابر اصلی شهرهای ایران چند قدمی با مردم راه بروند تا عمق «وطن‌پرستی» و فداکاری برای میهن را در چهره تک‌تک آنان مشاهده کنند!

این مردم، علمی که از دست علمدار انقلاب افتاد را «برداشته‌اند» و قصد دارند با همراهی نیروهای مسلح قدرتمند خویش حسرت شکست و تجزیه ایران را بر دل دشمنان خود بگذارند!

به همین دلیل است که ترور سران و مقامات سیاسی و نظامی، خللی در اراده آنان ایجاد نمی‌کند، چون دشمنان نیز می‌دانند که قوی‌ترین سلاح‌های جهان نیز از مقابله با اراده مردمی که از «بودن» خود برای «ماندن» وطن می‌گذرند، عاجز خواهند بود!

ایرانیان عزم خود را جزم کرده‌اند تا نگذارند پیکر زخمی ایران، پاره‌تر شود. هنوز داغ «شوهر دادن» بخش‌هایی از این خاک، روی دل ایران سنگینی می‌کند. به همین دلیل است که ایرانیان هم‌قسم شده‌اند که خون بدهند، خاک بخورند، اما خاک ندهند!



جوشش غیرت دینی در مردم حماسی

اسداله کردفیروزجانی



غیرت، سرشار از صفات مردانه است که از شجاعت نشئت می‌گیرد و آن عبارت است از تلاش در نگهداری آنچه حفظش لازم است و آن نیز نوعی خشم مقدس است. امام صادق علیه السلام در اهمیت آن می‌فرماید: «خداوند غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد» (کافی، ج ۵، ص ۵۳۶) دفاع از وطن و نظام اسلامی نوعی غیرت ورزی است که اکنون رزمندگان اسلام در پای لانچرها و مردم قهرمان در میادین شهرها از مصادیق آن محسوب می‌شوند.

در طول انقلاب اسلامی غیرت ورزی مردم در همه عرصه‌ها، باعث بقاء و استمرار انقلاب اسلامی گردیده است و اکنون نیز جوشش غیرت دینی مردم و حضور همگانی آن‌ها در میادین شهرها جهت دفاع از نظام و

برای خروج از این مسئله، شش راهکار ارائه می‌شود:

۱. تولید و انتشار روایت مستند و چندزبانه: تهیه گزارش‌های تصویری و آماری از حضور اقشار مختلف، ترجمه و نشر در شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی.

۲. ایجاد ائتلاف‌های فراملی مبتنی بر مردم‌سالاری بومی: ارتباط با گروه‌های مردمی کشورهای همجوار و روشنفکران غربی باورمند به دموکراسی اصیل، برگزاری نشست‌های «الگوهای غیرغربی مشارکت مردمی».

۳. مدل «نظارت جهانی معکوس»: تأسیس سامانه مردمی برای افشای برخوردهای گزینشی، شاخص‌سازی (مثلاً «شاخص دیده‌شدن خیزش‌ها»)، مقایسه با جنبش‌های رنگی و اعتراضات مشابه.

۴. شکستن دیوار سکوت با شواهد زنجیره‌ای غیرقابل انکار: تولید شواهد فراگیر، متنوع و زنجیره‌ای چنان گسترده که نیاز به بازنمایی رسانه‌های بزرگ را از بین ببرد.

۵. روایت «دوم شخص»: دعوت هدفمند از افراد بی‌طرف و آزاده جهان برای بازدید میدانی و تولید محتوا (حتی با هزینه مردمی).

۶. راه‌اندازی «خبرگزاری مردم مبعوث»: وبسایت و کانال‌های رسمی با محتوای چندزبانه (عربی، اردو، روسی، چینی، فرانسوی، اسپانیایی) برای پوشش زنده و آرشیو حضورهای مردمی.



نقش قوام‌بخش مردم در استحکام ساخت قدرت

محمدصادق خرسند



بدون تردید حضور جانانه مردم در میدان و نگه‌داشتن «علم مقاومت»، بزرگ‌ترین عامل تعیین‌کننده «جنگ رمضان» تا به امروز بوده است. جنگی که قرار بود روز چهارم با تسلیم بی‌قید و شرط ایران به پایان برسد ولی حالا وارد هفته چهارم شده است!

دشمن مسلح به قوی‌ترین تجهیزات نظامی و اطلاعاتی با امید بی‌تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت کشورشان نظیر آنچه در سوریه، لیبی و عراق اتفاق افتاد، به ایران حمله کردند. حوادث کودتاگونه روزهای ۱۸ و ۱۹ دی نیز آنان را مصمم ساخت تا نقشه ۴۷ ساله خود برای براندازی و تغییر نقشه ایران را عملی سازند. اما مهم‌ترین متغیری که همه

شکست‌ناپذیرترین ارتش دنیا هم در صورتی که دچار اختلاف درونی شود؛ زوال و نابودی دامن‌گیرش می‌شود. در صورت ایجاد اتحاد ملی می‌توان در برابر قدرتمندترین ارتش دنیا ایستادگی کرد و پیروز شد هر چند به لحاظ تسلیحات و نیروی نظامی ابرقدرت دنیا باشد. کسانی که خود را آماده می‌سازند در راه هدف و آرمان خود کشته شوند؛ به ندرت شکست می‌خورند.



قلمت بشکنند ای تاریخ اگر نخواهی

بنویسی

اسداله کرد فیروزجانی



از مهم‌ترین ستون‌های جنگ رمضان و دفاع از جمهوری اسلامی، میدان‌داری و حضور رستاخیز گونه و یکپارچه مردم قهرمان ایران اسلامی اعم از زن و مرد، پیرو جوان با همه سلیقه‌ها در صحنه است. این همان ترجمان کلام امام خامنه‌ای (رضوان الله تعالی علیه) است که فرمود: «اگر اتفاقی بیفتد خدا مردم را مبعوث می‌کند تا کار را تمام کنند».

حضور مردم در میدان شهر جهت خونخواهی از شهیدان و در رأس آن‌ها امام شهید و نیز دفاع همه‌جانبه از نظام اسلامی دارای چنان اهمیتی است که حکیم جامع الاطراف الهی آیت‌الله العظمی جوادی آملی (حفظه الله تعالی) در برابر آن‌ها با بغض، خضوع می‌نماید و آن‌ها را «جزء فرشتگان زمین» می‌داند و در مقابل آن‌ها اظهار کوچکی می‌کند؛ زیرا مردم توانستند در کنار رزمندگان و نیروهای مسلح، همه سختی‌ها را به جان بخرند و در میدان‌های شهر حضور داشته باشند و از نظام دفاع نمایند. این ایثار و ایستادگی غیرتمندانه بنام ملت قهرمان و برگزیده ایران اسلامی به رهبری حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای (عجل الله تعالی فرجه) ثبت شده است و لازم است تاریخ آن را برای نسل‌های آینده دور بازگو نماید. پس ای تاریخ قلمت بشکنند اگر نخواهی بنویسی که چگونه زنان و مردان غیور ایران اسلامی در خونخواهی نایب امام زمان (عج) خامنه‌ای شهید (رضوان الله تعالی علیه) و دفاع از نظام اسلامی به‌عنوان میراث گران‌بهای خمینی کبیر (رضوان الله تعالی علیه) در صحنه حضور داشتند و هرگز اظهار خستگی نکردند.

همراهی نیروهای مسلح باعث حیرت همگان شده است. بنابراین، بر اساس دلیل عقل، قرآن (نساء: ۷۵) و روایات اهل بیت (ع) (نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۰۱) همه حاضران حماسه‌ساز در میدان شهر از انسان‌های غیور به حساب می‌آیند و همگی محبوب خدا و در نزد او دارای پاداش فراوان می‌باشند. از نگاه بسیاری از دانشمندان علوم دینی ثواب حضور در میدان شهرها و شعار دادن علیه استکبار و منافقین در شرایط کنونی از ثواب نماز شب کمتر نیست. پس در این شب‌ها تلاش کنیم با حضور در میدان‌های شهر دشمنان اسلام را ناامید کنیم.



اراده و اتحاد ملی رمز پیروزی بر دشمنان است

عیسی مولوی وردنجانی



پس از مرگ چنگیزخان، «سابوتای» فرماندهی جنگ را بر عهده گرفت و هجوم مجددی به اروپا انجام داد ارتش‌ها و سرداران اروپا را یکی پس از دیگری از بین می‌برد او در میدان نبرد استاد بی‌رقیبی بود. مسکو، کیف، لهستان، مجارستان و کراکورا غارت و نابود کرد و مدت شش سال لشکرکشی کرد و همیشه پیروز میدان بود به‌گونه‌ای که سراسر اروپا رو به ویرانی و زوال نهاد حتی فردریک دوم که «اعجوبه نظامی دنیا» محسوب می‌شد از سابوتای شکست خورد. ناگهان «اوکتای» پسر چنگیزخان درگذشت و میان مغول‌ها و سرداران، اختلاف جانشینی به وجود آمد همین امر سبب شد ارتش مغول‌ها بدون شکست فروپاشد.

واقعیه دیگر این است که در زمان داریوش، ایرانیان به یونان حمله کردند. ارتش ایران آن‌چنان با عظمت و پر قدرت بود که هر کشوری را در برابرش تسلیم می‌کرد. دولت یونان از دولت-شهرهای کوچکی بود که توان مقابله با ایران را نداشت اما زمانی که ایران به آن‌ها حمله کرد یونانی‌ها در سرزمین و خانه‌های خودشان و برای دفاع از سرزمینشان می‌جنگیدند. یونانی‌ها برای آزادی و استقلال خودشان می‌جنگیدند و ترجیح می‌دادند بمیرند و آزادی‌شان را از دست ندهند. به همین خاطر پیروز شدند. از این دو رخداد می‌توان نتیجه گرفت که:

زمانی که اتحاد در جامعه وجود داشته باشد با مرگ فرمانروایان، قدرت کشور دچار فروپاشی نمی‌شود



پدیده اجتماعی «مراعات» در شرایط جنگ و بحران

مجید سلیمانی



مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای داماد: «همهٔ آحاد ملت سعی در مراعات یکدیگر داشته باشند تا از ناحیه کمبودهایی که اثر طبیعی هر جنگی است، فشار کمتری بر اقشار مختلف وارد گردد.» (پیام به مناسبت چهلمین روز شهادت قائد عظیم‌الشان انقلاب و مسائل جنگ، ۲۰/۱/۱۴۰۵).

پدیده «مراعات» در بستر جنگ و بحران، از مفاهیم شناخته شده در جامعه‌شناسی رفتار جمعی است. این پدیده، یک واکنش جمعی است که در آن افراد برای حفاظت از یکدیگر، کاهش درد و رنج ناشی از جنگ و آثار آن، تسهیل شرایط زیست اجتماعی، و ایجاد نظم اجتماعی، شیوه‌های رفتاری حمایتی، نوع‌دوستانه، مداراگرایانه و هماهنگی را به نمایش می‌گذارند.

در دوره‌های بحرانی جنگ، عوامل مختلف موجب اختلال در تأمین برخی کالاهای اساسی، نوسان قیمت‌ها، محدودیت در جابه‌جایی و شکل‌گیری صف‌های طولانی برای تهیه ارزاق یا دریافت خدمات می‌شود. افزون بر مشکلات عینی، فشار روانی، احساس ناامنی و ابهام نسبت به آینده می‌تواند تنش‌های اجتماعی را تشدید کند. در چنین شرایطی، «مراعات» به‌عنوان یک رفتار اجتماعی کارآمد، نقش تسکین‌دهنده و تثبیت‌کننده دارد و می‌تواند بخشی از فشار روانی و آسیب‌های اجتماعی حین یا پس از جنگ را کاهش دهد.

تجربه تاریخی جامعه ایران نشان می‌دهد که مردم در دوره‌های حساس، ظرفیت‌های اجتماعی و مالی خود را برای کمک‌رسانی، حمایت و کاهش پیامدهای بحران به کار گرفته‌اند. هنگامی که این ظرفیت به‌صورت فراگیر و هماهنگ فعال شود، پیامدهای نامطلوب جنگ و بحران کاهش می‌یابد و جامعه توان بیشتری برای تاب‌آوری جمعی پیدا می‌کند.

«مراعات» طیفی گسترده از کنش‌های اجتماعی را شامل می‌شود: کمک‌رسانی مستقیم، نقش‌آفرینی‌های حمایتی مانند امداد رسانی، تقسیم منابع کمیاب، گذشت و مدارا در خطاهای روزمره، کاهش تنش‌های بین‌فردی، حمایت از

گروه‌های آسیب‌پذیر، ایجاد شبکه‌های غیررسمی اطلاع‌رسانی و هشدار، و حتی بسنده کردن به حداقل سود در فعالیت‌های اقتصادی. این رفتارها نه تنها از شدت فشار بحران می‌کاهند، بلکه ساختارهای حمایتی غیررسمی‌ای می‌سازند که گاهی در پاسخ‌گویی و کارآمدی، مکمل یا حتی مؤثرتر از نهادهای رسمی عمل می‌کنند.

کمک‌رسانی و حمایت جمعی، استرس روانی را کاهش و احساس کنترل افراد بر شرایط را افزایش می‌دهد. این امر موجب جلوگیری از فرسودگی روانی و اجتماعی شده و انرژی جامعه را به سمت مقاومت و حفظ ثبات اجتماعی در شرایط جنگی هدایت می‌کند. همچنین از بروز رفتارهای مخرب مانند خشونت، هجوم به مراکز عرضه کالا یا بی‌نظمی در صف‌ها پیشگیری می‌کند.

در شرایط کنونی که جامعه در معرض تهدیدات بیرونی یا فضای پرتنش ناشی از جنگ قرار گرفته است، مجموعه‌ای از عوامل از جمله فرهنگ غنی جامعه، هنجارهای اخلاقی ریشه‌دار، تجربه‌های پیشین مواجهه با بحران و جنگ، کارکرد هیأت‌ها و شبکه‌های مردمی، و سرمایه اجتماعی و اعتماد، زمینه تقویت پدیده «مراعات» را فراهم می‌کند. شایسته است با تقویت این ظرفیت، از ایجاد دوگانگی‌ها و تنش‌های غیرضروری جلوگیری شود، حس امید و آرامش جمعی تقویت گردد، و فعالیت‌های گروهی داوطلبانه در مسجدها، هیأت‌ها، موبک‌ها و سایر شبکه‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی گسترش یابد. صدور دستورالعمل‌ها و ضوابط اداری مناسب شرایط جنگی، توجه به اولویت‌ها و نیازهای ضروری و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فردی و جمعی نخبگان و صاحب‌نظران و اساتید و کنشگران علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، می‌تواند نقش مهمی در تعمیق این پدیده و کاهش آثار بحران داشته باشد.



ایرانیان، تاب‌آورترین ملت تاریخ!

محمدصادق خرسند



تاریخ، گواه خوبی بر این ادعاست که ایرانیان ملتی صبور و نجیب و درعین حال

استوار هستند که در برابر هیچ قومی تسلیم نشده و همه فرهنگ‌های مهاجم به این سرزمین، در فرهنگ غنی و کهن آن هضم شده‌اند. ایران، قدیمی‌ترین تمدن جهان، هرگز

به‌صورت مستقیم مستعمره هیچ قدرتی نشده و در این راه اسطوره‌های زیادی چون بی‌بی مریم و دلیران تنگستان نقل قصه هزار و یک شب کودکان این سرزمین بوده‌اند.

حال با چنین مردمی با این فرهنگ کهن و ریشه‌دار آن‌هم در عصر بیداری ملت‌ها، سخن از «تسلیم بی‌قیدوشرط» چه معنایی دارد؟! کدام وجدان آگاهی می‌پذیرد ایران پاخور چکمه‌های اجنبی شود؟ چه چیزی مردم رنج‌کشیده ایران را به خلق چنین حماسه‌ای، «مبعوث» کرده است؟ آری! مردمان سرزمین من چون ققنوسی برخاسته‌اند و می‌روند تا باز تاریخ‌ساز شوند. تاریخی که این بار می‌خواهند خودشان بنویسند! مردمان این دوره، درخشان‌ترین ستاره‌های کهکشان تاریخ ایران هستند که واقعاً نفس کشیدن کنارشان و بودن در بین‌شان لذت‌بخش است. مردمی چون رود که می‌توان با غرق شدن در آن زلال شد! مردمی که نشان داده‌اند برای «ماندن» باید از «بودن» گذشت.

باید به هوش بود! به چند «قدمی قله» رسیده‌ایم؛ قله‌ای که تالائو تمدن کهن پارس از آن بر تارک جهان خواهد درخشید؛ ان‌شاءالله.



جریان سازی فرهنگی برای بازدارندگی خشونت و جنگ دشمنان

مجید سلیمانی



این روزها مردم، به تعبیر آن پیر فرزانه شهید، گویی «مبعوث شده‌اند». خون و جان می‌دهند؛ حضورشان در دفاع از کشور و مدافعان امنیت چشم‌گیر است؛ پرچم‌هایشان افراشته، مشت‌هایشان گره‌کرده و همدلی و اتحادشان پررنگ‌تر از همیشه دیده می‌شود.

حضور مردم، دفاع را معتبر و مشروع می‌سازد. انگیزه و روحیه نیروهای مسلح را دوچندان می‌کند، دست قانون‌گذار را برای استیفای حقوق ملت بازتر می‌گذارد و طمع دشمنان را فرو می‌نشاند.

اما فراتر از این موارد، حضور مردم، تاب‌آوری اجتماعی و تأکید آنان بر حق قانونی و مسلم خود برای داشتن امنیت، آزادی و کشوری مستقل، نوعی ایستادگی در برابر ظلم را شکل می‌دهد که به تدریج موجی از تنفر و خشم نسبت به جنگ‌افروزی مهاجمان ایجاد می‌کند.

برای رسیدن به این هدف، چند اقدام اساسی ضروری است که به اختصار بیان می‌شود:

۱. حضور روزافزون، پرشور و مستمر مردم و پافشاری بر خواسته‌های به حق در دفاع از کشور، نظام و مدافعان و مسئولان.

۲. رساندن صدای مردم به گوش جهانیان با بهره‌گیری از رسانه‌ها و ابزارهای نوین ارتباطی.

۳. دعوت از رهبران و آزادگان جهان برای حضور در جمع مردم ایران و بیان دیدگاه‌ها و سخنانشان.

۴. دعوت از نویسندگان، هنرمندان و چهره‌های فرهنگی مشهور جهانی برای تصویرسازی شور، شوق و استقامت مردم ایران.

۵. تشکیل کمپین‌های جهانی با رویکرد ضد جنگ علیه کشورمان.

۶. گفت‌وگو با اقتصاددانان سرشناس برای تبیین پیامدهای جنگ تحمیلی رمضان.

۷. مصاحبه با افسران و کارشناسان نظامی مخالف سیاست‌های جنگ طلبانه دشمنان.

۸. ایجاد حس همدلی نسبت به کودکان شهید قربانی خشونت در مدرسه میناب در مدارس کشورهایایی که می‌توان با آن‌ها ارتباط برقرار کرد.

۹. ارسال پیام دوستی به مردم آزاده جهان و تأکید بر تفاوت میان مردم آزاده غرب و سیاست‌مداران جنگ‌افروزشان.

۱۰. دعوت دانشگاه‌ها و دانشگاهیان به همکاری علمی و فرهنگی برای مقابله با جنگ‌افروزی دشمنان، از جمله برگزاری همایش‌ها و نشست‌های مجازی.

۱۱. قدردانی از حمایت مردم کشورهای مختلف از طریق شعار خیابانی، پیام، شعر، یادداشت، دل‌نوشته، کلیپ یا هر ابزار مناسب دیگر.

۱۲. برجسته‌سازی رعایت اصول اخلاقی و انسانی در تاریخ دفاع مردم ایران و جنگ رمضان، به‌گونه‌ای که فرهنگ، فتوت و جوانمردی را بازنمایی کند.

۱۳. راه‌اندازی پویش‌های فرهنگی بین‌المللی: بر محور ارزش‌های مشترک بشری مانند صلح، همدلی، امنیت، آموزش، آینده کودکان و حفظ کرامت انسان.

۱۴. استفاده از هنرهای معاصر برای بازنمایی رنجه‌ای ناشی از جنگ علیه مردم شریف ایران: مانند تئاتر خیابانی،

هنرهای نمایشی، عکاسی مستند و هنر دیجیتال.

۱۵. تمرکز بر پیام‌های جهانی فهم: استفاده از زبان ساده و قابل درک برای مخاطبان بین‌المللی تا پیام‌های فرهنگی و انسانی به درستی منتقل شود.



چرا خیابان بخشی از میدان جنگ است؟

محسن محمدی



در تحلیل تقابل امروز ایران و آمریکا، اغلب توجه‌ها به توان نظامی، تحریم‌ها یا مذاکرات معطوف می‌شود. اما واقعیت این است که این رویارویی از مرحله‌ای عبور کرده که بتوان آن را با فرمول‌های کلاسیک «برد-برد» توضیح داد. وقتی ایران شروط خود را برای نظم آینده منطقه مطرح می‌کند و آمریکا نیز شروطی متقابل را روی میز می‌گذارد، معنای واقعی آن روشن است: هر طرف در حال تلاش برای تحمیل نظم امنیتی مورد نظر خود بر خاورمیانه است. در چنین شرایطی، جنگ صرفاً جنگ سلاح‌ها نیست؛ جنگ اراده‌هاست، و در این جنگ، «ملت‌ها» نقش تعیین‌کننده دارند.

هدف راهبردی آمریکا در منطقه را باید در چارچوب بازطراحی کلان خاورمیانه فهمید. واشینگتن در پی نظامی است که در آن اسرائیل به محور امنیت منطقه تبدیل شود، دولت‌های بزرگ منطقه به واحدهای کوچک قومی و وابسته تجزیه شوند و منابع عظیم انرژی خاورمیانه تحت مدیریت مستقیم یا غیرمستقیم آمریکا قرار گیرد. چنین نظامی، علاوه بر تضمین امنیت اسرائیل، امکان کنترل رقبای جهانی آمریکا - به‌ویژه چین - و حتی مهار اروپا را نیز فراهم می‌کند.

در مقابل، ایران و محور مقاومت طرحی متفاوت دارند: شکل‌گیری نظامی منطقه‌ای که در آن امنیت از درون منطقه تأمین شود، نه از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای. در این الگو، خروج آمریکا از منطقه و شکل‌گیری یک ساختار امنیتی بومی، نقطه کانونی است. به بیان دیگر، مسئله اصلی این جنگ آن نیست که چه کسی یک نبرد نظامی را می‌برد؛ بلکه این است که چه کسی «قواعد نظم امنیتی آینده غرب آسیا» را خواهد نوشت.

در چنین معادله‌ای، ایران از مزیت‌های ژئوپلیتیکی

مهمی برخوردار است. جغرافیای ایران به گونه‌ای است که همزمان یک «قلعه طبیعی» و یک «پل ارتباطی» محسوب می‌شود. از یک سو، رشته‌کوه‌های گسترده و ساختار دفاعی موزاییکی کشور، امکان فروپاشی سریع در برابر فشار خارجی را از میان می‌برد و هر مهاجمی را وارد جنگی فرسایشی می‌کند. از سوی دیگر، همین جغرافیا ایران را به گره اتصال سه قاره و مسیرهای حیاتی تجارت و انرژی تبدیل کرده است.

تنگه هرمز، باب‌المنندب و شبکه کریدورهای زمینی شمال-جنوب و شرق-غرب، تنها مسیرهای جغرافیایی نیستند؛ بلکه ابزارهای تعیین‌کننده قدرت در نظم جهانی آینده‌اند. اختلال در این مسیرها می‌تواند زنجیره تأمین انرژی و کالا در جهان را دگرگون کند. در مقابل، ایران به واسطه شبکه‌ای از مسیرهای جایگزین زمینی و منطقه‌ای، امکان تاب‌آوری بالاتری در شرایط فشار دارد. به همین دلیل، رقابت اصلی در این جنگ، در نهایت بر سر «مسیرها و کریدورها» و توان بقا در شرایط فشار شکل می‌گیرد.

اما در کنار همه این عوامل ژئوپلیتیکی و نظامی، یک عنصر وجود دارد که اغلب کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد: نقش مردم. تجربه تاریخ نشان می‌دهد که در جنگ‌های تعیین‌کننده، آنچه سرنوشت نهایی را رقم می‌زند، صرفاً توان نظامی نیست، بلکه پشتوانه اجتماعی و حضور ملت در میدان است. ملتی که در لحظات حساس تاریخ خود به صحنه می‌آید، عملاً به دشمن اعلام می‌کند که این کشور صرفاً یک دولت نیست، بلکه یک «اراده جمعی» است.

حضور مردم در خیابان، در چنین شرایطی صرفاً یک تجمع سیاسی نیست؛ بخشی از معادله بازدارندگی است. وقتی ملت در میدان حضور دارد، پیام روشنی به جهان مخابره می‌شود: این کشور قابل فروپاشی از درون نیست. چنین حضوری محاسبات دشمن را تغییر می‌دهد، هزینه فشار را بالا می‌برد و امید به شکستن اراده ملی را از میان می‌برد.

ایران در جنگ‌های جهانی گذشته، صرفاً «پل پیروزی» دیگران بود؛ سرزمینی که قدرت‌های بزرگ از آن عبور می‌کردند تا به اهداف خود برسند. اما امروز شرایط متفاوت است. ایران دیگر فقط یک گذرگاه نیست؛ خود به یکی از بازیگران اصلی شکل‌دهنده نظم آینده تبدیل شده است. در چنین لحظه‌ای از تاریخ، حضور مردم در میدان صرفاً یک

او صاحب سلاح، به هدفش می‌رسد. به اغراضش می‌رسد، جامعه گلنگدنی حکایت مردم آمریکاست؛ جامعه‌ای فاقد تصمیم و اثر با تصمیم‌های تأخیری، با تأثیر دیرآمد، دلخوش به نقد موردی و انفرادی، جامعه‌ای دستکاری‌شده، منفعل و دارای استفاده خاص. جامعه گلنگدنی.

حرکت نمادین نیست؛ بلکه نشانه‌ای از آن است که ملت ایران آماده است تا در تعیین قواعد نظم جدید منطقه سهم خود را ایفا کند.

به همین دلیل است که در این مقطع تاریخی، خیابان نیز بخشی از میدان نبرد است؛ جایی که اراده یک ملت آشکار می‌شود و معادلات قدرت دگرگون می‌گردد.



جامعه گلنگدنی

مجید سلیمانی



در آمریکا رئیس‌جمهوری روی کار آمده است که با بدنه جامعه خویش همسو نیست. هر روز یک تصمیم می‌گیرد، هر بار یک چالش ایجاد می‌کند. غیرقابل پیش‌بینی است. ماجراجو و پر از شگفتانه‌های تگزاسی است. از عقل سرد فاصله دارد و هیجان گرم را دنبال می‌کند. مردمش تا می‌خواهند ریشه تصمیمی از او را دریا بند، لیز می‌خورد و شرّ دیگر می‌آفریند. در روایت پیش است و در عمل هیجانی نیز. همگان گفته‌اند هوسران است و ویژگی هوس، میل دوباره و خواهش چندباره است. میل به شهوت، میل به قدرت، میل به برتری، میل به تحقیر، میل به جهان‌گشایی و امیال ناشناخته.

اما روی سختم با مردم آمریکاست. مردمی که کنشگری پسینی دارند، گونه‌ای اگر بشود حکمرانی نامید، حکمرانی تأخیری. آرایشان به یغما رفته است. آبرو و اعتبارشان نیز. تمایل دارم «جامعه گلنگدنی» خطابشان کنم. جامعه‌ای منجمد، حیران و ناتوان از کنترل. جامعه‌ای که خویش را آزاد می‌پندارد و دارای تحرک است، اما تحرک انفعالی، و از این ظرفیت آزادی، برای کنترل این شیر بی‌بال و کوپال استفاده نمی‌کند. گوشه - کنار و به‌صورت انفرادی به تمسخرش می‌گیرند و نخبگان به نقد می‌کشند و ملاحظه‌ای در استعمال الفاظ رکیک علیه‌اش ندارند، اما کافی نیست. فاقد رنگ و لعاب یک جریان اثرگذار است. صدایشان طنین ندارد. مانند گلنگدن تفنگی می‌مانند که با آن بازی می‌شود درحالی‌که روی دیگران نشانه رفته است و از ظرفیت آن برای آتش گشودن بر دیگران استفاده می‌شود. مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و بهره‌مند نیست. تعداد و هیبت و جلال و جبروتی که از آن برای هراس افکنی استفاده می‌شود. اختیاری از خودش ندارد، اما به پشتوانه



پرونده پنجم:

جنگ روایت‌ها و نبرد رسانه‌ای



روایت و پاد روایت در عرصه سیاسی

اسداله کرد فیروز جانی



«روایت» به معنای نحوه ارائه یک موضوع است، خواه این موضوع یک توافق سیاسی باشد یا غیرسیاسی. هر بیانی که از سوی فردی صادر می‌شود و دیدگاه او را منعکس می‌کند، نوعی روایت محسوب می‌شود. در مقابل این مفهوم، «پاد روایت» (یا ضد روایت) قرار دارد که عبارت است از شکستن یا وارونه کردن قواعد و انتظارات یک روایت پیشین.

هدف اصلی پاد روایت، به چالش کشیدن ساختارهای روایی غالب است؛ به‌ویژه زمانی که آن روایت‌ها با واقعیت موجود همخوانی ندارند. پاد روایت می‌تواند ویژگی‌هایی چون «قطعیت‌زدایی» در مورد اتفاقات نقل شده در روایت اول را در بر داشته باشد و با ایجاد ابهام، اعتبار آن روایت را زیر سؤال ببرد.

به‌عنوان نمونه، توییت اخیر دونالد ترامپ در خصوص تنگه هرمز را می‌توان یک «روایت» از سوی او دانست که بر «باز بودن مطلق تنگه هرمز» تأکید دارد. در این شرایط، این پرسش مطرح می‌شود که چرا بلافاصله یک «پاد روایت» از سوی دیپلمات‌های جمهوری اسلامی صادر نمی‌شود تا ساختار و محتوای ادعای دروغین روایت ترامپ را در هم بشکند؟ این اقدام می‌تواند از تأثیرپذیری احتمالی مخاطبان نسبت به «جنگ روانی» دشمن جلوگیری کند. اینجاست که ضعف برخی از سیاستمداران ما در عرصه «جنگ روایت‌ها» آشکار می‌گردد.



جنگ روایت‌ها؛ فضای پسا جنگ

عیسی مولوی وردنجانی



معمولاً در میدان نبرد طرفی که درخواست آتش‌بس می‌کند ضربات مهلکی دریافت کرده و قدرتش در حال نابودی است همین امر نشان از پیروزی طرف مقابل می‌دهد. اما آتش‌بس برای چه پیش می‌کشند؟ عموماً مطرح می‌کنند که برای تجهیز امکانات، رفع آسیب‌ها و تقویت قوا این امر صورت می‌گیرد. بی‌تردید همین مسئله برای هر دو طرف جنگ کارایی دارد یعنی در جنگ امریکا

و ایران هر دو جبهه می‌توانند به تقویت قوا بپردازند اما یک نکته دیگر این است که آمریکایی‌ها با ابزار رسانه‌ای که در اختیار دارند برای از بین بردن قدرت نرم کشور اقدام می‌کنند.

آنچه از تجهیزات نظامی و تسلیحات کشور مهم‌تر می‌باشد اراده‌ای است که تمامی این تجهیزات و تسلیحات را به کار می‌گیرد همان‌گونه که امام شهیدمان فرمودند این جنگ، جنگ اراده‌هاست و هرکسی اراده‌اش قوی‌تر باشد پیروز است. این را سایر رهبران جهانی نیز مطرح کرده‌اند به‌طور نمونه ناپلئون می‌گفت: «می‌دانید چه چیز بیشتر از همه مرا مبهوت و مجذوب می‌سازد؟ ناتوانی زور و توان در مقابل روح. فقط دو قدرت در دنیا وجود دارد یکی روح و دیگری شمشیر. در طول زمان شمشیر همیشه در مقابل قدرت روحی شکست می‌خورد.»

در جنگ تحمیلی امریکا و اسرائیل بر ایران، آنچه از همه مهم‌تر جلوه داشته است اراده‌ها بودند. اگر به مسائل پیش از جنگ نظر افکنیم می‌بینیم که در جامعه درباره موضوعات میان ایران و امریکا اختلافات اساسی بود و در جامعه سؤالاتی از این قبیل مطرح می‌کردند که چرا ما با امریکا رابطه نداریم؟ چرا ایران با امریکا مخالفت می‌کند؟ چرا ما کاری می‌کنیم که تحریم شویم؟ و سؤالاتی از این دست وجود داشت اما در جنگ، ایران جدیدی متولد شد ایرانی که اراده کرده بود تا تنبیه متجاوز، متحد و یک صدا بماند و این اراده ملی بود که توانست امریکا را به پذیرش شرایط ایران برای مذاکره مجبور سازد.

از زمانی که مسئله آتش‌بس به یک‌باره در جامعه مطرح شد فارغ از آنچه در میز مذاکره خواهد گذشت روایت‌های ناروا در جامعه به‌شدت در حال تکثیر هستند و به دلیل تجربه تاریخی تلخی که تاکنون جامعه ایران از مسائل مشابه داشته است به نظر می‌رسد دشمن در جنگ شناختی که رقم می‌زد امید بسته است. انتقاد از مسئولین، نفوذی‌ها و دلسردی از دولت خروجی تحلیل‌هایی است که در این دوران انعکاس یافته و تماماً برای این است که اراده ملی بر وحدت و حمایت از دولت و نظام سیاسی را تضعیف کند. اما چه باید کرد؟

جامعه ایران همان‌گونه که در این چهل روز متحد بود باید متحد باقی بماند و بداند هر صدایی که از آن بوی اختلاف می‌آید ریشه در دسیسه‌های دشمن دارد و

فرصت تولید و نقد پیام‌های بهتر و دقیق‌تر را می‌گیرد...
لذا ارسال پیام‌های سایر کانال‌ها به اندازه اما تولید و
تحلیل و نقد پیام‌های رسانه‌ای به‌وفور باید انجام شود.



اهمیت تصویرسازی از پیروزی در جنگ

حسین میرچراغ‌خانی



از مهم‌ترین موضوعاتی که در جنگ تحمیلی رمضان باید تبیین گردد نوع تصویرسازی از پیروزی است. چه اتفاقی باید رخ دهد یا چه وضعیتی باید پیش آید تا ایران اعلام پیروزی کند و ملت ایران این پیروزی را احساس کند. لازم است به این واقعیت توجه گردد که پیروزی یک تصویر ثابت و مشخصی ندارد. پیروزی واقعیتی پلکانی، مراتبی و درجه بندی شده است. ایران در یک جنگ وجودی قرار دارد، این جنگ برای از بین بردن وجود ایران آغاز شده است، با پذیرش این واقعیت که ایران در یک جنگ وجودی قرار دارد اکنون می‌توان چندین تصویر از پیروزی در این جنگ را مطرح کرد.

۱- پیروزی متعارف؛ بدیهی‌ترین تصویر از پیروزی در جنگ وجودی این است که ایران موجودیت خود به همین شکلی که وجود دارد را حفظ کند. وقتی دشمنان ایران نتوانند وجود پیش از جنگ ایران را تغییر بدهند این به معنای پیروزی متعارف ایران در این جنگ است. در حقیقت ایران از یک حمله وجودی نجات پیدا کرده است، هرچند که هزینه‌های سنگینی برای این پیروزی متعارف داده است.

۲- پیروزی مضاعف؛ در صورتی که در این جنگ وجودی ایران بتواند علاوه بر حفظ موجودیت خود به دشمن ضربه اساسی وارد کند و دشمن همانند ایران آسیب ببیند این برای ایران یک پیروزی مضاعف است. به نظر می‌رسد ایران اکنون در این نوع از پیروزی قرار دارد یعنی علاوه بر حفظ موجودیت خود توانسته است ضربات سنگین و تأثیرگذاری بر دشمن وارد کند.

۳- پیروزی ماندگار؛ اگر ایران موفق شود به موجودیت دشمن ضربه بزند یعنی قلمرو وجودی دشمن را منهدم کند در این صورت ایران به یک پیروزی ماندگار دست می‌یابد. برای مثال اگر ایران بتواند موجودیت دشمن از منطقه را

همان‌گونه که رهبری جدید بیان فرمودند: «اگر قدرت شما در صحنه ظاهر نشود، نه رهبری و نه هیچ‌یک از دستگاه‌های مختلف که شأن واقعی آن‌ها خدمت به مردم است کارایی لازم را نخواهند داشت.»

نیاز است مساجد، پایگاه‌های بسیج و در سطحی کلان صداوسیما برای تنویر افکار عمومی برنامه‌های مختلف و آگاهی بخشی داشته باشند. هرگونه شبهه در هر بعدی در این جلسات می‌بایست مطرح شود و به‌صورت شفاف تبیین و تشریح گردد. اگر با تعقل لازم در برابر روایت‌ها شفاف‌سازی صورت نگیرد نتیجه دودستگی بسیار پشیمان کننده خواهد شد.



سواد رسانه‌ای در زمان جنگ

هومن الوندی



امروز در بستر رسانه‌های اجتماعی به‌شدت دچار سندرم و اعتیاد مصرف رسانه‌ای شده‌ایم و هر ثانیه دنبال گوشی می‌گردیم و پیگیر خبرهای بعضاً هیجانی هستیم... بد نیست در این زمان یک رژیم مصرف رسانه‌ای دور شویم... توجه داشته باشید رسانه‌های اجتماعی برای افزایش کاربران خود به تکرار پیام‌های هیجانی تأکید دارند.

همیشه در تجربه تاریخی کشور متمدن و بافرهنگ ایران اسلامی و به‌ویژه در این شرایط، با ارتباطات سنتی توانسته‌ایم بسیاری از بحران‌ها را مدیریت و کنترل کنیم... لذا توجه داشته باشیم مزیت رقابتی ما در جنگ نامتقارن شناختی تکیه و تأکید بر ارتباطات سنتی است. و بپذیریم که در زیست‌بوم فرهنگی تاریخی ما ایرانی‌ها ارتباطات مجازی مکمل ارتباطات سنتی است نه مقدم بر آن... از نگاه دیگر به سواد رسانه‌ای در زمان جنگ به نخبگان و کنشگران تأثیرگذار نکته‌ای باید متذکر شد و آن اینکه باید همواره از مخاطب منفعل به مخاطب فعال یا کاربر محور گذار کنیم. بر اساس شبکه‌ای بودن و کاربر محوری بجای مخاطب محوری در رسانه‌های اجتماعی، ارسال مداوم پیام‌های رسانه‌ای - که در کانال‌های مختلف هم قابل مشاهده است و کاربران می‌توانند آن‌ها را رصد کنند - نباید افراط شود... چون همگی را به سوی مخاطب بودن سوق داده و

حذف کند در این صورت ایران به یک پیروزی ماندگار دست پیدا می‌کند این نوع از پیروزی بازدارندگی بلندمدتی برای ایران به ارمغان خواهد آورد.

۴- پیروزی تاریخی؛ اگر ایران علاوه بر ضربه زدن به موجودیت دشمن موفق به توسعه وجودی خود گردد در این صورت ایران به یک پیروزی تاریخی دست پیدا می‌کند. برای مثال اگر ایران بتواند جنگ را تا جایی ادامه بدهد که نظم مورد نظر ایران در منطقه برقرار گردد و نظم پیش ساخته دشمن را از بین ببرد این یک پیروزی تاریخی برای ایران خواهد.

البته همه این موارد به اراده خدا و عزم ملت ایران بستگی دارد. تا ما چقدر پای کار باشیم و تا خدا چه وضعیتی برای ما مقدر کرده باشد. به تعبیر قرآن: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ».



پرونده ششم:

هویت تاریخی، تمدنی و افق آینده ایران



ایران بعد از این جنگ، آیا یک قدرت نوظهور است؟

محمد رضا ملایی



شاید بگویید: «ما هیچ آمادگی برای قد کشیدن در تراز یک ابرقدرت جهانی را نداریم.

این‌ها توهم است.

با موفقیت در دفاع مقدس رمضان، توهم نزنیم!

بحمدالله در عرصه دفاع، به غیرت ملت و نیروهای مسلح جلوی ابرقدرت‌ها ایستاده‌ایم.

اما این به معنای قدرت جهانی شدن نیست.

یک نگاه به پراید و تیا و سمند و ... بیندازید!

یک نگاه به ناترازی‌ها بیندازید

یک نگاه به تسلط بر بازار دلار و طلا بیندازید

لازمه ابرقدرت جهانی شدن، پیشرفت همه‌جانبه است که با آن فاصله بسیار داریم.

همین طرح توسعه ۲۰ ساله، در ۱۴۰۴، اتمام یافته است».

اما

شاید صحبت از ابرقدرت بودن در تراز چین، خام‌اندیشی باشد.

منتهی ظرفیت‌هایی که در این جنگ از خود نشان دادیم نشان می‌دهد که این ایران، اصلاً شوخی نیست. این همه مشکلی که بالا گفته شد باید خودش را در این جنگ نشان می‌داد و ما همان روز اول دچار فروپاشی می‌شدیم. تورم و دلار و طرح توسعه بیست‌ساله و تحریم و ناترازی و هزار عامل دیگر که همه می‌دانند، چرا با قطع سر نظام، نتوانست مؤثر شود و نظام جمهوری اسلامی را کنار بزند؟ نه تنها این مشکلات نتوانست نظام را دچار فروپاشی کند بلکه به جای آن، بحران‌های عجیبی که هر شب من و شما به آن‌ها فکر می‌کردیم به شکل عجیبی رتق و فتق شد؟ مثل بحران جاننشینی. مثل شورش مردمی. مثل سرمایه اجتماعی. مثل تاب‌آوری. مثل زدن آمریکا و اسرائیل.

تمام این‌ها ناگهان به شکل دیگری رقم خورد و سرمایه اجتماعی نظام هم بالا رفت

تا قبل از این جنگ، مردم چه نگاهی به نیروهای امنیتی و نظامی ما داشتند؟ خاطراتان هست در ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه چه صحنه‌های خونینی برای نیروهای بسیج و انتظامی ما رقم

خورد؟ چه قتل‌های فجیعی؟

الآن اکثر مردم، چه حسی نسبت به ارتش و سپاه و هوافضا و نیروهای نظامی و بسیج و نیروی انتظامی ما دارند؟ کار به جایی رسیده که کسی مثل امیرمهدی ژوله هم برای هوافضا متن می‌نویسد. یا محسن نامجو از نیروهای نظامی ایران تقدیر می‌کند.

کدام کشور جرأت دارد مقابل آمریکا به همراه اسرائیل با پول‌های عرب‌ها این‌طور بایستد؟ کدام کشور ظرفیت ایستادگی مقابل این دوتا را دارد؟ چین با اون یال و کوپالش، هنوز جرأت نداره به تایوان حمله کنه.

بعد ما با تمام این مشکلاتی که گفته شد این‌طور ایستادیم و منافقان هم جرأت نمی‌کنند بیان بیرون. ترامپ هم به حال‌وروزی افتاده که دارد با آدم‌های خیالی در ایران مذاکره می‌کند. این‌ها دستاوردهای یک ابرقدرت نوظهور نیست؟ روسیه و چین جرأت دارند چنین کاری که ما کردیم را انجام دهند؟

من نمی‌دانم این جنگ چه زمانی تمام می‌شود.

ولی تا همین الآن ببینید در این جنگ با این تورم و پراید و تیا و ... ببینید چطور داریم زندگی می‌کنیم.

وقتی صحبت از ابرقدرتی یک مملکت می‌شود منظور بنز و بی‌ام و و هواپیما و ... نیست. منظور ساخت درونی آن مملکت هست که می‌تواند از پس هر مشکلی بر بیاد.

ویتنام در هر عرصه‌ای از این مواردی که در بالا گفته شد از ما جلوتر هست. اصلاً همین عربستان. مقایسه کنید با ایران.

وقتی می‌گوییم «ابرقدرت»، بیشتر از اینکه به بمب اتم ارجاع دهیم، به همین قدرت نرمی که این‌طور ایران را نگاه داشته توجه می‌کنیم. قدرتی که مدد الهی، هیچ مشکلی - تأکید می‌کنیم هیچ مشکلی - نمی‌تواند آن را به زمین بزند.

ساخت درونی قدرت در ایران بسیار قوی‌تر از این سند توسعه و پراید و تیا و ... است.

اصلاً به این مسئله پردازید که با وجود این همه تحریم و ... چطور به همین پراید و تیا رسیدیم؟ چطور به این صنعت برق رسیدیم که زدن آن برای دشمن، یک دستاورد محسوب می‌شود؟

من معتقدم واقعاً ابرقدرت هستیم و این دقیقه همان چیزی است که نه آمریکا و اسرائیل آن را می‌خواهد و نه واقعاً چین و روسیه آن را باور می‌کنند.



ایران در شرایط تاریخ ساز

عبسی مولوی وردنجانی



در سالیان متوالی سیطره ظلم و ستم بر جامعه ما چیره گشته ذهن هایمان را مصادره کرده بود. خفقان دوران، حیات سیاسی جامعه را به احتضار کشانده بود. چپاول منابع این سرزمین به دست نظام سلطه، افسردگی را بر جان های آحاد جامعه حاکم نمود. «استقلال» میوه ممنوعه ای بود که حتی نگاه کردن به آن نیز جرم محسوب می شد. واژه «آزادی» با تمام نهادینگی اش در فطرت انسانی بر ذهن ها که هیچ، در عالم خیال نیز پرورده نمی گشت. در مقابل، وابستگی چنان با پوست و استخوان این جامعه عجین گشته بود که بی «ظل الله» شاهنشاه آریامهر، عالمی دیگر متصور نبود. اسارت تربیت یافته، فرهنگی بود که جامعه با آن خو گرفته بود. اندک رادمردانی نیز که ندای رهایی از بند اسارت را سر می دادند پیش از آنکه فریادشان رژیم را به استیصال کشاند، در بند اسارت گلویشان فشرده می شد. صدای تازیانه های استبداد در سلول های زندان های رعب انگیز رژیم ستم شاهی و نعره مستانه خون آشام ترین حیوان های انسان نمای تربیت یافته، توسط بزرگ ترین دولت جعلی جلاد و کودک کش جهان (صهیونیسم)، سایه اضطراب و ترس را بر آسمان جامعه ایران می گستراند.

در چنین فضایی زیست میلیون ها انسان سپری می گشت و هر روز بذر نومیدی و بی هویتی را در قلب این مردم کشت می کردند تا آنکه خورشیدی تابیدن گرفت؛ مکتبی تجلی یافت و بارقه امید را بر دل ها تاباند بذرهای هرز را خشکاند و زمین های بایر را بارور ساخت و بذر امید را توأم با نور معرفت، در قلوب این مردم آبیاری نمود. آن روز «یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» گشت و مردم فهمیدند که «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» اکنون است دست به جهاد زدند «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَّ وَفِرَادَى» را تجلی بخشیدند تا آنکه درخشش خورشید ظلمت سوز اسلام کارساز گشت.

ابرقدرت ها که چند صدسال تمهید کردند و با اعمال برنامه ها آسوده گشتند که به واقع از اسلام خبر نیست و حتی به مخیله هم حیات مجدد اسلام را راه ندادند اکنون قریب به نیم قرن است که آن نهالی که از کورسو امیدی جوانه زد تبدیل به درخت تناوری گشته است.

کسی نیست که نداند ابرقدرت های عالم برای هدم و انزوا و تحریف اسلام چه اندیشه ها کردند؛ چه طرح ها کشیدند و چه

خون ها ریختند روزی سر شیخ فضل الله را بر دار کردند و روزی دیگر استخوان میرزای جنگل را در سرما خشکاندند و زمانی شریان حیات مدرس را بریدند بار دیگر حرمت عالمی را زیر چکمه های شاهنشاه له می کردند توطئه کردند و فوجی از جوانان را به گرداب ایسم ها کشاندند و فوج دیگر را مست شراب و اعتیاد و فحشا قرار دادند. با دسیسه حیا را از جامعه برون بردند و بی تعهدی و لاابالی گری را تزریق کردند.

تا آنکه سکان دار کشتی طوفان زده قلب های آکنده از وابستگی و بی هویت توانست دل ها را آرام سازد و با نور قرآن منور گرداند. خورشید هدایت سریعاً تابیدن کرد جوانان را از سیاه چاله های یأس و ناامیدی بیرون کشید و جان ها را صیقل داد و مؤمنان را همچون «زیر الحديد» آماده عزت طلبی و آزادی خواهی کرد. مردانی که بی هراس مرگ را می طلبیدند و برای اهدافشان مصداق فرموده امام می گشتند که می فرمود:

«لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ»

اسلام جان گرفت و جان استبداد را گرفت طلوع خوشید اسلام در ظلمت کده ایران برای جانیان جهان قابل درک نبود هنوز هم یک مسئله است کم کم با طلوع خورشید انقلاب، تشعشعات نور هدایت سرتاسر دنیا را فرا گرفت لمعه ای از آن در لبنان تابید و آن چنان شگفتی ساخت که چشم جهانیان را خیره خود ساخته، رعبی که حزب الله و فلسطین در دل صهیونیسم انداخته و دلاوری هایی که یحیی سنوار و جریان مقاومت برای جهانیان ترسیم ساخته اند تنها گوشه ای از تجدید حیات مقاومتی است که آن رادمرد بزرگ تاریخ در قلب های بیداردلان ایجاد کرده است.

این ها تازه طلوع فجر انقلاب بود تابش بیداری آفرین انقلاب را اکنون می توان در برابر همه ظلم و استکبار و باطل مشاهده کرد. امروزه اگر سینه ها به نفس افتاده شوند و قلب ها به شماره افتند و دست رد بر سینه امداد قدرت الهی بزنیم و از «حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» واهمه پیدا کنیم باطل جان می گیرد و جان ما را می گیرد. اکنون دنیای اسلام از دریچه این انقلاب و نظام نگر بسته می شود اگر در مسیر واژگونی افتد صرفاً یک نظام واژگون نشده بلکه یک مکتب و اسلام سرنگون شده است. پس ما در شرایطی خطیر و موقعیتی هولناک واقع شده ایم پس فراموش نکنیم «چه بودیم»، «چه شدیم»، و «کجا هستیم» و حال «به کجا می رویم».



انقلاب سوم یا موج سوم انقلاب اسلامی

حسین میرچراغ‌خانی



سید الشهدای عصر غیبت، شهید امام خامنه‌ای علیه السلام بارها فرمودند که انقلاب اسلامی موجودی زنده و پویا است. این انقلاب زنده تاکنون دو موج پویا را پشت سر گذاشته و اکنون در حال رقم زدن موج سوم است.

موج اول؛ یا همان تولد انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد و در نتیجه آن رژیم پهلوی سرنگون شد.

موج دوم؛ به فرموده امام خمینی علیه السلام همان تسخیر لانه جاسوسی در سال ۱۳۵۸ بود که ثمره این موج اخراج کامل آمریکا از کشور ایران بود.

دوره تثویز کرده نمود دشمن؛ پس از موج دوم جریان‌ها و تفکرهایی که اعتقاد چندانی به انقلاب و عظمت ایران اسلامی نداشتند به تدریج در نهادهای تأثیرگذار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و آموزشی، هنری و رسانه‌ای انقلاب نفوذ کردند. اثر این نفوذ خیلی زود در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و علمی نمایان گردید، انقلاب زدایی، تزریق تحقیر و ناتوانی، تشویق وابستگی به بیگانه، الگو گرفتن از مدها و مدل‌های بی‌خاصیت غربی و صدها مورد دیگر در جامعه از آثار این نفوذ بود. ثمره این نفوذ به نوعی بی‌تفاوتی اجتماعی منجر گردید. در میانه این بی‌تفاوتی بود که دشمنان با شکل‌دهی توطئه‌ها و فتنه‌ها موفق به برداشتن گام‌های امنیتی و نظامی خود شدند، در اثر موفقیت فتنه‌ها و توطئه‌ها طمع دشمن برای نابودی انقلاب و ایران اسلامی به اوج خود رسید. دشمن ابتدا به خاکریزهای برون‌مرزی انقلاب هجوم برد و پس از موفقیت‌هایی که در سوریه داشت و ضرباتی که به حماس و حزب الله وارد کرد، وارد فاز نهایی دشمنی یا همان جنگ وجودی با ایران گردید و با تصمیمی جسورانه و البته غیر عاقلانه به ایران حمله کرد، جنگ ۱۲ روزه در خرداد ۱۴۰۴ اولین هجوم آشکار و رسمی دشمن بود که با مقاومت مردم و آتش دفاعی ایران پایان یافت.

موج سوم انقلاب و بعثت مردم؛ دشمن با محاسبات مادی‌گرایانه خود که نمی‌خواست فرصت نابودی انقلاب اسلامی را از دست بدهد در نهایت اسفند ۱۴۰۴ جنگ تحمیلی همه‌جانبه‌ای را علیه ایران به راه انداخت. این جنگ وجودی که با هدف از بین بردن انقلاب اسلامی و ایران شروع شد موجب شکل‌گیری موج سوم انقلاب اسلامی گردید،

مبعوث شدن مردم برای دفاع از انقلاب نشانه آشکار شکل‌گیری موج سوم است. انقلاب با آوردن مردم به میدان زنده بودن خودش را ثابت کرد و کارآمدی گفتمان‌ش را فریاد زد.

اکنون مسئولیت سنگین پاسداری و پیشبرد این انقلاب زنده و پویا بر عهده طرفداران انقلاب است. از یک سو باید رسوبات سلطنتی و دیکتاتوری رژیم گذشته از جامعه پاک شود و از سوی دیگر به صورت علمی و روشمند و با استفاده از عقلانیت انقلابی ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، رسانه‌ای و به‌طور خاص نهادهای علمی و آموزشی ایران اسلامی مطابق با آموزه‌های اسلامی و انقلابی ساماندهی و بروزرسانی گردد.



قدرت و افق دید معرفت‌شناختی مردم ایران

حسین میرچراغ‌خانی



فلسفه مقاومت بی‌نظیر ملت ایران چیست؟ چرا مردم ایران در صحنه‌های سیاسی و امنیتی حضور غیرمنتظره‌ای دارند؟ چرا با وجود بیش از ۴۰ سال تحریم و تهدید مردم از انقلاب و نظام اسلامی دفاع می‌کنند؟ چرا مردم ایران فریب تطمیع‌ها و تبلیغات دشمنان را نمی‌خورند؟ فلسفه این مقاومت و حضور مثال‌زدنی مردم ایران در صحنه‌های سیاسی و امنیتی چیست؟ برای این پرسش‌ها می‌توان پاسخ‌های سیاسی، تاریخی و جامعه‌شناسی متعددی ارائه داد. اما به نظر می‌رسد این مقاومت و همراهی بی‌نظیر مردم از یک موضوع معرفت‌شناختی عمیق نشئت می‌گیرد، موضوعی که می‌توان آن را "قدرت و افق دید معرفت‌شناختی مردم ایران" نامید، قدرت و افق دید معرفت‌شناختی مردم ایران ریشه در شناخت ترکیبی آن‌ها دارد؛ منظور از شناخت ترکیبی بهره‌مندی همزمان مردم ایران از ابزارهای معرفت‌شناختی تجربه، عقل و دین است. در اینجا به عناصر این شناخت ترکیبی اشاره می‌شود؛

۱_ مردم ایران و استفاده از تجربه‌گرایی و استقراگرایی؛ به عبارت ساده‌تر مردم ایران وقتی با پدیده یا مسئله مهمی مواجه می‌شوند در ذهن و ساختار معرفت‌شناختی خود این پدیده را با تجربه‌های تاریخی و روزمره خود تحلیل و بررسی می‌کنند، و با استقراء و کنار هم قرار دادن این تجربیات برای حضور

که از معرفت دینی بهره می‌برند هیچ‌گاه به سازش یا تسلیم ختم نمی‌شوند، حادثه کربلا از جمله مقاومت‌های است که از شناخت دینی بهره می‌برد و به همین دلیل در مکتب عاشورا سازش و تسلیم جایی برای بحث و بررسی ندارد.



احیاء «امت‌گرایی» لازمه تعادل در جنگ و ساخت نظم اسلامی در منطقه

حسین میرچراغ‌خانی



امام شهید علیه السلام درباره اهمیت امت‌گرایی فرمودند: « لعنت خدا بر آن کسانی که سعی کردند حقیقت امت اسلامی را، اهمیت امت اسلامی را از ذهن‌ها دور کنند؛ مسلمان‌ها را به اصناف گوناگون، به انگیزه‌های گوناگون تقسیم کنند؛ ملیت‌ها را در مقابل عظمت امت اسلامی بزرگ کنند... درحالی‌که امت اسلامی مهم است؛ عظمت متعلق به امت اسلامی است؛ خدای متعال رحمتش را بر امت اسلامی نازل می‌کند» (۳۱/۰۵/۱۳۹۴).

در دوره معاصر که امانت سنگین عزت و کرامت امت اسلامی بر دوش ملت مظلوم و مقتدر ایران قرار گرفته است نباید موضوع راهبردی و بسیار مهم «امت‌گرایی» فراموش شود. این جنگ بین دو کشور و دو ملت نیست جنگ بین «امت غربی» و «امت اسلامی» است. آمریکا نماینده و نماد «امت غربی» است که به صورت آشکار و پنهان از تمام ظرفیت‌ها و امکانات «امت غربی» برای ضربه زدن به ایران استفاده می‌کند. ایران نیز نماد و نماینده «امت اسلامی» است که فقط با ظرفیت‌های ملت ایران در مقابل امت غربی ایستاده است. این عدم تعادل از آنجا نشئت می‌گیرد که ظرفیت ملت‌ها و کشورهای اسلامی نه تنها در کفه ترازوی ایران قرار نگرفته‌اند بلکه بخش عمده این ظرفیت‌ها در اختیار آمریکا و برای ضربه زدن به ایران استفاده می‌شود.

ایران برای تثبیت و تداوم پیروزی‌های خود و تبدیل این پیروزی‌ها به ساختارهای سیاسی و امنیتی در سطح منطقه و جهان نیازمند به استفاده از ظرفیت‌های «امت اسلامی» است. تعادل در جنگ زمانی تحقق پیدا می‌کند که ظرفیت‌ها و امکانات «امت اسلامی» در کفه ترازوی «ملت ایران» قرار گیرد. بنابراین احیاء مفهوم «امت» و تولید ادبیات علمی پیرامون امت‌گرایی از الزامات تثبیت و تداوم پیروزی‌های ایران در مقابل آمریکا است. بی‌توجهی به «امت» و «امت‌گرایی»

خود مبنایی تجربی پیدا می‌کنند. برای مثال اگر از مردمی که این شب‌ها یعنی در جنگ رمضان در خیابان حضور دارند درباره علت حضورشان سؤال شود حتماً به تجربه‌های تاریخی ایران و ملت‌های دیگر اشاره می‌کنند و پاسخ می‌دهند که اگر حضور پیدا نکنند به سرنوشت کشورهای شکست‌خورده و ملت‌های مستعمره گرفتار می‌شوند.

۲_ مردم ایران و استفاده از عقل‌گرایی و عقلانیت؛ ملت ایران از یک عقلانیت تاریخی و تمدنی برخوردار هستند و به خوبی از عقل و استدلال‌های عقلانی استفاده می‌کنند، آن‌ها در توضیح و تحلیل پدیده‌های انسانی و اجتماعی به صورت قابل توجهی از قیاس‌های مخفی و آشکار استفاده می‌کنند و با منطق و عقلانیت توضیح می‌دهند که عدم حضور آن‌ها در صحنه موجب تضعیف ساختار امنیتی و سیاسی کشور می‌شود، در صورت تضعیف ساختار سیاسی و امنیتی حملات و تجاوزهای دشمن آمریکایی و صهیونیستی بیشتر می‌شود.

۳_ مردم ایران و استفاده از دین و شناخت دینی؛ استفاده از منبع و ابزار معرفت‌شناختی دین برگ برنده مردم ایران نسبت به ملت‌های دیگر است. یعنی علی‌رغم استفاده مردم ایران از تجربه و عقل اما وجه تمایز مردم ایران با دیگر ملت‌ها دین‌داری آن‌ها است. مردم ایران در جهان معاصر دیندارترین مردم هستند به همین دلیل به صورت ناخودآگاه موضوعات و مسائل اجتماعی خود را به دین عرضه می‌کنند و به دنبال پاسخ دین درباره مسائل و موضوعات مورد نظر هستند. این ویژگی خاص ملت را می‌توان در مصاحبه و گفتگو با مردمی که در میادین شهر از دین و تکلیف دینی صحبت می‌کنند مشاهده کرد، مردمی که وظیفه دینی و تکلیف دینی خود می‌دانند تا از کشور، ملت و حریم خودمان حمایت کنند.

در نتیجه باید گفت برای ادامه مقاومت و حضور مردم در صحنه‌های سیاسی و امنیتی باید وجه تمایز مردم ایران که همان دین‌داری است تقویت گردد. بصیرت و مقاومت برآمده از تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی ظرفیت‌های مشخص و محدودی دارند به همین دلیل محتمل است که این دو ابزار در مقابل دشمن قادر به پاسخگویی لازم نباشند و تنها دین و شناخت دینی است که امکان بصیرت و مقاومت بی‌نهایت را تضمین می‌کند. با تأمل در تاریخ مشخص می‌شود که مقاومت‌های برآمده از تجربه و عقل در صورتی که با شرایط سخت و بحرانی مواجه گردند به سازش و تسلیم ختم می‌شوند اما مقاومت‌های

محور مقاومت با رویکرد «امت‌گرایی» در مقابل آمریکا قرار گرفته است و آمریکا از این الگو وحشت دارد، یعنی می‌داند که اگر «امت اسلامی» احیاء گردد دیگر نمی‌تواند هر بخش از این امت را به صورت جداگانه قتل عام کند. البته امت‌گرایی به معنای نادیده گرفتن ملت‌گرایی نیست بلکه امت‌گرایی جهت دهنده ظرفیت ملت‌ها برای رسیدن به عزت، کرامت و سعادت ملت‌های مسلمان است.



حقیقت مکان؛ صورت‌بندی حکمی وطن، خیابان و حرم

محمدرضا مالکی بروجنی



نسبت زمان، مکان و هویت تاریخی

کانت با طرح تمایز میان زمان و مکان، فاصله‌ای بنیادین میان تاریخ و جغرافیا ایجاد کرد. این گسست فلسفی در اندیشه امیل دورکیم نیز تداوم یافت؛ به‌گونه‌ای که در منظومه فکری او، دولت وظیفه‌ای جدی برای محافظت از جغرافیا ندارد، زیرا گرایش جهان‌وطنی کانتی در اندیشه‌اش حضوری پررنگ دارد. در مقابل، جریان نئومارکسیستی کوشیده است تا از این دوگانگی عبور کرده و به‌سوی «جغرافیای تاریخی» حرکت کند؛ تلاشی برای بازپیوند دادن زمان و مکان، یعنی تاریخ و جغرافیا. پرسش اصلی اما این است که در صورت‌بندی حکمی ما، نسبت جغرافیا و تاریخ چگونه فهم می‌شود؟

خیابان؛ صحنه تجلی معنا در جهان مدرن

در جهان مدرن، خیابان قلب شهر است؛ جایی که معنا به تجلی درمی‌آید. خیابان جولانگاه معانی است، میدان رویارویی اراده‌ها و تبلور نزاع‌های فرهنگی. فرهنگ بدون خیابان، همچون روحی بی‌جسم است؛ برای عالم ارواح شاید پذیرفتنی باشد، اما نه برای جهان واقعی. در بحران معنا و نزاع اراده‌ها، آن‌که خیابان را تصاحب کند، معنا را نیز تصاحب کرده است. خیابان جغرافیای قدرت و میدان تفسیر جهان مدرن است.

حرم؛ پیوند زمان و مکان

ایده «حرم» لحظه‌ای است که زمان و مکان در هم می‌تنند؛ جایی که آسمان به زمین دوخته می‌شود و شهر معنای تعالی می‌یابد. حرم نه صرفاً مکان مقدس، بلکه نقطه اتصال ملکوت و ناسوت است. از همین منظر، «ایران حرم است»؛ یعنی ایران جغرافیای معناست، محل تجلی امت در قامت ملت. در

پیامدهای منفی در پی دارد از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

۱- تضعیف سیستماتیک امت اسلامی؛ وقتی ظرفیت‌های «امت اسلامی» با ملت‌گرایی از یک‌دیگر تجزیه می‌شوند در این صورت هیچ‌گاه عناصر قدرت امت اسلامی در سطح کلان به یک قدرت واحد تبدیل نمی‌شوند و این رویه به تضعیف سیستماتیک امت اسلامی منجر می‌شود. دشمنان اسلام برای مسلط شدن بر مسلمانان از ترویج «ملت‌گرایی» استفاده می‌کنند. بنیان ملت‌گرایی با توافق‌نامه سایکس-پیکو شکل گرفت و پس‌از آن به‌صورت مدام در تنور ملت‌گرایی دمیده شد، تزئین بیش‌ازحد «ملت‌گرایی» در جهان اسلام از توطئه‌های دشمنان است؛ آمریکا و اروپا به‌صورت افراطی در حال ترویج و توسعه ملت‌گرایی در جهان اسلام هستند اما عجیب این است که خود کشورهای غربی به‌صورت یک «امت واحده» عمل می‌کنند و در مسائل کلان تمدن غرب هیچ‌گاه به ملت‌گرایی دامن نمی‌زنند. آن‌ها با تفکیک ملت‌های اسلامی موفق به تضعیف سیستماتیک امت اسلامی شده‌اند.

۲- ایجاد بیگانگی‌های ساختگی در امت اسلامی؛ تاریخ تجربه نشان داده است که امت غربی یک حيله جنگی مشخص دارد. ابتدا با پررنگ کردن ملت‌گرایی، ملت‌های مسلمان را از هم جدا و بیگانه می‌کند و بعد با بهانه‌های مختلف هر یک از ملت‌های مسلمان را به‌صورت جداگانه نابود می‌کند. آمریکا با همین شیوه، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، یمن و فلسطین را ویران کرده و حالا هم به سراغ ایران آمده است. عجیب این است که بیگانگی ساختگی در امت اسلامی آن‌قدر عمیق شده است که کشورهای مسلمان جنگ‌های درون جهان اسلام را جنگ خود نمی‌دانند مثلاً وقتی دشمن در حال نابودی افغانستان، عراق، یمن، لیبی و فلسطین بود، کشورهای مسلمان این جنگ را جنگ خود نمی‌دانستند. اگر این روند ادامه پیدا کند آمریکا و رژیم صهیونیستی به نمایندگی از «امت غربی» به سراغ یکایک کشورهای اسلامی می‌روند و آن‌ها را ویران می‌کنند. اکنون که آمریکا با سد فولادین ملت ایران مواجه شده است بهترین زمان برای احیاء امت‌گرایی است.

ضروری است تا «امت‌گرایی» احیاء شود، بدون احیاء امت‌گرایی نمی‌توان در مقابل «امت غربی» ایستاد. جبهه مقاومت نمادی هرچند ابتدایی از احیاء امت اسلامی است. دلیل دشمنی و کینه آمریکا با محور مقاومت همین است که

چنین فهمی از وطن، همه ایرانیان مدافعان حرم‌اند و همه مسلمانان مدافعان وطن؛ زیرا معنا در مکان سکون می‌گیرد، نه در انتزاع.

وطن؛ حقیقت مکان و نسبت وجودی با آن

مکان، عنصری حقیقی در تعین بخشی به امور است؛ نمی‌توان آن را معلق کرد یا از دایره حقیقت بیرون نهاد. مکان، شکل‌دهنده ذات امور است، نه صرف ظرف حضور آن‌ها. از این منظر، وطن مفهومی حقیقی است، نه اعتباری؛ زیرا وطن به معنای نسبت واقعی انسان با مکان است. کسی که نسبت وجودی با مکان ندارد، بی‌وطن است؛ و بی‌وطن بودن، یعنی بی‌هویت بودن.

نسبت داشتن با مکان معنایی خاص دارد: انسان خود را منشأ از آن می‌داند و احساس فرزند و مادری نسبت به آن دارد. این نسبت عاطفی و وجودی، وطن را از سطح جغرافیا به سطح معنا و هویت ارتقا می‌دهد. بر پایه همین معنا، امتداد سیاسی مفهوم وطن آن است که حقوق و اعتبارات اجتماعی، متعلق به کسانی است که چنین نسبتی را یافته‌اند؛ و آنان که از این تعلق حقیقی بی‌بهره‌اند، از حقوق وطن نیز محروم‌اند. بنابراین کسی که وطن ندارد، هیچ حقیقی ندارد، زیرا بی‌مکان بودن، بی‌حقی است.



ملت فیلسوف

حسین میرچراغ‌خانی



مردم و ملت ایران ثابت کردند که عمیق می‌اندیشند و دقیق می‌فهمند، وجود و ماهیت پدیده‌ها را به خوبی می‌شناسند و موضوعات را به درستی از یکدیگر تفکیک می‌کنند. ملت ایران با وجود حجم‌های بی‌امان فرهنگی حقیقت را به خوبی می‌شناسد و درباره حقیقت می‌اندیشند و کنش‌های اجتماعی و سیاسی خود را مبتنی بر حقیقت تنظیم می‌کند، ملت ایران نشان داده‌اند بر اساس آنچه می‌دانند عمل می‌کنند نه بر اساس آنچه دیگران می‌خواهند و این مرز بین یک ملت اندیشمند با ملت‌های مقلد و احساسی است. حضور و همراهی ملت ایران در صحنه‌های سیاسی و امنیتی نشان از خردمندی و بلوغ اندیشه‌ای آن‌ها است، ملتی که قادر است بین هستی و ماهیت دوست و دشمن تفکیک قائل شود حقیقتاً فیلسوف است. این ملت اندیشمند و خردورز را می‌شود "ملت فیلسوف" نامید. ملت ایران ماهیت

جنگ را درک می‌کند و آن را با موضوعات و مسائل دیگر در هم نمی‌آمیزد و در حال انجام کنش‌های فیلسوفانه و خردورزانه است. خودآگاهی و خردورزی ملت ایران به مرحله‌ای رسیده است که اندیشیدن و یافتن حقیقت را به امری عمومی تبدیل کرده است. در صحبت و مصاحبه با کسانی که حین جنگ رمضان در میداين شهر حضور دارند می‌شود عقلانیت نخبگانی و کنش‌گری خردورزانه ملت ایران را مشاهده کرد. با پذیرش ایده "ملت فیلسوف" می‌توان تحلیلی عمیق از اینکه چرا ایرانیان نزدیک به نیم‌قرن با تمام مسائل و مشکلات از انقلاب اسلامی و ایران دفاع می‌کنند را ارائه کرد. آن‌ها واقعاً ماهیت پدیده‌ها سیاسی و امنیتی را می‌شناسند و می‌دانند که نباید موضوعات را با هم درآمیزند. مردم ناکارآمدی یک نهاد یا فساد یک مسئول بی‌مسئولیت را به پای نظام نگذاشتند و نمی‌گذرانند. آن‌ها می‌دانند که نباید افراط و تفریط‌های سیاسی احزاب و جریان‌ها را به پای انقلاب بنویسند آن‌ها می‌دانند دشمن دشمن است و دشمنی می‌کند و می‌دانند که نباید با دشمن دوستی کنند. ملت ایران فرق بین مجاهدت کسانی که برای ایران جان می‌دهند را با کسانی که اشک تمساح می‌ریزند و شعار حقوق بشر سر می‌دهند را می‌دانند. ملتی که حقیقت را می‌شناسد و با حقیقت کنش‌گری و زندگی می‌کند چنین ملت و مردمی حقیقتاً فیلسوف هستند.



اسطوره‌هایی خارج از قاب وطن؟!

محمدصادق خرسند



در اسفندماه دوباره جنگی به ایران تحمیل شد که دشمن صهیونیستی-آمریکایی از هیچ جنایتی در آن فروگذار نکرد و از کودکان بی‌گناه در مدرسه میناب تا زیرساخت‌هایی چون بیمارستان‌ها را مورد تهاجم قرار داد. به‌گونه‌ای که بسیاری از چهره‌های سرشناس سیاسی، اجتماعی و هنری دنیا نسبت به آن واکنش نشان دادند. اما نکته دردآور اینجاست که برخی از سلبریتی‌های ایرانی حتی حاضر به همدردی با مردم خود نشدند، چه برسد که بخواهند دشمن را محکوم نمایند!

حال سؤال اینجاست که علت این سطح از بی‌تفاوتی و بی‌توجهی این افراد نسبت به وطن خود چیست؟ دیگر چه اتفاقی باید رقم بخورد تا کام فروبسته این جماعت باز شود؟ آیا مانع اصلی، «گرین کارت‌ها» و ویزاهای اروپایی و

آمریکایی است یا مشکل دیگری وجود دارد؟ آیا انتقاد و یا حتی عناد با یک حکومت می‌تواند مجوز بی‌توجهی به تجاوز خارجی به میهن و کشتار هموطنان باشد؟ این سؤال‌ها و صدها پرسش دیگر در ذهن مردم به‌ویژه نسل جوان نقش بسته است که گویا پاسخی برای آن وجود ندارد؟!

نکته دیگری که در رابطه با سلبریتی‌ها باید مورد اشاره قرار گیرد، اشتباه رایج در استفاده از لفظ «اسطوره» برای برخی از این چهره‌هاست. این واژه به معنی یک «جریان تاریخ‌ساز» و یک عنصر مقوم در گفتمانی فراگیر است. درحالی‌که حداکثر کارکرد اجتماعی یک سلبریتی ایرانی، موج‌سواری بر حوادث اجتماعی برای بیشتر دیده شدن یا تأمین منافع یک جناح خاص یا اپوزیسیون خارج‌نشین بوده است. از این‌رو باید در اطلاق واژه اسطوره به برخی از این افراد اجتناب شود. واژه‌ای که در قامت افرادی چون جهان پهلوان تختی و شهدایی چون طهرانی مقدم و قاسم سلیمانی است و به کارگیری آن برای هر کسی به‌صرف مشهور بودن، مفهوم آن را خدشه‌دار می‌کند.



پرونده هفتم:

شهادت، حافظه تاریخی و انتقام تمدنی



انتقام خون رهبر شهید را چطور باید بگیریم؟

محمد رضا ملایی



اصلاً انتقام ایشان از دشمن به چیست؟
به کشتن نتانیا هو؟ ترامپ؟
حاشا و کلا

ما باید انتقام تمدنی از آمریکا و رژیم بگیریم.

مقیاس خونی که از رهبر شهید و کودکان مینابی ریخته شده به مراتب ارزشش بیشتر از کل سرمایه‌داری نهفته پشت این جنگ است. اگر همه جمهوری خواهان و دموکرات‌ها و سیاستمداران غربی و ... را بکشی، انتقام خون یک دخترک مظلوم مینابی را نگرفتیم. یادتان نرود که همین صدر اعظم آلمان، در جنگ دوازده روزه گفت اسراییل دارد کار کثیف ما را می‌کند. یعنی قبول داشت کشتن ایرانی‌ها خوب نیست ولی کاری است که باید انجام شود و چون خود آلمانی‌ها - شما بگو غربی‌ها - مایل نیستند که مستقیماً دستشان به خون ما آلوده شود رژیم به جای آن‌ها این کار کثیف را می‌کند. اکنون هم که غربی‌ها دنبال اتمام جنگ هستند دلشان برای کودکان و مردم ایران نسوخته. بلکه زندگی بر آن‌ها سخت شده است. این قدر وقیح و حیوان صفت هستند.

پس انتقام رهبر شهید و کودکان مینابی، باید در مقیاسی بسیار وسیع‌تر از کشتن این گفتار و آن سگ زرد باشد. بزرگ‌ترین انتقام از غرب، این است که جمهوری اسلامی با سرمایه اجتماعی بسیار بالاتر از قبل از جنگ و با دل‌های متحول شده مردمانش و با اعتباری بسیار بالا نزد مردم جهان به‌ویژه مسلمانان جهان، از این جنگ بیرون بیاید. بزرگترین انتقام این است که جمهوری اسلامی بماند با همان اصول و مبانی و قانون اساسی‌اش و قدرتمندتر از قبل به مسیرش ادامه دهد.

اما این ماندن با صلابت و اقتدار، لوازمی دارد که باید محقق شود.

از جمله جمع شدن بساط تهدید آمریکا از منطقه. از جمله دریافت خسارت‌ها. از جمله تضمین بسیار قوی برای شروع نشدن دوباره جنگ و...

اگر تنگه را بسته نگه داریم و قواعد حقوقی خود را اعمال کنیم و دیگر کشورها را مجبور به رعایت آن کنیم به احتمال زیاد

می‌توانیم این لوازم را محقق کنیم.



قرب را در او یافتیم...

مهدی امینی



وقتی می‌خواهم از تو بنویسم؛ هر حرف، بار سنگینی است بر دوش قلم! ... وقتی اما، سکوت عمیق و نگاه نافذ امام شهید تداعی می‌شود، قلب دگرگونم، بار قلم، سبک می‌کند تا هر دو، مجاهدانه بنویسند از او که مومن بود.

در گذرگاه پرفرازونشیب تاریخ انقلاب، آنگاه که زمین از هیاهوی دنیا خسته می‌شد و این سیلِ دمام، روح را حیران و در گرداب تردید فرومی‌برد، من تو را می‌نگریستم ... در جستجوی معنایی که در تو یافتم، نمی‌دانم چرا این قدر آشنا بودی؟ چگونه بود که در دل فاصله‌ها، قرب را در تو می‌یافتم؟ حس می‌کردم، ولایت، فقط خواندنی نیست... اگر ولایت را بتوان زندگی کرد، گرمی آفتابش، خیلی زود بر گونه‌هایمان می‌نشیند و چشم‌ها را روشن می‌کند.

ولایت، فقط سمت یا منصب، نیست که بپرسی؛ بپذیرم یا نه؟. مصحف شریف به ما می‌گوید؛ اگر سنت استدراج، گریبان کسی نگرفته باشد... نور، ذاتاً، خواستی است، نه انتخاب کردنی! روشنی برای سالک، عین کمال ... و نور، عین حیات است. من به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه؛ چو ککش نبود از آن سو، چه سود کوشیدن...

وصال به حقیقت در گرو ولایت است و دست ولی به سوی من و تویی است... ریسمان مقدسی که از ازل برای ما، مدح حقیقت می‌خواند، می‌خواهد کف آرزوهایمان را بر روی سقّف دنیا بسازد. با هر گامی که در همراهی با ولی، بردارم؛ ترس‌ها و امیدها، عشق‌ها و نفرت‌ها، دیگر در تنگنای فردیت گم نمی‌شوند، من را در میدان ما، راه می‌دهند تا اراده جمعی کوه‌های استوار را جابجا کند و ارزش‌های پنهان به زبان‌ها و کنش‌ها برسند. اینجاست که آن جوهر ناب انسانی تو که در پس ظواهر زندگی روزمره، پنهان مانده بود، چونان گوهی آشکار می‌شود. در این همراهی، وحدت بر تکثرهای غیر هم‌جهت، غلبه می‌کند و اراده‌ها، ذوب در اراده‌ای واحد می‌شوند. تفاوت‌ها نه به تفرقه که به تنوعی سازنده در پیکره یک هدف تبدیل می‌شوند.

این همان رشدی است که قرن‌ها پیش با رسول عشق، شروع شد تا مایی را از اسارت خودخواهی برهاند ... وسعت

وجودی بخشید و دینه‌های عقول را باز بیرون کشد... وقتی شنیدی از او که تاریخ را با انسان‌هایش خطاب کرد: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟»؛ پس همنوا شو با «قالوا بلی» ... و دست دراز کن! دستی که پیش از این با سرانگشت سید علی، گره خورد تا جانت را با جان ولی، پیوند بزنی و مال و آبرویت را به معرکه بیاوری... حالا سر انگشت تقدیر الهی، برای تو بیعتی دیگر نوشت. تا راه مانده را زیر بیرق سید مجتبی، طی کنی ... بلکه شاید ... برایت بنویسند، آنچه برای خوبان مقدر شد.



سید الشهداء عصر غیبت

حسین میرچراغ‌خانی



شهید عزیز سید علی حسینی خامنه‌ای در اوج ایمان به توحید و ایستادن در قله عزت و کرامت انسانی جاودانه شد و رسید به آنچه آرزو داشت. اما ما چگونه می‌خواهیم این انسان بزرگ را توصیف و تعریف کنیم و او را به نسل‌های بعدی معرفی کنیم. در ادامه این کوتاه نوشت به مفاهیم و القابی که می‌توانند این شهید عزیز را به تصویر بکشند و معرفی کنند اشاره می‌کنیم تا مفهوم و عنوان متناسب با شأن و جایگاه این شهید عزیز ساخته شود.

۱. «امام شهید»؛ مفهوم امام (منظور امام غیر معصوم است) بر شأنی فراتاریخی دلالت دارد که با حقیقت عجیب شده است. کسی که امام نامیده می‌شود برای آیندگان نیز نقش امام و پیشوا را دارد، یعنی به دنبال آرمان‌ها و ایده‌های او رفتن موجب هدایت است، شهید سید علی خامنه‌ای ولی فقیه و امام و رهبر جامعه اسلامی بود، یعنی شأنی از امامت دینی را به همراه داشت به همین دلیل او را ولی امر مسلمین جهان می‌نامیدند یعنی آرمان و راه او برای همه و برای همیشه موجب هدایت است. پس وقتی چنین شخصیت و مقامی به شهادت می‌رسد برانزنده‌ترین لقب برای او «امام شهید» است.

۲. «قائد شهید»؛ مفهوم قائد بر نقش فرماندهی اجرایی، میدانی و مبارزاتی و سیاسی دلالت می‌کند. الحق و الانصاف که شهید سید علی خامنه‌ای علیه السلام قاندی بی‌نظیر در میدان و مبارزه بود به اعتراف دشمنانش او به خوبی میدان و نوع مبارزه را می‌شناخت نزدیک به چهل سال به بهترین شکل انقلاب اسلامی و راه امام خمینی علیه السلام را فرماندهی کرد. فرماندهی که هیچ‌گاه مغلوب طرح‌ها و توطئه‌ها، تهدیدها و تطمیع‌های

دشمن نشد. بنابراین لقب «قائد شهید» برانزنده اوست. او فرمانده کل قوای ایران اسلامی و فرمانده کل جبهه مقاومت و فرمانده جبهه حق در مقابل جبهه باطل بود به همین دلیل شایسته است او را «قائد شهید» بنامیم.

۳. «عالم شهید»؛ مفهوم عالم شهید نشان‌دهنده این است که شهید به شریعت و حقیقت علم دارد و با علم و آگاهی در مسیر شهادت گام برمی‌دارد. عالم شهید را «شهید علم» و «شهید حقیقت» هم می‌نامند. عالم شهید کسی که سبب شهادت او علم او به شریعت و حقیقت است. بدون اغراق شهید سید علی خامنه‌ای شهید علم و حقیقت بود او اندیشمندی بزرگ و متفکری جهانی و عالمی کم‌نظیر در جهان اسلام و در دوره معاصر بود و لقب «عالم شهید» بیش از هر کسی برانزنده اوست.

۴. «مُصلِح شهید»؛ مفهوم مُصلِح به کسی اطلاق می‌شود که برای اصلاح جامعه و امت و جهان گام عملی بر می‌دارد و به دنبال تغییرات و اصلاحات اجتماعی است. مُصلِح کسی است که با انحراف و التقاط مبارزه می‌کند و صراط مستقیم را تبیین و ترویج می‌کند، وقتی چنین شخصیتی شهید می‌شود او را مُصلِح شهید می‌نامند، شهید عزیز سید علی خامنه‌ای علیه السلام به معنای دقیق کلمه مُصلِح بود، مُصلِحی که دغدغه‌ای فراتر از جامعه ایران بلکه دغدغه اصلاح امت اسلامی را داشت. به همین دلیل شایسته است او را «مُصلِح شهید» بنامیم.

۵. «سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَصْرِ الْغَيْبَةِ»؛ همه مفاهیم و القابی که ذکر گردید اعم از «امام شهید»، «قائد شهید»، «عالم شهید» و «مُصلِح شهید» شایسته و برانزنده شهید سید علی خامنه‌ای علیه السلام عزیز هستند. اما به نظر می‌رسد هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند توصیف و تعریفی جامع از این شهید بزرگ ارائه بدهند. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود که مفهوم و گزاره «سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَصْرِ الْغَيْبَةِ» برای این شهید عزیز به‌عنوان لقب انتخاب گردد. برای فلسفه انتخاب این لقب می‌شود دلیل‌های متعددی ذکر کرد اما مهم‌ترین دلیل همین است که هیچ‌کدام از شهدای دوره عصر غیبت دشمنی به بزرگی دشمنان شهید سید علی خامنه‌ای علیه السلام نداشتند، به‌راستی کدام شهید در عصر غیبت را می‌شود نام برد که تمدنی تکنولوژیک و تا دندان مسلح در مقابل او قرار گرفته باشد یا ابرقدرتی که ادعای خدایی می‌کند در مقابل او قرار گیرد. آیا تاکنون جبهه حق و حقیقت دشمنی به بزرگی آمریکا و به خباثت صهیونیست‌ها به خود دیده است. شهید سید علی حسینی خامنه‌ای قریب به چهل سال در

مقابل چنین دشمنی ایستاد و در آخر هم مظلومانه و مقتدرانه رجز مشهور عاشورایی شیعه را خواند « مثلی لا یبایع مثل یزید» و در اوج ایمان به توحید و ایستادن در قله عزت و کرامت انسانی با دنیای بی ارزش مادی خداحافظی کرد.



گنجشک و صیاد: روایتی از ساده‌لوحی مدرن!

عیسی مولوی وردنجانی



روزی صیادی گنجشکی را شکار کرده بود. شکار در دست او به سخن آمد گفت مرا اگر بکشی گوشت من برای یک وعده تو را سیر نمی‌کند لیکن اگر آزاد کنی سه نکته علمی به تو می‌آموزم که در زندگی تو به کار آید. نخستین نکته را در دست می‌گویم و دو نکته را دیگر وقتی رهایم کردی. صیاد پذیرفت. گنجشک گفت به تو اندرز می‌دهم هر آنچه را که می‌شنوی نیندیشیده و نسنجیده باور نکن. با خرد و اندیشه آن را مورد ارزیابی قرار بده، اگر با عقل همخوانی داشت بپذیر. وقتی رها شد و روی شاخه نشست به صیاد گفت پیش از آن که دو نکته دیگر را گویم باید بگویم فریب خوردی که مرا رها کردی زیرا در درونم دُر گران‌بهایی است که نیم کیلو وزن دارد اگر مرا می‌کشتی و به آن دست می‌یافتی دنیا بان می‌شدی! صیاد بی‌اختیار دست به دست زد و اظهار پشیمانی کرد. گنجشک خطاب به او گفت: آدم ابله من چند لحظه پیش در دست تو بودم. وزن من با پوست و گوشت و پر چقدر بود که نیم کیلو دُر در آن نهفته باشد؟ به تو اندرز دادم هر آنچه می‌شنوی نسنجیده نپذیر که گوش نکردی. بنابراین دو نکته دیگر به کار تو نمی‌آید.

برخی تحلیلگرانی که هیچ اطلاعی از رخدادها ندارند و مشرف به رویدادهای جنگ نیستند و تحلیلشان فراتر از شنیده‌ها نیست هر آنچه را شنیده‌اند افزون بر آنکه باور می‌کنند نشر هم می‌دهند بدون آنکه کمی تأمل کنند جامعه را مسموم می‌سازند و به جای تبیین گری، شبهه افکنی می‌کنند. باید دانست آمریکایی‌ها امروز با تسلط بر رسانه دروغ‌پردازی و یاهو سرایی می‌کنند نباید هر آنچه شنیده شد باور کرد زمانی که مبانی فکری و سیستم فکری افراد مختل گردند با هر توییت و پیامی خود را می‌بازند و از مسیری که آمده‌اند پشیمان می‌گردند. بنابراین:

۱. هر خبری را بدون راستی آزمایی نپذیرید. ادعاهای

اغراق‌آمیز معمولاً فریبنده‌اند.

۲. رسانه‌ها با اخبار جنجالی، حس پشیمانی، طمع یا ترس ایجاد می‌کنند.

۳. ادعاهای خیلی بزرگ و ناممکن عقل را تعطیل می‌کند؛ دروغ هر چه بزرگ‌تر باورپذیریش راحت‌تر!

۴. رسانه‌ها گاهی «گنجشک‌هایی» هستند که با وعده‌های طلایی، ما را به واکنش فوری وامی‌دارند. تنها راه نجات، توقف، تفکر و سنجش با معیار عقل و منطق است.



چقدر زود بزرگ شدی؟

محمد رضا پیوندی بلدی



تلویزیون فیلم نماز جماعت دخترها با حضرت آقا را پخش می‌کند. مریم با خواهر کوچکش زهرا بازی می‌کند. صدای آقا را که می‌شنود برمی‌گردد و خیره می‌شود به چهره آقا! نگاهش می‌کنم. شوقی عجیب در چشمانش موج می‌زند. بالای سرش می‌ایستم تا از تماشایش لذت ببرم. برمی‌گردد و می‌پرسد: مامان همیشه منم ببری پیش آقا؟ آخه من آقا رو خیلی دوست دارم. می‌بوسمش. سرش را می‌گذارم روی سینه‌ام و نوازشش می‌کنم و موهایش را می‌بویم. پاسخی جز این برایش ندارم: دعا کن زودتر بزرگ بشی عزیزم! فردا صبح باز می‌بوسمش و راهی مدرسه‌اش می‌کنم. ساعتی نمی‌گذرد که صدای هولناکی قلبم را می‌ریزد توی سینه‌ام. بی‌اختیار می‌زنم بیرون و خودم را می‌رسانم به مدرسه شجره طیبه. مدرسه نیست. فقط تلی از خاک و آهن و دود و خاکستر می‌بینم. خاک مدرسه را با ضجه روی سرم می‌ریزم و با خودم می‌گویم: چطور دعا کردی که این قدر زود بزرگ شدی؟ پاره جگرم!



پرونده هشتم:

معنویت، دعا و تربیت در شرایط بحران



از دعا و توسل غافل نشویم

سیدرضی سیدنژاد



در هیچ شرایطی به‌ویژه وضعیت جنگی، از دعا غافل نشویم. دعا یکی از مهم‌ترین عوامل معنوی مؤثر در تغییر سرنوشت انسان و جامعه است. این دعاست که صحنه را تغییر می‌دهد. در روایات می‌خوانیم:

«دعا، سپر مؤمن در برابر مشکلات است و با اصرار بر دعا، درها به روی انسان باز خواهد شد.»^۱ میسر بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «ای میسر دعا کن و مگو که کار گذشته است و آنچه مقدر شده همان شود (و دعا اثری ندارد)، همانا نزد خدای عزوجل منزلت و مقامی است که بدان نتوان رسید جز به درخواست و مسألت، و اگر بنده ای دهان خود ببندد و درخواست نکند چیزی به او داده نشود، پس درخواست کن تا به تو داده شود، ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود جز اینکه امید آن رود که به روی کوبنده باز شود.»

وقتی لشکر طالوت و بنی اسرائیل در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند و قدرت و عظمت لشکر جالوت را مشاهده کردند، دست به دعا برداشتند و از خداوند سه چیز طلب کردند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۵۰)؛ پروردگارا! صبر و استقامت را بر ما فرو ریز و گام‌های ما را استوار بدار، و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.»

خداوند نیز به وعده خود عمل کرد و آن‌ها را با اینکه تعدادشان در مقابل دشمن کم بود، به نصرت و پیروزی رساند.

در جریان حضرت موسی علیه السلام وقتی ساحران به حقیقت امر پی بردند، به خدا و پیامبر او ایمان آوردند و این چیزی بود که به‌هیچ‌وجه برای فرعون و دستگاه او قابل پیش‌بینی نبود؛ یعنی عده‌ای که چشم امید برای کوبیدن موسی علیه السلام به آن‌ها دوخته شده بود در صف اول مؤمنان قرار گرفتند و پیش روی عموم مردم برای خدا به خاک افتادند، و اعلام تسلیم مطلق و بی‌قید و شرط در برابر دعوت موسی علیه السلام کردند. فرعون وقتی ارکان قدرت خود را در خطر جدی دید، با شدیدترین تهدید

آن‌ها را مورد حمله قرار داد، ولی برخلاف انتظار فرعون ساحران آن‌چنان مقاومتی از خود نشان دادند که فرعون و دستگاه او را در شگفتی فرو بردند. آن‌ها در برابر تهدیدهای سنگین فرعون، به درگاه پروردگار یکتا روی آوردند و از او تقاضای صبر و استقامت کردند زیرا می‌دانستند بدون حمایت و یاری او توانایی مقابله با این تهدیدهای سنگین را ندارند، لذا عرضه داشتند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ» (اعراف: ۱۲۶)؛ پروردگارا بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران.»

پیغمبر هرگز در میدان نبرد تصریح خودش را از دست نمی‌داد و ارتباط خود را با خدا روز‌به‌روز محکم‌تر می‌کرد. در وسط میدان جنگ، همان وقتی که نیروهای خودش را مرتب می‌کرد، تشویق و تحریض می‌کرد، خودش دست به سلاح می‌برد و فرماندهی قاطع می‌کرد، یا آن‌ها را تعلیم می‌داد که چه کار کنند، روی زانو می‌افتاد و دستش را پیش خدای متعال بلند می‌کرد و جلو مردم بنا می‌کرد به اشک ریختن و با خدا حرف زدن: پروردگارا! تو به ما کمک کن؛ - پروردگارا! تو از ما پشتیبانی کن؛ - پروردگارا! تو خودت دشمنان را دفع کن. نه دعای او موجب می‌شد که نیرویش را به کار نگیرد؛ نه به کار گرفتن نیرو، موجب می‌شد که از توسل و تصریح و ارتباط با خدا غافل بماند؛ هر دو [را با هم داشت].^۲



نشانه‌های آشکار شدن ان‌تصرالله

ینصرکم

حسین میرچراغ‌خانی



وقتی سرگذشت امت‌های گذشته را می‌خوانیم می‌بینیم که خداوند در شرایط سخت و حساس به کمک ملت‌های مؤمن آمده است، خدایی که برای نجات حضرت ابراهیم آتش نمرود را گلستان کرد، خدایی که قوم موسی را از نیل عبور داد و فرعون را غرق کرد، خدایی که یوسف را از قعر چاه به پادشاهی رساند و خدایی که در جنگ بدر، حنین و احزاب مسلمانان را با امدادهای غیبی یاری کرد همان خدا هم خدای ملت مظلوم ایران است. آیا خدا به یاری ملت ایران هم خواهد آمد؟ آیا خدا قریب به نیم‌قرن مقاومت و مجاهدت ملت ایران در مقابل دشمنان توحید را خواهد دید؟ در پاسخ باید گفت

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۰/۲/۲۸.

۱. امام علی علیه السلام: الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ مَتَى نُكْتَبُ قَرْعَ الْبَابِ يَفْتَحْ لَكَ (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۶۸).

نشانه‌های نصرت الهی برای ملت ایران در حال آشکار شدن است؛

۱_ خدا مردم را به میدان آورده و به آن‌ها آرامش داده است؛ در این وضعیت بغرنج اقتصادی و مشکلات عدیده اجتماعی چه کسی غیر از خدا می‌توانست این‌گونه مردم ایران را به میدان بیاورد، اینکه ملت ایران در شرایط جنگی با این آرامش و اطمینان زندگی می‌کنند، این از امدادهای الهی است. اینکه ملت ایران شبیه به ملت‌های جنگ‌زده عمل نمی‌کند این از نشانه‌های آشکار شدن امدادهای الهی است.

۲_ خدا موشک‌ها و پهپادهای رزمندگان مؤمن ایرانی را از پدافند‌های فوق مدرن دشمن عبور داد و به هدف رساند؛ چه کسی غیر از خدا می‌توانست تکنولوژی ساخت ایران تحریم شده را بر تکنولوژی پدافند دنیای مدرن اعم از آمریکا، ناتو و اسرائیل پیروز کند.

۳_ خدا در اردوگاه دشمن وحشت انداخت؛ مگر می‌شود باور کرد دشمنان انسان‌خوار جزیره اوستین به ملت ایران رحم کنند، این‌ها اگر نمی‌ترسیدند با ایرانی‌ها همان کاری را می‌کردند که با مسلمانان بسنی (نسل‌کشی سربرنیتسا) و ملت مظلوم غزه انجام دادند.

۴_ خدا ناوهای پرطمطراق دشمن را فراری داد؛ این ارابه‌های آهنین و شهرک‌های نظامی سرگردان نیامده بودند که فرار کنند، این‌ها برای ویرانی ایران آمده بودند که خدا آن‌ها را فراری داد و شر آن‌ها را از ملت ایران دور کرد.

۵_ خدا مانع اتحاد دشمنان ایران با هم شد؛ اینکه ناتو جرئت نمی‌کند آشکارا وارد جنگ شود، اینکه سه قدرت بی‌پروای اروپایی یعنی آلمان، انگلیس و فرانسه جرئت نمی‌کنند به آمریکا بپیوندند و اینکه کشورهای متحد آمریکا در حمایت و همراهی کردن آمریکا تردید دارند این‌ها همه کار خداست.

۶_ خدا افسانه هوایی دشمن یعنی هوایم‌ای F35 را از شوکت انداخت؛ این دست آورد کشنده و پنهان‌کار که دشمن بارها آن را به رخ ملت مؤمن ایران می‌کشید به لطف و عنایت خدا در حال به زیر کشیدن است.

خداوند در قرآن به‌صراحت وعده داده است «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» یعنی اگر خدا را یاری کنید «یَنْصُرْكُمْ» خدا شما را یاری می‌کند، اگر می‌خواهیم نصرت الهی تداوم پیدا کند و این لیست امدادهای الهی تکمیل شود باید همچنان خدا و دین خدا را یاری کنیم. خداوند هیچ‌گاه خلف وعده نمی‌کند. به

نظر می‌رسد ادامه مقاومت و تداوم حضور در صحنه مصداق مشخص «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» در شرایط کنونی است. نباید نگران کثرت و سازوبرگ نظامی دشمن باشیم، وقتی پای خدا در میان باشد یک عده قلیل و کم در مقابل دشمنان زیاد به پیروزی می‌رسند. «وَكَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».



صهیونیسم به پناهگاه‌هایش نبالد!

سیدرضی سیدنژاد



امروز رژیم صهیونیستی به استحکامات نظامی، پناهگاه‌های زیرزمینی و دژهای به‌ظاهر نفوذناپذیر خود دل بسته است، اما بداند که هرگز ایمن نخواهد بود. تاریخ، عبرتی بزرگ در این‌باره به ما می‌آموزد: یهودیان بنی‌نظیر در زمان صدر اسلام، به خاطر دژهای مستحکم خود، خود را از تعرض دیگران مصون می‌پنداشتند و هیچ‌کس را توان نفوذ به آن دژها نمی‌دیدند که همچون حصارهای سربه‌فلک کشیده دورشان را فراگرفته بود. اما به اراده خدای تعالی، نه از راهی که آنان گمان می‌کردند (همان دژها و دروازه‌ها)، بلکه از راه باطنشان، یعنی از همان راه‌های قلبی و روحی‌شان، در میان آنان نفوذ کرد. خداوند دل‌هایشان را از ترس لبریز ساخت و با انداختن وحشت در درونشان، زمینه شکستشان را فراهم آورد. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ (حشر: ۲)؛ او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین کوچ اندازی (جمع‌آوری لشکر) از خانه‌هایشان بیرون راند. شما گمان نمی‌کردید که آنان خارج شوند و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان مانع از (عذاب) خداوند خواهد بود؛ پس خداوند از جایی که حسابش را نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند.»

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (ج ۱۹، ص ۳۵۰) ذیل این آیه می‌فرماید که تکیه بنی‌نظیر بر حصارهای مادی، نه تنها سودی برایشان نداشت، بلکه همان حصارها موجب غرور و غفلت‌شان شد و خداوند از راه ترس و وحشت روانی، شکست را بر آنان تحمیل کرد.

می‌شمرند.»

گروهی از همین منافقان، مؤمنان را زیر سؤال می‌بردند و ملامت‌گرایانه می‌گفتند: «چرا کوتاه نمی‌آیید؟ چرا سیاست خود را عوض نمی‌کنید؟» اما یاران راستین پیامبر ﷺ در پاسخ به آنان محکم ایستادند و فرمودند: «ما از این فشارها نه تعجب می‌کنیم، نه می‌هراسیم؛ و به راه خود ادامه خواهیم داد.»^۱ این همان روحیه استواری است که خداوند در آیه ۱۷۳ سوره آل عمران از مؤمنان راستین بازگو می‌کند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا.»

امروز نیز دشمنان این مرزوبوم، همان سنت شوم کارشکنی داخلی را از طریق مزدوران و منافقان دنبال می‌کنند. آنان با ترویج ناامیدی، شایعه‌پراکنی، تخریب سرمایه ملی و تضعیف اعتماد عمومی، می‌خواهند جبهه داخلی ما را متلاشی کنند. اما ما نیز همچون یاران پیامبر ﷺ می‌گوییم: نمی‌هراسیم و دست از راه خود بر نمی‌داریم. زیرا می‌دانیم که این کارشکنی‌ها نه‌تنها جدید نیست، بلکه شکست‌خورده‌ترین تاکتیک دشمن در برابر اراده ملت‌های زنده و بیدار است. پس بیایید با بصیرت، وحدت و توکل بر خدا، توطئه‌های آنان را خنثی کنیم و بدانیم که پایان از آن صابران و پایداری‌کنندگان است.



روایت قرآنی از سرنوشت صاحبان ذهنیت «من برترم»

سیدرضی سیدنژاد



برخی صاحبان قدرت پوشالی با ذهنیت برتری‌جویانه همواره در پی مدیریت ذهن‌های دیگران‌اند و چنین می‌پندارند که موجودات برتر زمین‌اند و جهان باید مطابق خواست آنان عمل کند. گاهی این پندار چنان شدت می‌گیرد که خود را هم‌تراز پیامبران دانسته و ادعاهای شفافبخشی مطرح می‌کنند. اکنون بارزترین مصداق آن جز ترامپ متکبر کسی دیگر نیست؛ زیرا اراده اصلی او تسلیم کردن دیگران، از جمله مخالفانش است. غافل از آنکه در طول تاریخ، صاحبان چنین توهم برتری‌ای چون فرعون بسیار بوده‌اند و فرجامشان نیز روشن است؛ چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَ مِنْ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا» (اسراء: ۱۰۳)؛ [فرعون] تصمیم گرفت آنان را از سرزمین [مصر] برکند؛ پس او و همه کسانی را که با او بودند غرق کردیم.

شمالی ۱۳۹۱/۷/۱۹.

صهیونیسم امروز نیز هرچند به پیشرفته‌ترین سامانه‌های دفاعی، گنبد آهنین، پناهگاه‌های اتمی و حمایت همه‌جانبه قدرت‌های غربی دل بسته است، اما بدانند که اراده الهی و بیداری ملت‌ها، از راهی که او گمان نمی‌کند به سراغش خواهد آمد. ترس، فروپاشی درونی و بیداری وجدان‌های بیدار جهان، قوی‌ترین سلاح‌هایی هستند که دژهای مستحکم صهیونیسم را یکی پس از دیگری فرو خواهند ریخت. ما با اطمینان به این وعده الهی، می‌گوییم: صهیونیسم به پناهگاه‌هایش نبالد که ایمنی در باطن او نیست و شکست از درون گریبان‌گیرش خواهد شد.



از کارشکنی مزدوران و منافقین داخلی نهراسیم!

سیدرضی سیدنژاد



کارشکنی مزدوران و منافقان داخلی در جنگ، چیز تازه و عجیبی نیست. همیشه بوده و خواهد بود. چنان‌که در جنگ خندق نیز در کنار مشکلات و فشارهای ناشی از ناحیه دشمن، در جبهه داخلی، برخی از منافقان که تحمل سختی‌ها را نداشتند، دست به کارشکنی زده، در میان سپاه مسلمانان دودستگی ایجاد می‌کردند و روحیه آن‌ها را تضعیف می‌نمودند. عده‌ای از آن‌ها مؤمنان را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دادند که چرا کوتاه نمی‌آیید و سیاست خود را عوض نمی‌کنید. اما یاران واقعی پیامبر ﷺ در پاسخ به آن‌ها می‌گفتند: «ما از این فشارها تعجب نمی‌کنیم و نمی‌هراسیم و به راه خود ادامه خواهیم داد.»

کارشکنی مزدوران و منافقان داخلی در میدان جنگ، پدیده‌ای تازه و عجیب نیست؛ این سنتی همیشگی در تاریخ مبارزات حق علیه باطل بوده و خواهد بود. همان‌گونه که در جنگ خندق (احزاب)، مسلمانان علاوه بر فشار و هجوم دشمن بیرونی، در جبهه داخلی نیز با توطئه‌های منافقان روبرو بودند. کسانی که طاق‌سختی‌ها را نداشتند، دست به کارشکنی زدند، در میان سپاه مسلمانان دودستگی و تفرقه انداختند و روحیه رزمندگان را تضعیف کردند. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب: ۱۲)؛ یعنی منافقان وعده پیروزی خدا و پیامبر را فریب و دروغ

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با روحانیون استان خراسان

و قدرت درونی یا جمعی کاهش پیدا می‌کند اما جایی که افراد احساس کنند که توان رزمی بالایی دارند و تعدادشان زیاد هست ارزش اجتماعی بالایی پشت کارهایشان هست تقویت می‌شوند. راهکارهای تقویت؛

انعکاس موفقیت‌ها به یکدیگر
عدم انعکاس قدرت دشمن
تقویت بنیه علمی و فیزیکی
مراقبت و استفاده از داشته‌ها
بسیاری از راهکارهای دیگر ...

۲) اقدامات آفندی

مهم‌ترین ترس کفار و منافقین به‌ویژه یهود؛ ترس از مرگ است. آن‌ها در برابر مرگ کنترل خود را از دست می‌دهند. برای اقدام‌های آفندی باید این ترس را در آن‌ها تشدید کرد. وحشت تاریکی مرگ را به یاد آن‌ها بیاوریم. جهنم را در انتظار آن‌ها بخوانیم. پوچی را منتظرشان بدانیم.

...
ترس از ناامنی و فقر؛ دنیا همه زندگی‌شان هست. وقتی آن را در خطر ببینند وحشت عظیمی آن‌ها را فرامی‌گیرد. عاقبت آتش افروزی که دامنه‌شان را می‌گیرد یادآور شویم. بدانند که خداوند و مؤمنین در کمین هستند و ترس رهایشان نمی‌کند.

سوءاستفاده رؤسای آن‌ها را یادآور شویم.
ترس از تهایی و انزوا در آن‌ها زیاد هست و با تشدید آن‌ها شاید که برگردند. با تأکید بر نکات زیر:
انعکاس خشم همه انسان‌ها از او
دستور به طردشان توسط مؤمنین
انعکاس اینکه در آخرت هم طرد خواهند شد.



کنترل هیجان خشم در شرایط سخت و بحرانی

جعفر علیگلی فیروزجانی



خشم یکی از احساسات رایج و اثرگذار در شرایط سخت است که نشناختن و ناتوانی در کنترل آن پیامدهای زیر را به دنبال دارد؛

برخورد تند و شتاب‌زده با مشکل یا آدم‌ها
یا انفعال و خشم فروخورده که جسم را تحلیل می‌برد.

بدین‌سان باید منتظر بود تا به‌زودی فرعون زمان ما یعنی ترامپ نیز به دستور خدا به دار مجازات الهی آویخته شود و این وعده الهی است که هرگز تغییر نخواهد کرد.



روانشناسی جنگ

جعفر علیگلی فیروزجانی



۱) اقدامات پدافندی

جنگ نیازهای بنیادین انسان‌ها را به خطر می‌اندازد، ما انسان‌های کاملی نیستیم که تحت تأثیر نگیریم. از نیروی نظامی تا مردم عادی همگی نیاز داریم تا در برابر سختی‌های جنگ و مهم‌ترین آن‌ها مرگ و تخریب پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای داشته باشیم تا بتوانیم در سختی جنگ تاب‌آوری بالاتری به خرج بدهیم. مهم‌ترین عوامل تقویت نیروی روانی در جنگ موارد زیر هستند؛

معنای زندگی؛ یعنی چارچوب نگاه ما به زندگی (دین، دنیا، انسان، سیاست و غیره). معنای زندگی می‌گوید جنگ قسمت جدانشدنی از زندگی انسان است. از نگاه خداوند جنگ فقط برای نیروی نظامی نیست بلکه همه در برابر دشمن وظایفی دارند. هرچه معنای زندگی یقینی‌تر و فرد خودش به آن رسیده و نه از سر تقلید یا سود باشد مقاومت بیشتری را نتیجه می‌دهد. راهکارهای تقویت؛

تحلیل درست واقعیت و اینکه در کدام جبهه هستیم
سفارش یکدیگر به حقیقت "تواصی به حق"
تشویق و تقویت یکدیگر
اشتراک‌گذاری واقعیت‌ها
بسیاری راهکار دیگر

ارتباط و اتحاد؛ حس باهم بودن و درد مشترک ما را به هم نزدیک‌تر می‌کند و این حس باید تقویت شود؛ از دست دادن‌ها، مشکلات زندگی و ترس طبیعی از هجوم دشمن و آینده برای روان ما سنگین هستند. راهکارهای تقویت؛

همدلی

اتحاد و کنار هم بودن

اجتماعات زیاد

پذیرش همدیگر

و هزاران راهکار دیگر

احساس قدرت و ارزش؛ توان رزمی بدون احساس پشتوانه

مشکلات جسمی مستقیم و غیرمستقیم

مشکلات روحی و روانی

سقوط معنوی و اخلاقی

و موارد دیگر

برای خشمی که در شرایط سخت ایجاد می‌شود سه راهبرد

وجود دارد؛

راهبرد راه‌حلی؛ با پاسخ قاطع و منطقی

راهبرد گرم؛ شامل راهکارهای پیاده‌سازی خشم

راهبرد سرد؛ شامل راهکارهای آرام ساز

اولین دسته و مهم‌ترین آن راهبرد راه‌حلی هست. که به

خشم پاسخ نهایی می‌دهد و چاره‌ای از این راه نداریم. برای

این راهبرد گام‌های زیر را پیشنهاد می‌دهم.

گام اول در مواجهه با خشم شناسایی و پذیرش آن‌ها هست.

بسیاری از ما هیجان‌هایی داریم که از بودنشان اطلاعی

نداریم. در گام اول باید بشناسیم که عصبانی و خشمگین

هستیم و «حق داریم که عصبانی باشیم و احساس گناه یا

خودسرزنشی از اینکه خشمگین هستیم را کنار بگذاریم» وگرنه

نمی‌توانیم واکنش مناسب داشته باشیم مثلاً موجب واکنش

افراطی به سمت خود، دیگران، طبیعت و حتی خدا می‌شود.

مثلاً: «چرا مملکت باید کاری کند که ما این قدر گرفتار

شویم؟! یا پرخاش بر کودکان یا افراد زیردست.

گام دوم پذیرش دنیای بیرون است که گاه غیرعادلانه هست.

برخلاف پیش‌فرض بسیاری از ما دنیای بیرون، مثل نظام

بین‌المللی یا حتی والدین معصوم نیستند و باید اجازه خطا و

اشتباه به آن‌ها بدهیم.

در این گام نیاز هست تا این هیجان‌ها را ببینیم، حق بدهیم

که عصبانی باشیم، احساس گناه افراطی را بیرون بریزیم و

آماده برخورد مناسب با موقعیت شویم.

ما در برابر خشم‌های گذشته چهار مسیر بیشتر نداریم؛

اول حمل خشم‌ها؛ اگر خشم‌ها را پاسخ ندهیم و همواره

بالای سر خود آن‌ها را حمل کنیم؛ آسیب‌های: بدنی، روانی،

ارتباطی، اقتصادی، معنوی و غیره دارد. مانند کیسه زهر یا

آتشی که با خود حمل می‌کنیم به ما آسیب می‌زنند.

دوم پیاده‌سازی و انتقام؛ در مواردی که حق فرد هست و به

شکل درست و قانونی اجرا می‌شود خوب هست اما در موارد

زیادی شرایط را بدتر می‌کند و خشم را خاموش نمی‌کند. یا

حتی با جنگ و مثلاً پیروزی هم دل ما آرام نمی‌گیرد به‌عنوان

نمونه شهادت رهبر معظم یا شهادت امام حسین (ع).

سوم واگذاری به خداوند یا کائنات؛ به این شکل که بدانیم خداوند دارای جایگاه عدلی هست که حق از دست رفته مرا می‌ستاند.

چهارم بخشش؛ فرد آسیب‌زنده را کاملاً ببخشم و انگار اتفاقی نیفتاده است.

راجع به خشم‌تان تصمیم جدی بگیرید تا آزاد شوید.

این تصمیم نیاز به یادآوری و مرور دارد تا از زنجیر خشم‌ها آزاد شوید به‌ویژه برای آن‌هایی که آسیب‌های سختی دیده‌اند.



مدیریت خشم مقدس؛ از سرکوب تا ابراز کنترل‌شده

جعفر علیگلی فیروزجانی



در مباحث گذشته گفتیم که خشم ناشی از فقدان انسان کامل و ظلم نظام سلطه (در این زمان آمریکا و رژیم صهیونیستی)، یک هیجان سطحی و گذرا نیست؛ بلکه یک سوخت وجودی و حماسی است. گاهی اوقات، این حجم از انرژی متراکم با راهبردهایی مانند انتقام درست، بخشش شناختی، گفت‌وگوی درونی یا حواس‌پرتی فروکش نمی‌کند و به‌صورت درد روانی مزمن و احساس خفگی خود را نشان می‌دهد. در این شرایط، روان به راهبردهای «گرم» و پرتحرک نیاز دارد تا این آتشفشان خاموش، درون فرد را نابود نکند.

گام نخست و حیاتی: شناخت منبع اصلی خشم (پیشگیری از تیر ترکش به خودی)

بخش عمده‌ای از آسیب‌های روانی-اجتماعی امروز ما، ناشی از ناآگاهی نسبت به منبع واقعی این خشم دیرینه است. دشمنی مستمر دشمن با مردم ما (از جنگ و ترور گرفته تا تحریم و جنگ روانی) آسیب‌ها و کمبودهایی بجا گذاشته که تولید خشم می‌کند.

اگر به این ریشه آگاه نباشیم، این خشم سه مسیر انحرافی خطرناک پیدا می‌کند:

خودکم‌بینی و توقف رشد: فرد احساس می‌کند هر تلاشی بی‌فایده است و از حرکت برای قوی شدن خود و کشور باز می‌ماند.

فرافکنی به هموطنان: خشم به بدبینی به داخل، تضعیف سرمایه اجتماعی و نزاع‌های بیهوده داخلی تبدیل می‌شود.

انفعال و افسردگی: غم فقدان، فرد را به باتلاق تسلیم می‌کشاند.

سوگ و اندوه اغلب به مثابه آبی سرد بر شعله‌های روان و نشانه‌ای از یک نقصان و فقدان مطلق تلقی می‌شود. در این نگاه، «از دست دادن» تقریباً معادل با «نابود شدن موضوع دل‌بستگی» است. به همین دلیل، رویکرد غالب در اتاق درمان، صحبت کردن مداوم (کلام‌درمانی) برای بازسازی شناختی آن فقدان است. یکی از پیامدهای طبیعی چنین رویکردی، طولانی شدن فرآیند درمان و باقی ماندن زخم در لایه‌های سطحی ذهن می‌باشد.

تفاوت اول: «تخلیه» در مقابل «تحریف»

روانشناسی اسلامی اما مسیری متفاوت را پیش پای انسان می‌گذارد. در این مکتب، هیجان غم انکار، سرکوب، تحریف یا خیال‌پردازی نمی‌شود؛ بلکه به رسمیت شناخته شده و به جریان می‌افتد.

فرد نه تنها از گریستن منع نمی‌گردد، بلکه برای همدردی و تسلی بخشی به سوگواران، پاداش و ثوابی عظیم در نظر گرفته شده است. به احادیث شریف بنگرید:

«مَنْ عَزَى حَزِينًا... (هر که اندوهگینی را دل‌داری دهد...)
مَنْ عَزَى مُصَابًا... (هر که مصیبت‌زده‌ای را تسلی گوید...)
مَنْ عَزَى الثَّكْلَى... (هر که مادر داغ‌دیده‌ای را آرامش بخشد...)

این نگاه دقیقاً برگرفته از سیره و سبک زندگی معصومین علیهم‌السلام است که اشک در چشمانشان به سان لبخند بر لبانشان، به راحتی و به هنگام خود جاری می‌شد. نمونه بارز آن، گریه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رحلت فرزند خردسالشان ابراهیم است. آن حضرت در میان اشک‌ها فرمودند:

«چشم می‌گرید و قلب اندوهگین می‌شود، اما چیزی که خدا را به خشم آورد بر زبان نمی‌رانیم. این گریه، گریه رحمت و مهربانی است. و هر که رحم نکند، بر او رحم نخواهد شد.»

تفاوت دوم: اتصال به منبع معنا (غم‌آفرین)

شاید عمیق‌ترین تفاوت در وجود یک جایگاه امن هستی‌شناختی برای تخلیه بار عاطفی باشد. در روانشناسی توحیدی، اندوه‌های سنگین به منبعی متصل می‌شوند که خود غم را آفریده و ظرفیت تحمل آن را نیز عطا کرده است. فرد مؤمن، رنج و فقدان را نه یک «پایان تصادفی»، که پلی برای تقرب به حق و امتحانی برای صبر می‌بیند. این اتصال معنوی، به تدریج سنگینی بار روانی را از دوش فرد برمی‌دارد؛ درحالی‌که در فضای سکولار روانشناسی غربی، چنین تکیه‌گاه وجودی فراجسمانی، غایب است و تمام بار التیام بر

بنابراین پیش از هر راهکار تخلیه‌ای، باید با عینک آگاهی ببینیم که «ما خشمگینیم، چون به ما ظلم شده است؛ نه چون ضعیف یا درمانده‌ایم».

راهکار راهبردی افزوده: فریاد هدایت‌شده در تجمعات (تخلیه در بستر هویت جمعی)

در پازل «راهبردهای گرم»، یک قطعه کلیدی وجود دارد که روانشناسی سکولار از آن غافل است: تخلیه خشم در بستر مناسک جمعی جهت‌دار.

یکی از سالم‌ترین و عمیق‌ترین راه‌های برون‌ریزی این خشم انباشته، فریاد زدن آن در تجمعات و راهپیمایی‌هاست.

شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» در این تحلیل روانشناختی، صرفاً یک عمل سیاسی نیست؛ بلکه یک تکنیک روان‌درمانی جمعی است که از فرافکنی خشم به خانواده و هموطن جلوگیری کرده و آن را به سمت منبع اصلی ظلم نشانه می‌گیرد.

این فریاد، عزت نفس ملی را احیا می‌کند و به فرد یادآوری می‌شود که او یک قربانی منفعل نیست، بلکه یک مبارز آگاه است که دشمنش را می‌شناسد.

ملاحظات ایمنی در اجرای راهبردهای گرم (۴ شرط طلایی) با وجود قداست این خشم و ضرورت تخلیه آن، مرز باریکی میان «قهرمانی» و «خشونت خودویرانگر» وجود دارد. استفاده از روش‌های پُرانرژی تخلیه خشم فقط و فقط با رعایت ۴ شرط ایمنی زیر مجاز و اثربخش است:

تحت نظارت متخصص: به‌ویژه اگر خشم با علائم تکانشگری شدید همراه است.

هدف رشد فردی: آیا این تخلیه مرا قوی‌تر و آرام‌تر می‌کند یا خشن‌تر؟

همراه با خودکنترلی: توانایی توقف عمل در هر لحظه. بدون آسیب به خود، دیگران یا اموال عمومی و شخصی: خط قرمز قطعی.



جریان اشک؛ مقایسه‌ای میان مواجعه با غم در روانشناسی غربی و نگاه توحیدی اسلام

جعفر علیگلی فیروزجانی



نگاه غربی به غم: ترمیم از طریق گفتار طولانی در پارادایم غالب روانشناسی غربی (بریده از دین حقیقی)،

دوش «خود» شکننده انسان نهاده می‌شود.

کاربرد در درمان‌های ریشه‌ای (تحلیل رفتار متلاطم)

آگاهی از این تفاوت در درمان‌های ریشه‌ای و تحلیل لایه‌های زیرین شخصیت، نقشی حیاتی دارد. بسیاری از آسیب‌های روانی کهنه و واکنش‌های هیجانی نامتناسب با موقعیت «اینجا و اکنون»، ناشی از سوگ‌های تسویه‌نشده و اشک‌های حبس‌شده در گذشته است.

برای مثال: فردی با دیدن تصویر شهدا، غمی سهمگین و غیرقابل‌کنترل را تجربه می‌کند. اگر این غم در چارچوب روانشناسی غربی صرفاً «تحلیل شناختی» شود، ممکن است موقتاً فروکش کند. اما در نگاه اسلامی، این غم باید مقدس شمرده شده و در مسیر درست خود جریان یابد. در غیر این صورت، این انرژی عظیم هیجانی به شکل پرخاشگری فرافکنانه به اطرافیان یا خودآزاری و افسردگی فلج‌کننده نمود پیدا خواهد کرد.



به کدامین گناه

Iran,
Hormozgan, Minab City
148 Of Children Killed
By The U.S.A And Israel

شهدای میناب جاودانگان تاریخ انقلابند

ایران،
هرمزگان، شهر میناب
۱۴۸ کودک توسط
امریکا و اسرائیل کشته شدند.

دشمن ملحد، یورش سبعانه خود را به مدرسه آغاز کرد می خواست مدرسه‌ای و معلمی و کودکی نباشد، می خواست درسی نباشد، عزتی نباشد دانشی نباشد. می گفت کودکانشان را بکشید! صدای انفجار اولین موشک، بر قلب ملت زخم زد و لرزه بر زانوان ایران انداخت. فروریختن اندام مدرسه، ظهور حادثه‌ای تلخ را فریاد می کرد و پس از آن «حدیث مشق و موشک و آتش، دود و ویرانی و اشک؛ حدیث خون و تکه‌های بدن‌های کودکانه؛ حدیث دست‌های بریده و قلم‌های شکسته؛ حدیث لاله‌های واژگون، مادران غم کشیده؛ حدیث آمدن بهار غم‌انگیز پاییزی، و حدیث تخته سیاه و خون سرخ و مغزهای سفید.» سقف کلاس پای بوس نیمکت‌ها شده بود. دفترهای مشق با رنگ خون درس جدیدی نوشتند. کودک و درس و معلم در هم می شکست تا که در تاریخ حک کنند ما «اسلام و انقلابمان را با هیچ چیز معاوضه نمی کنیم.» آنچه ملت ایران را برانگیخت غبار غریب‌وار مدرسه میناب بود که در تاریخ انقلاب جاودانه گشت.

